

## بسم رب الشهداء والصدیقین

فرهنگ سازی در مسأله جمعیت مثل خیلی از مسائل دیگر از مسائل اجتماعی، حرف اول را میزند؛ باید فرهنگ سازی بشود که متأسفانه امروزه این فرهنگ سازی نیست، تعطیل است؛ با اینکه حالا گفته شده، ما هم گفته ایم، دیگران هم گفته اند، در مجلس هم مطرح شده، بعضیها هم کم و بیش اینجا و آنجا بحث میکنند، لکن کار فرهنگی به معنای صحیح انجام نگرفته.

مقام معظم رهبری امام خامنه ای (حفظه الله) ۱۳۹۲/۸/۸

با عنایت به اهمیت مقوله جمعیت در اقتدار ملی؛ و با توجه به پویندگی، بالندگی و جوانی جمعیت کنونی کشور به عنوان یک فرصت و امتیاز؛ و در جهت جبران کاهش نرخ رشد جمعیت و نرخ باروری در سالهای گذشته، سیاستهای کلی جمعیت توسط مقام معظم رهبری در اردیبهشت ماه ۹۳ ابلاغ گردید.

بخش عمده سیاستهای ابلاغی مقام معظم رهبری در مورد جمعیت با رویکرد تاثیر گذاری غیرمستقیم است که معمولاً در بلند مدت نتیجه خواهد داد و باید به صورت کاملاً مستمر فعالیت های همسو داشت تا بازه زمانی تاثیرات را کوتاه نمود و در این میان نقش منابر دینی و مخاطبین آنان کاملاً مشهود است و نباید از آن غافل شد.

مجموعه سخنرانی های روشمندی که در پیش رو دارید در راستای مورد چهارم سیاست های ابلاغی مقام معظم رهبری<sup>۱</sup> است و هدف اصلی آن آموزش های عمومی درباره اصالت کانون خانواده و فرزند پروری و در راستای تصحیح نگاه ها و نگرش هایی است جزو علل اصلی عدم فرزندآوری خانواده ها می باشد.

در این مجموعه به دنبال این هستیم تا بر مبنای فرهنگ و ارزش های اسلامی آموزش هایی را به مخاطبین ارائه دهیم که علاوه بر رد افکار موهوم برگرفته از فرهنگ منحط غرب، بینش صحیح اسلامی را به طرز صحیح و روشمند در جامعه اسلامی نهادینه نماییم.

در راستای برطرف کردن دغدغه ی مقام معظم رهبری امام خامنه ای «حفظه الله» مبنی بر ضرورت فرهنگ سازی در حوزه ی افزایش جمعیت که یکی از مسائل مهم و حیاتی حال حاضر کشور ماست، تولید سخنرانی "جرعه ای از کوثر" که مجموعه ای است ۵ جلسه ای در موضوع جهان بینی فاطمی سلام الله علیها انجام شد این مجموعه متناسب با ایام فاطمیّه تهیه و تولید شده است.

۱. تحکیم بنیان و پایداری خانواده با اصلاح و تکمیل آموزش های عمومی درباره اصالت کانون خانواده و فرزند پروری و با تأکید بر آموزش مهارت های زندگی و ارتباطی و ارائه خدمات مشاوره ای بر مبنای فرهنگ و ارزش های اسلامی - ایرانی و توسعه و تقویت نظام تأمین اجتماعی، خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های پزشکی در جهت سلامت باروری و فرزندآوری. سیاست های ابلاغی جمعیت

۱۳۹۳/۰۲/۳۰



اول: چگونه از خورشید قرآن در زندگی بهره ببریم؟



پیام جلسه اول:

آرامش و محبت در زندگی از نشانه های خدا.

خورشید زندگی

هیچ کدوم از ما ها دوست نداریم از قرآن فقط برای زیبایی طاقچه و کتابخانه استفاده کنیم و فقط توی مجالس ختم پخش کنیم، اما یک اشکال عمده وجود دارد که ناخواسته خیلی بین ما و قرآن فاصله انداخته!

قرآنی که ۱۴۰۰ سال پیش نازل شده، چطور می‌تواند پاسخگوی نیازهای دنیای پیشرفته امروز باشد؛ دنیایی که روز به روز به فناوری‌ها و دستاوردهای جدیدی می‌رسد. همه آیات قرآن شأن نزول دارند یعنی براساس اتفاقاتی که رخ می‌داد و نیازهای آن زمان، نازل می‌شد، خوب سوال اینجاست: اتفاقات ۱۴۰۰ سال پیش چه ربطی به الان دارد؟ آیا لازم نیست کتاب به روز تری بیاید؟ به نظر می‌رسد می‌شود کتاب قرآن را برای ثواب خواند اما چون نیازهای جامعه فرق کرده، پس قرآن مانند تورات و انجیل مختص به مکان‌های مذهبی است، نه جامعه. شما چطور انتظار دارید قرآنی که متناسب با نیازهای ۱۴۰۰ سال پیش نازل شده، الان مورد استفاده ما در زندگی امروز قرار بگیرد؟



پاسخ به این سوال کلیدی می‌تواند رابطه بین ما و قرآن رو به خوبی اصلاح نماید، اما برای پاسخ به این سوال باید عمر خورشید رو با هم بررسی کنیم، به نظر شما خورشید از زمانی که خلق شده تا به حال چندساله که هر روز طلوع و غروب می‌کند و برای موجودات زمین مایه خیرات و برکاته؟

دانشمندان با استفاده از فسیل‌های بدست آمده، عمر دنیا را بالغ بر میلیون‌ها سال تخمین زده‌اند، از روز اول خلقت جهان که خورشید بر زمین می‌تابید، شأن نزول خورشید، روشنایی بخشی برای فعالیت و کار و رشد گیاهان و جانوران و تبخیر آب بود، بعد از مدت‌ها علم پیشرفت کرد و از خورشید جهت شناسایی جهات حرکت و مسیر یابی نیز استفاده کردند،

اما خورشید همان خورشیدی بود که در ابتدا برای روشنایی بخشی و رشد نازل شده بود. دوباره علم پیشرفت کرد و با حرکت خورشید، زمان و ساعت و روز و ماه کشف و تعیین شد، اما خورشید همان خورشیدی بود که در ابتدا برای توازن میزان آب بر روی کره زمین و رشد موجودات نازل شده بود. علم پیشرفت بیشتری کرد تا اینکه کشف کردند می‌توان با استفاده از تمرکز نور خورشید به وسیله ذره بین و مانند آن کارهای عجیبی از جمله تولید آتش انجام داد؛ اما خورشید همان خورشیدی است که خدا در ابتدای خلقت برای روشنایی بخشی و رشد موجودات زمین به اهل زمین عطا کرده بود. امروزه هم علم تا جایی پیشرفت کرده که با استفاده از قدرت نور خورشید انرژی‌های متفاوتی مانند برق را تولید می‌کنند و به تأثیرات درمانی نور خورشید پی برده اند!

به نظر شما می‌توان گفت خورشید چون روز اول در روشنایی بخشی و رشد موجودات موثر بوده است، نمی‌توان از آن برای تولید انرژی برق استفاده

کرد؟ آیا نور خورشید از روز اول این توانایی را نداشته است و بعدا به دست آورده یا اینکه تمام این توانایی‌ها از روز اول در نور خورشید بوده، اما این بشر بوده که به میزان رشد علمی و فهمش توانسته از آن توانایی‌ها استفاده کند و شاید در آینده، بشر به دلیل رشد علمی بیشتر، استفاده‌های خیلی پیچیده تری از نور خورشید بکند که اصلا به ذهن من و شما خطور نمی‌کند!

اینجاست که انسان کلام امام صادق علیه السلام را به خوبی درک میکند؛ حضرت در جواب سوال من و شما، همیشگی بودن قرآن را به همیشگی بودن دو اختر فروزان، خورشید و ماه تشبیه کرده و می‌فرماید: «**إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ، وَإِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَكَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، وَيَجْرِي عَلَى آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَى أَوَّلِنَا**»؛ قرآن همانند خورشید و ماه همیشه در جریان است، و زندگی انسان‌ها را تا پایان دنیا روشن می‌سازد». این تشبیه امام صادق علیه السلام خیلی دقیق و لطیف و قابل تأمل است!

قرآن مانند خورشید و ماه همیشه در جریان است، یعنی چه؟

۱. بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۴۰۴ ح ۲۱.

۱. یعنی همان طور که خورشید و ماه مافوق زمان هستند، نه تحت تأثیر زمان، قرآن هم مافوق زمان است و همیشگی است. جالب اینجاست که چون خورشید فقط در روز موجب روشنگری و رشد موجودات است، امام قرآن را به خورشید و ماه تشبیه کرد؛ یعنی نور قرآن، شبانه روزی موجب هدایتگری و روشنگری و رشد بشریت است و حتی محدود به زمان روز هم نمی‌شود چه برسد به محدود شدن به تاریخ؛ در واقع، قرآن کتابی است بدون محدوده و نهایت.

شخصی از امام هشتم - علی بن موسی الرضا علیه السلام - پرسید چرا قرآن پیوسته طراوت و تازگی دارد و انس و ممارست با قرآن و تلاوت و خواندن آن، مایه کهنگی آن نمی‌شود؟ امام در پاسخ فرمود: «لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْهُ لِيَزْمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup> قرآن کتابی نیست که خدای متعال آن را برای یک زمان و یک قطعه از تاریخ قرار داده باشد؛ بلکه قرآن برای هر زمانی نقش هدایتگر را ایفاء می‌کند و از تازگی آن کاسته نمی‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اگر آیه‌ای در مورد قومی نازل شود و آن قوم بمیرد، آیه هم می‌میرد و برای قرآن چیزی باقی نمی‌ماند، ولی

۱. الأُمّالی (للطوسی)، النص، ص: ۵۸۰

قرآن تا آسمان و زمین باقی است، جریان دارد. « به این معنی که اگر آیه‌ای از آیات قرآن در مورد فردی نازل شد، با فوت او، آیه به حیات خویش ادامه می‌دهد و همیشه در حال جریان و تأثیر گذاری است و هر روز مصداق و مخاطب خود را پیدا می‌کند؛ یعنی، ممکن است قضیه و یا قصه‌ای برای نزول آیه وجود داشته باشد اما این به آن معنا نیست که آیه فقط در باره آن فرد به کار رود؛ بلکه در هر زمانی مصداقی برای آن وجود دارد، بنابراین باید از قرآن معنایی به دست آورد که برای عموم افراد تا قیامت باشد.



اگر طوری با قرآن انس داشتیم که قرآن با گوشت و خونمان آمیخته شد، مایه نجات ما خواهد شد. در واقع می‌شود مصداق این روایت که امام صادق علیه السلام فرمود:

« مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌ مُؤْمِنٌ اِخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيْزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ »<sup>۱</sup>

۱ اصول کافی/ج ۲/ص ۱۴۱.



« هر که در جوانی قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خونس بیامیزد و خداوند وی را با فرشته‌های ارجمند و نیکوکار همراه کند و قرآن در قیامت مانع او از دوزخ باشد. »

کسی که به چنین مرتبه ای می‌رسد قرآن همه زندگی او می‌شود و همه چیز او. در هیچ شرایطی حاضر نیست از قرآن جدا بشود، چون قرآن با گوشت و خونس آمیخته شده و بزرگترین شکنجه اش دور بودن از قرآن است؛

شهید علی ماهانی که اوج زندگی قرآنی را به تصویر کشیده است، یک روز که از شکنجه های ساواک برای اطرافیان خود تعریف می‌کرد، گفت:

ساواک برای اینکه روحیه مرا خرد کند، خیلی تلاش کرد. شب‌ها که می‌خوابیدم، موش‌های بزرگ صحرايي را در سلولم رها می‌کردند. این موش‌ها با سر و صدا و جیغ‌های وحشتناک از سر و کولم بالا می‌رفتند، اما من فقط نگاه می‌کردم. آنها منتظر اعتراض من بودند. گاهی در شبانه روز، هفت ساعت سرپا نگه‌م می‌داشتند، اما حسرت یک پلک زدن را هم به دل شان گذاشتم.

موقعی که شروع به زدنم می‌کردند، با صدای بلند شروع به خواندن قرآن می‌کردم که واقعا دیوانه می‌شدند. شکنجه‌گرها در این مورد خیلی حساس شده بودند، آن چنان که بعضی وقت‌ها آن قدر اعصابشان به هم می‌ریخت

که با یکدیگر دعوی شان می‌شد و به هم فحش می‌دادند. من در این لحظات، غرق لذت می‌شدم.<sup>۱</sup>

همچنین شهید حسین علم الهدی نیز که قرآن با گوشت و خوش ممزوج شده بود؛ در اولین دستگیری، او را در بند نوجوانان بزهکار زندانی کردند. مادرش می‌گوید پس از مدتی که به ملاقاتش رفتیم، مشاهده کردیم که زندان دارای اتاق های بسیار کوچک و قدیمی و کاملاً غیر بهداشتی است. از حسین سؤال کردیم: چه چیز لازم داری که برایت بیاوریم؟ (اگر ما باشیم، در آن وضعیت می‌گوییم غذا، لباس و وسایل راحتی، اما) علم الهدی گفت: فقط یک جلد قرآن بیاورید.<sup>۲</sup>

وقتی کسی به قرآن وصل میشود با یکی شدن با قرآن به همان عظمت و بزرگی قرآن میرسد:

قطره دریاست اگر با دریاست      ورنه او قطره و دریا دریاست

سواک علم الهدی رو به بند بزهکاران انداخته بود تا بتوانند او را از راه بدر کنند و فضای حاکم در آنجا او را خراب کند، وقتی حسین وارد این بند شد،

---

۱. کتاب "روز تیغ"، اصغر فکوری، انتشارات لشکر ۴۱ نار الله، چاپ سوم زمستان ۸۸، صفحه ۶۰ و ۶۱

۲. سرزمین مقدس، جواد شفیعیان، دار الهدی، ج اول ۱۳۸۶ صفحه ۱۸۳

بعضی از زندانیان او را مسخره می‌کردند و می‌گفتند: با کی دعوا کردی؟ چی دزدیدی؟ و... اما حسین توانست با کمک همان قرآن کاری کند که وقتی مأموران زندان به امید خراب شدن حسین به این بند سر زدند،

با تعجب متوجه شدند که همان نوجوانان بزهکار به امامت حسین نماز جماعت می‌خوانند و جلسه قرائت قرآن برپا کرده اند. طوری شد که مأموران مجبور شدند حسین علم الهدی را از آن بند خارج کنند.<sup>۱</sup>

شهید علم الهدی همیشه یک قرآن جیبی همراه خود داشت و از هر فرصتی برای انس با آن استفاده می‌کرد، شده بود مصداق بارز این روایت که: **اَخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ**. این قرآن با گوشت و خون علم الهدی آمیخته شد. در عملیات هویره عراقی‌ها با تانک از روی اجساد مطهر شهدای هویره گذشتند، طوری که هیچ اثری از شهدا نماند. بعدها جنازه‌ها به سختی شناسایی شدند.

حسین را از قرآنی که در کنارش بود شناختند. قرآنی با امضای امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای. آنقدر این قرآن با گوشت و خون علم الهدی آمیخته شده بود که با شهادت حسین با گوشت و خون او آمیخته شد و معرف او شد.

۱. خاطرات سید حسین علم الهدی، نشر هویره، صفحه ۱۱.

خب حاج آقا! با این حرفها ما طالب ارتباط با قرآن شدیم، ولی باید بدانیم چطور می‌توانیم با قرآن ارتباط برقرار کنیم. من وقتی قرآن می‌خوانم، چیزی ازش نمی‌فهمم، یا وقتی می‌خواهم دو کلمه قرآن بخوانم، ریپ می‌زنم، چه کار کنم که از قرآن در زندگی‌ام استفاده کنم؟

تنها راه استفاده درست از قرآن در زندگی این است که نه تنها قرآن بخوانیم، نه تنها با ترجمه و تفسیر آیات و مفاهیم و درسهای قرآن آشنا شویم، که بالاتر از همه اینها، مانند غواصان با لباس تدبیر در اعماق این دریای ژرف فرو برویم تا بتوانیم علاوه بر کشف زیبایی‌های بواطن قرآن، اصول حاکم بر زندگی را که در قرآن نهفته است، کشف و با استفاده آن در زندگی، راه حیات واقعی و عاشقانه را پیدا کنیم!

امام صادق(علیه السلام) درباره مفهوم واقعی «یتلونه حق تلاوته» در آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» می‌فرماید: «يُرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَ يَتَفَهَّمُونَ مَعَانِيَهُ وَ يَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَ يَرْجُونَ وَعْدَهُ وَ يَخْشَوْنَ عَذَابَهُ وَ يَتَمَثَّلُونَ قِصَصَهُ وَ يَتَّبِعُونَ أَمْثَالَهُ وَ يَأْتُونَ أَوْامِرَهُ وَ يَحْتَنِبُونَ نَوَاهِيَهُ مَا هُوَ وَ اللَّهُ بِحِفْظِ آيَاتِهِ وَ سَرِّ حُرُوفِهِ وَ تِلَاوَةِ سُورِهِ وَ دَرَسِ أَعْشَارِهِ وَ أَحْمَاسِهِ حَفِظُوا حُرُوفَهُ وَ أَصَاغُوا حُدُودَهُ وَ إِنَّمَا هُوَ تَدَبُّرُ آيَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» یعنی آیات آن را به دقت بخوانند و حقایق آنرا درک کنند و به احکام آن عمل نمایند و به

وعده‌های آن امیدوار و از وعیدهای آن ترسان باشند از داستانهای آن عبرت گیرند به اوامرش گردن نهند و نواهی آنرا بپذیرند. به خدا سوگند منظور حفظ آیات و خواندن حروف و تلاوت سوره‌ها و یاد گرفتن اعشار و اخماس (تقسیماتی که در قرآن می‌شود مانند تقسیم به سی جزء و یا هر جزء به چهار حزب و امثال آن) آن نیست. آنها حروف قرآن را حفظ کردند؛ اما حدود آنرا ضایع ساختند. منظور خداوند از حق تلاوت اینست که در آیات قرآن بیاندیشند و به احکامش عمل کنند؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: این کتابی است که ما بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبر کنند.

بهره واقعی از قرآن اینست که با قرائت آیات و خواندن ترجمه و تفسیر آنها در مفاهیم عالیه آن تدبر کنیم و اصول زندگی خود را مانند مرواریدهای گرانبها از اعماق این دریای عظیم استخراج کنیم و در زندگی بکار بندیم.

آیا در این باره تا کنون فکر کردیم که چرا بخشی از خانواده‌ها بر خلاف آن آرامش و محبت و رحمتی که خداوند برای همسران در قرآن ترسیم نموده است، مرکز ناراحتی، استرس و کدورت‌ها است؟ مگر خداوند متعال آرامش و محبت در ازدواج را به عنوان یکی از آیات خود معرفی نموده است:

« وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ <sup>۱</sup> »

به راستی وجود همسران با این ویژگیها برای انسانها که مایه آرامش زندگی آنها است یکی از مواهب بزرگ الهی محسوب می‌شود. این آرامش از اینجا ناشی می‌شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می‌باشند بطوری که هر یک بدون دیگری ناقص است، و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه نیرومندی وجود داشته باشد.

پس این همه اختلاف و نگرانی از کجا آمده است؟ خب معلوم است که اگر به اصولی که خداوند متعال در زندگی حاکم کرده است توجه نکنیم، تبعات آن شامل حال ما خواهد شد. خدایی که همسران را به عنوان کانون آرامش معرفی می‌نماید اصول و قواعدی را برای این زندگی معین نموده است که توجه به این اصول می‌تواند انسان‌ها را در خانواده به آرامش برساند.

بر همین اساس در شبهای آینده بنا داریم هر شب یکی از آیاتی که نقش کلیدی و اصولی در زندگی دارند را خدمت شما عزیزان مطرح کنیم. تا با

## مجلس اول: چگونه از خورشید قرآن در زندگی بهره ببریم؟

بهره گیری از این آیات بتوانیم زندگی خود را به نور خورشید قرآن همیشه  
منور و روشن نگه داریم.





دوم: از خودخواهی والدین تا تنهایی سالمندان



پیام جلسه دوم:

خودخواهی یکی از موانع تولید نسل.

خودسپیدی زندگی



اولین آیه ای که امروز می‌خواهیم خدمتتون مطرح کنیم و نقش کلیدی در زندگی ما دارد، آیه ۹ سوره حشر می باشد:

« وَ يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. »

انصار مهاجرین را بر خود مقدم می‌دارند هر چند شدیداً فقیر باشند، کسانی که خداوند آنها را از بخل و حرص نفس خویش بازداشته رستگارند!

فَلاح، از مهم‌ترین برکات ایثار و مبارزه با خودخواهی و خست است، و آن، عبارت است از: کامیابی و رسیدن به همه خواست‌های حقیقی فردی و اجتماعی.<sup>۱</sup> یعنی حتی اگر خوشبختی دنیایی رو هم می‌خواهیم راهش از مسیر ایثار و از خودگذشتگی به دست میاد نه خودخواهی و خودکامگی.

در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود:

أ تدری ما الشحیح: " آیا می‌دانی شحیح کیست؟! " او در جواب عرض می‌کند: هو البخیل: " منظور بخیل است! "

امام فرمود:

---

۱. فلاح: کامیابی و رسیدن به خواست‌هاست، و بر دو قسم است: دنیوی و اخروی (مفردات ألفاظ القرآن).

الشُّحُّ أَشَدُّ مِنَ الْبُخْلِ، إِنَّ الْبَخِيلَ يَبْخُلُ بِمَا فِي يَدِهِ، وَ الشَّحِيحُ يَشْحُ عَلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ عَلَى مَا فِي يَدِهِ، حَتَّى لَا يَرَى فِي أَيْدِي النَّاسِ شَيْئًا إِلَّا تَمَنَّى أَنْ يَكُونَ لَهُ بِالْجِلِّ وَ الْحَرَامِ، لَا يَشْبَعُ وَ لَا يَتَفَعُّ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ<sup>۱</sup>.

"شح از بخل شدیدتر است،" بخیل " کسی است که در مورد آنچه دارد بخل می‌ورزد، ولی " شحیح " هم نسبت به آنچه در دست مردم است بخل می‌ورزد و هم آنچه خود در اختیار دارد، تا آنجا که هر چه را در دست مردم ببیند آرزو می‌کند آن را به چنگ آورد، خواه از طریق حلال باشد یا حرام و هرگز قانع به آنچه خداوند به او روزی داده نیست.

شهید بزرگوار علامه مرتضی مطهری داستانی رو که برای یکی از دوستانش پیش آمده بود نقل می‌کند که: ایشان به اتریش رفته بود برای اینکه معده اش را عمل کند و پسرش هم آنجا تحصیل می‌کرد. می‌گفت: من بعد از اینکه عمل کرده بودم و دوره ی نقاهت را بسر می‌بردم، روزی در رستورانی نشسته بودم و در آنجا پسرم به من خدمت می‌کرد و سفارش چای و قهوه و غذا می‌داد و دور من می‌چرخید. در طرف دیگر رستوران، زن و مردی که نشان می‌داد زن و شوهر هستند پهلوی یکدیگر نشسته بودند و دائماً ما را می‌پاییدند. یک دفعه که پسرم از جا بلند شد و می‌خواست از کنار آنها رد شود، دیدم که از پسرم چیزهایی می‌پرسند و او هم دارد به آنها جواب می‌دهد. بعد که آمد به او گفتم: آنها به تو چه

۱. " نور الثقلین " جلد ۵ صفحه ۲۹۱ حدیث ۶۴

می گفتند؟ گفت: به من گفتند این کیست که تو داری اینقدر به او خدمت می کنی؟ گفتم: او پدرم است.

گفتند: خوب پدرت باشد! مگر باید این همه به او خدمت کنی؟! پسرم گفت: من با منطلق خودشان با آنها حرف زدم، گفتم: آخر او برای من پول می فرستد و من در اینجا درس می خوانم. اگر او این پول را نفرستد، من نمی توانم درس بخوانم. با تعجب گفتند: از پولهایی که خودش درمی آورد به تو می دهد تا خرج کنی؟! گفتم:

آری، از پولهایی که خودش در می آورد. آنها خیلی تعجب کردند و آنوقت ما را مثل یک غولهای شاخداری که اساساً موجودات عجیبی هستیم نگاه می کردند. بعد هر دو آمدند و شروع به صحبت کرده، گفتند: بله، ما هم یک پسری داریم که سالهاست در خارج است و چنین و چنان است. بعد پسرم به طور خصوصی درباره ی آنها تحقیق کرد و معلوم شد که دروغ می گویند و اصلاً پسری ندارند. بعداً گفتند: ما سی سال پیش با هم نامزد شدیم و گفتیم مدتی با هم باشیم تا با اخلاق یکدیگر آشنا شویم؛ اگر اخلاق یکدیگر را پسندیدیم، می رویم رسماً ازدواج می کنیم ولی هنوز فرصت ازدواج کردن پیدا نکرده ایم<sup>۱</sup>.



۱. مجموعه آثار شهید مطهری . ج ۲۳، ص: ۲۸۳

اگر بخواهیم تقابل تمام فرهنگ اسلامی رو در برابر تمام فرهنگ غربی بررسی کنیم و در یک جمله خلاصه کنیم، نقطه ثقل این تقابل ایثار و خودخواهی است. ایثار، نقطه مقابل استئثار (انحصارطلبی) است. هر چه انحصارطلبی و خودخواهی برای جامعه مطلوب انسانی، زیانبار، و برای وحدت و انسجام آن، ویرانگر است، ایثار، سودمند و سازنده است.

اسلام، در مقابل مکاتب مادی که فرهنگ خودخواهی و خودپرستی را تبلیغ و ترویج می‌کنند، خودخواهی را ریشه مفاسد فردی و اجتماعی می‌داند و با ترویج فرهنگ ایثار و از خودگذشتگی می‌خواهد این ریشه خطرناک را بخشکاند.

جالب اینجاست که رسانه های غربی این خودخواهی را آنقدر زیبا به نمایش می‌گذارند و تزئین میکنند که گویا تمام خوشبختی و لذات زندگی در همین خودخواهی است. حال آنکه تمام شقاوت و بدبختی جامعه از همین خودخواهی شروع می‌شود. البته با یک نگاه دقیق و عمیق، در می‌یابیم که اسلام، با این اقدام، خودخواهی فطری انسان را هدایت، و منافع واقعی و درازمدت او را تأمین کرده است. انسان‌های ایثارگر، در واقع، خود را می‌سازند و منافع حقیقی و همیشگی خود را تأمین می‌کنند و به تعبیر قرآن کریم:

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ»<sup>۱</sup> اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی کرده‌اید.

۱. اسراء: آیه ۷.

بدین سان، گسترش فرهنگ ایثار در جامعه، نه تنها منافع شخصی ایثارگران را تهدید نمی‌کند، بلکه آنان را محبوب خدا و خلق می‌نماید و موجب دستیابی آنان به بهترین زندگی‌ها در جهان جاوید می‌شود. علاوه بر این، ریشه مفاسد اجتماعی را نیز می‌سوزاند و منافع مادی و معنوی جامعه بشر را تأمین می‌نماید.

نباید فقط خودمون رو ببینیم اون چیزی که تو دین ما روش تاکید فراوان شده نداشتن حب نفسه یعنی خوبه که انسان بفکر خودش هم باشه اما نباید تمام همس خودش باشه چنانچه تو حدیث از امیرالمومنین می‌خونیم:

**عجبت لمن ینشد ضالته و قد اضل نفسه فلا یطلبها؛**

در شگفتم از کسی که اگر چیزی از او گم شد، فریاد برمی‌آورد و عمری است که خود را گم کرده و فریادش بر نمی‌آید!

یعنی عمریه داریم دور خودمون می‌گردیم اما هنوز متوجه نشدیم این یه میدونه .

سبک زندگیمون رو تغییر دادیم به خیال اینکه دیگه قدیمی شده باید سبک زندگی جدیدتر جای اون رو بگیره ، بالاخره هر چیزی انقضایی داره حالا هم تاریخ مصرفش دیگه گذشت .

تو سبک زندگی اسلامی، هدف‌های متعالی از جمله کمال انسان مورد نظر قرار می‌گیره ، لذا ما چیزی بنام خودخواهی نداریم بلکه خدا خواهی داریم یعنی همون چیزی که انسان رو به کمال می‌رسونه.

فردگرایی عامل اصلی مشکلات ما در سبک زندگی غربی است. چرا سبک زندگی ما الان این شکلی شده؟ چرا با این همه پیشرفت و تکنولوژی مشکلاتمون از قدیمی ها بیشتر شده؟

خودخواهی، یکی از خطرناک‌ترین ضد ارزش‌هاست که نه تنها موجب انحطاط اخلاقی است، بلکه فساد اجتماعی و سیاسی و سقوط جوامع را نیز به دنبال دارد. در حکمت‌های منسوب به امام علی علیه السلام می‌خوانیم:

الاسْتِثْنَاءُ يُوجِبُ الْحَسَدَ، وَ الْحَسَدُ يُوجِبُ الْبَغْضَةَ، وَ الْبَغْضَةُ تُوجِبُ الْاِخْتِلَافَ،  
وَ الْاِخْتِلَافُ يُوجِبُ الْفُرْقَةَ، وَ الْفُرْقَةُ تُوجِبُ الضَّعْفَ، وَ الضَّعْفُ يُوجِبُ الدَّلَّ، وَ  
الدَّلُّ يُوجِبُ زَوَالَ الدَّوْلَةِ وَ ذَهَابَ النُّعْمَةِ.<sup>۱</sup>

انحصارطلبی، حسادت می‌آورد و حسادت، دشمنی و دشمنی، اختلاف و اختلاف، پراکندگی و پراکندگی، ضعف و ضعف، زبونی و زبونی، زوال دولت و از میان رفتن نعمت.

دنیای امروز و حتی جهان شرق به دلیل جهانی‌شدن به سمت فردگرایی می‌رود. در حالی که کشور ما به دلیل شرقی‌بودن باید یک کشور جمع‌گرا باشد، اما متأسفانه این در بعضی جوامع شهری ما تغییر کرده است. مثلاً این جمله‌ی «این مشکل شماست» متعلق به فرهنگ فردگرا است، فرهنگی که رشد و رواج باورهای آن باعث می‌شود که مسئولیت‌پذیری در قبال دیگران کم‌رنگ شود. برخلاف فرهنگ جمع‌گرا که چیزی به این نام نداریم بلکه فرهنگ ما، فرهنگ یاری رساندن و غمخوار دیگران بودن

۱. شرح نهج البلاغه: ج ۲۰ ص ۳۴۵ ح ۹۶۱.

است. فرهنگ الجار ثم الدار هست. فرهنگ ایرانی-اسلامی ما فرهنگ جمع‌گرایانه است. باید این فرهنگ و بعضی سنت‌های اون دوباره اعاده شود.

یکی از سوغات‌های شوم این فرهنگ خودخواهی و اومانیمی تک‌فرزندی و بی‌فرزندی است که به تازگی مرسوم شده. اون هم به بهانه‌های مختلف، به روز میگن فرزند زیاد مانع خوش گذرانی، فردا می‌گن مانع استراحت و آرامش، روز بعد عامل مشکلات اقتصادی و ... غافل از اینکه این همون خودخواهی و خودمحوری که بعضی خانواده‌ها امروز این فرهنگ را بجای فرهنگ غنی اسلامی عوض کردند.

اساس سبک زندگی غربی بر لذت جویی و غلبه دادن نفس بر انسانیتیه. وقتی نفس پر رنگ شد، تجملات پیش می‌آید دیگه خانواده‌ها به کم قانع نیستن و توقعات سر به فلک میکشه زندگی ای که میشه با ضروریات شروع کرد جز با انواع مبل و ال ای دی و ظروف کریستال و ... شروع نمیشه، و کم کم ارزش‌های انسانی در وجود افراد کم رنگ می‌شود.

یه موقعی فرهنگ غربی با تبیین لذت جویی و خودخواهی یکسره فریاد زد که چرا چندفرزندی؟ چرا باید این همه فرزند بیارید و بعد دست و پای خودتون رو ببندید و از این زندگی دیگه لذت نبرید. نتیجه اون شد تک‌فرزندی! بالای خانمان سوزی که الان آینده خانواده‌ها و بلکه کشور را تهدید می‌کند. حالا پا فراتر از این گذاشته اند از تک‌فرزندی سراغ فرهنگ سگ‌فرزندی رفته اند. اصلا برای چی می‌خواهید فرزند بیارید؟

خب انیس و مانوس می خواهید ، برید سراغ سگ و یه سگ رو به عنوان فرزند خودتون پرورش بدید.

اونوقت بجای اینکه اشرف مخلوقات به کمال واقعی برسه به پست ترین حالت یعنی خودخواهی و خودبینی میرسد.



لذا باید مواظب باشیم خودخواهی ما رو تو امتحان سخت الهی مردود نکند ، فکر زندگی آسوده ، ما رو به اعماق پشیمانی نبرد . آدمهای خودخواه خیال می کنند اگر الان تک فرزند بود ند ، یا سگ فرزند بودند می توندن خوشبخت بشوند . غافل از اینکه خوشبختی فقط برای دوران جوانی نیست . در سنین میان سالی ، کهن سالی خوشبختی نمی خواهند؟ اینها به خیال خودشون خیلی زرنگی میکنند ، ولی خودشون رو فراموش کردند . به خودشون دارند ضربه می زنند .

مادی گرایان و خودخواهان، خود را تباه می کنند و منافع حقیقی و همیشگی خود را از دست می دهند و به تعبیر دقیق قرآن کریم، فراموشی خدا، در واقع، فراموشی خویش است:

«تَسُواُ اللّٰهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ»<sup>۱</sup> خدا را فراموش کردند. خداوند هم آنان را دچار خودفراموشی کرد». یعنی فراموش میکنند که آینده ای دارند. این سن جوانی خواهد گذشت ، در مراحل بعدی زندگی چه در این دنیا باشند ، چه

۱. حشر: آیه ۱۹.



در آن دنیا باشد به فرزندانشان نیاز پیدا میکنند. ولی به گفته خداوند متعال خودشون رو و آینده شون رو فراموش میکنند.

چنانچه مولانا در مثنوی اینگونه می گوید :

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش

آقای محقق - خدا او را بیامرزد- که مرحوم آیت الله بروجردی ایشان را به آلمان فرستاده بودند، داستانی نقل کرده بود که واقعاً داستان عجیبی است. ایشان گفته بود: جزو اشخاصی که در زمان ما مسلمان شدند، پروفسوری بود که مرد عالم و دانشمندی بود و این پروفسور پیش ما زیاد می آمد و ما هم پیش او می رفتیم. این پروفسور که در اواخر عمر پیرمردی شده بود، سرطان پیدا کرد و در بیمارستان بستری شد. ایشان می گفت: ما و مسلمانهای آنجا به بیمارستان می رفتیم و از او عیادت می کردیم. روزی این پیرمرد زبان به شکایت گشود و گفت: اولین باری که من مریض شدم، آزمایش کردند و اطباء گفتند سرطان است. هم پسر من و هم زنم آمدند و گفتند: حال که تو سرطان داری معلوم است که می میری، بنابراین خداحافظ! ما دیگر رفتیم. هردو همان جا خداحافظی کردند و فکر نکردند که این بدبخت در این شرایط احتیاج به محبت و مهربانی دارد. آقای محقق می گفت: ما چون دیدیم کسی را ندارد، مکرر به عیادتش می رفتیم. روزی از بیمارستان خبر دادند که او مرده است. برای تکفین و تجهیزش و جمع کردن جنازه اش رفتیم. دیدیم در آن روز پسرش آمد. پیش خود گفتیم خوب است که لااقل برای تشییع جنازه اش آمده است.

ولی وقتی تحقیق کردیم متوجه شدیم او از پیش، جنازه را به بیمارستان فروخته و حال آمده جنازه را تحویل دهد و پولش را بگیرد و برود!

دوست داریم بی فرزند باشیم و تنها و بی کس در سنین کهولت و پیری؟ یا تک فرزندی که معلوم نیست عاقبت به خیر بشود و در خدمت ما باشد یا دنیا اون رو غرق کند و ما رو فراموش کند؟ یا فرزندی داشته باشیم که در دوران کهولت و میان سالی دور وبر ما باشند و ما رو از ظلمت تنهایی و بی کسی به دنیای خوشی و خوشبختی بکشانند. داستان این پروفیسور آلمانی نتیجه یک زندگی خودخواهانه است و داستان ابراهیم مجاب نتیجه یک زندگی خداخواهانه.

وقتی وارد حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام میشوید یکی از قبور مجاور حرم اباعبدالله علیه السلام قبر "ابراهیم مجاب" می باشد. ابراهیم مجاب کیست؟

ابراهیم پدر و مادری داشت پیر و فرتوت. هر هفته شبهای جمعه به رسم ادب یکی از آنان را (به نوبت) بر دوش خود به زیارت امام حسین علیه السلام می برد اگر چه در این راه بسیار اذیت می شد. ابراهیم این از خودگذشتگی و ایثار را از چه کسانی فرا گرفته است؟ آیا این مرام خداخواهانه ابراهیم از غیر این والدین به او رسیده است؟ این روحیه نتیجه از خودگذشتگی این والدین است. نتیجه تربیت خداخواهانه این والدین است. اما در یکی از این شب های جمعه ابراهیم پدر را به زیارت برد اما در

۱. مجموعه آثار شهید مطهری . ج ۲۳، ص: ۲۸۴

بازگشت مادرش به او گفت ابراهیم پسرم به دلَم برات شده که هفته دیگر در دنیا نخواهم بود بیا و مرا هم همین هفته به زیارت مولا و آقایم امام حسین علیه السلام ببر. و ابراهیم که از شدت درد کمر رنج میبرد به رسم ادب مادر را بر دوش گرفته و راهی حرم میشود و در مسیر از شدت درد به نجوای با امام مشغول میشود که: آقا این کمترین خدمت به مادر است. آقا آیا این خدمت را از من قبول میکنی؟ آیا این خدمت جبران گوشه ای از زحمات مادرم خواهد بود؟

و مادرش نیز آرام بر دوش ابراهیم و در بیخ گوش فرزند اینگونه با خدای خویش راز میگوید که: "الهی امام حسین جواب این زحمت و خوبی تو را بدهد مادر. الهی بحق شاد کردن دل مادرت، ارباب نگات کنه"

ابراهیم مادر بر دوش، وارد حرم شده و در مقابل مضجع شریف عزیز دل فاطمه سلام الله علیهما میگوید:

"السلام علیک یا ابا عبدالله"

اما همه آنهایی که در حرم بودند به گوش خود می شنوند که از داخل ضریح مطهر صدایی بس دل نواز پاسخ میگوید:

"و علیک السلام یا ابراهیم"

از این پس برخی علما و بزرگان و مردم در حرم به انتظار ابراهیم می نشستند تا وارد شده و سلام دهد و جواب امام را بشنوند و به همین دلیل او را ابراهیم مجاب (یعنی اجابت شده از سوی آقا) نامیدند.

جدای اینکه برای خدا کار کردن منافعی رو برای انسان رقم می زنه پدر و مادر تو ایام کهولت سن و پیری دیگه طعم تلخ تنهایی رو تجربه نمی کنند تازه بدون فرزند زمانی که انواع بیماریها ، فقر ، و مشکلات به سمت شون رو میاره باید تحمل کنند و روز رو به شب برسوند.

اما اون پدر و مادری که چندتا بچه داشتند و دارند با وجود اینکه هر روز این بچه ها می رفتند مدرسه و دانشگاه اما هیچ وقت احساس تنهایی نمی کردند چون خیالشون راحت بود که اگه یکی بره یکی دیگه هست وقتی هم که همه ازدواج کردن بازهم این پدر و مادر احساس تنهایی نمی کردند چون هر روز هفته یکی میامد بهشون سر می زد

اما دل انسان می سوزه برا اون پدر و مادری که فقط یه بچه دارن و همیشه این احساس تنهایی همراشون هست از وقتی که بچه راهی مدرسه می شه تا دانشگاه حتی اون زمانیکه این فرزند ازدواج کنه ، دل تو دل این پدر و مادر نیست انگار قلبشونو داری ازشون می گیری

تازه هرکدوم از این عروس و داماد دو تا پدر و مادر دارن که جمعا میشه ۴ نفر ، خوب خیلی سخته اول زندگی عروس و داماد بخوان از یه پدر و مادر ۶۰-۷۰ ساله نگهداری کنن قاندا نمیتونن ازشون نگهداری کنن اونوقت می دونید سر از کجا در میارن این پدر و مادر ؟

خانه سالمندان . دل انسان می سوزه برا این پدر و مادرها. والدین خودخواهی که الان در دوران جوانی برای رسیدن به خوشی هایشان قید فرزند آوری را می زنند ، به این فکر کرده اند که در دوران سالمندی چگونه غربت و تنهایی خانه سالمندی را تحمل می کنند.

شهلا کاظمی پور جمعیت شناس و عضو هیات علمی دانشگاه تهران با بیان اینکه تاخیر در ازدواج، طلاق و نبود بیمه ناباروری زوجین در رشد جمعیت اثر دارد، گفت: نگرانی فعلی ما سالخوردگی جمعیت است که اجتناب ناپذیر بوده و تا ۲۰ سال آینده، ۱۴ تا ۱۵ میلیون سالخورده خواهیم داشت که به تدریج تعداد مهدکودک‌ها تبدیل به خانه سالمندان خواهند شد.<sup>۱</sup> پدر و مادری که نگران این است که فرزندانشان در کهولت بخاطر خودخواهی او را به خانه سالمندان نفرستند، چرا باید خودخواهانه در سن جوانی فرزندان خود را به مهد کودک بفرستند.



این عاقبت کسی است که خودش رو محور کار قرار می ده و از خدامحوری روی گردون میشه یعنی در واقع حاضر نیست مسؤلیتی که بر دوشش محول شده رو بشناسه و انجامش بده.

لذا اگر می خواهیم تو این دنیا و اون دنیا از زندگی مون لذت ببریم، باید خودخواهی رو کنار بزاریم. باید با این خود جنگید نه اینکه اسیر این خود شد. کلام مقدس نبوی است که فرمود: " **اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک**"<sup>۲</sup> خطرناکترین دشمنان تو همان نفس خودت است که در میان دو

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی / کد خبر (5102389) 81918640: تاریخ

۱۳۹۴/۱۰/۲۳

۲. محجّه‌البیضاء، ج ۵، ص ۶

پهلویت قرار گرفته است. سعدی در گلستان می‌گوید: از عارفی معنی این حدیث را پرسیدند که چرا پیغمبر فرمود: «اعدی عدوک نفسک» نفس خودت از همه دشمنها با تو دشمنتر و از همه نسبت به تو خطرناکتر است؟ آن مرد عارف اینطور جواب داد: برای اینکه اگر تو به هر دشمنی نیکی کنی و آنچه می‌خواهد به او بدهی با تو دوست گردد، الا نفس که هرچه بیشتر خواسته‌هایش را به او بدهی با تو دشمن تر می‌گردد. پس به چشم یک دشمن به نفس نگاه کرده‌اند و این نفس همان "خود" است، می‌گوئیم: "نفس پرستی" یا "خودپرستی".

حالا برای مبارزه با این خودخواهی چکار کنیم؟ آخه برخی با این مسائل سلیقه ای عمل میکنند و اسمش رو میزارن مبارزه با نفس و خودخواهی.

تو یکی از مناطق جنگی در زمان دفاع مقدس یکی از رزمنده ها خیلی پرخور بود. با اشتها و میل تمام مشغول خوردن بود و لابه لای لقمه هایی که می گرفت، هر وقت فرصت نفس کشیدن پیدا می کرد، خیلی جدی و قطعی می گفت: «بزرگان ما می گویند یکی از راه های مبارزه با نفس این است که هرچه او می گوید بکن، مخالف آن کنی، حتی اگر بگوید عبادت کن. الان مدتی است مرتب نفس من با زبان بی زبانی به من می گوید: کم بخور، کم بنوش و من برای این که با او مبارزه کنم عکس آن را انجام می دهم.» بعد اضافه می کرد: «اگرچه ممکن است ریا بشود، چون در حضور شما مبارزه می کنم.»<sup>۱</sup>

۱. کتاب فرهنگ جبهه (شوخی طبیعی ها) جلد ۱، صفحه: ۹۹

اما یکی از راه های عملی برای از بین بردن خودخواهی، فرزند آوری و تشکیل خانواده است. اساساً تشکیل خانواده و فرزندآوری یکی از بهترین راه ها برای مهار خودخواهی است.

بزرگانی از علما را سراغ داریم که مقید بودند هیچ وقت کوچکترین تجاوزی به حق کسی نکنند. اینها در داخل خانه حاضر نبودند حتی یک بار به صورت یک امر، از همسر یا فرزندشان چیزی بخواهند. درباره ی مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی (ضوان الله علیه) که از مراجع تقلید بسیار بزرگ و استاد مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بودند، نقل کرده اند که هیچ وقت به اهل خانه فرمان نمی داد. حتی یک وقت که ایشان مریض بودند و خانواده ی ایشان برایشان شوربا (آش برنج) تهیه کرده بودند، بچه ها آمده بودند و غذا را دم در گذاشته و رفته بودند. ایشان هم مریض و در گوشه ی اتاق بستری بود و نمی توانست از جا بلند شود. چند ساعت گذشت. وقتی آمدند دیدند غذا را نخورده است، چرا؟ برای اینکه مستلزم این بود که یکی از بچه ها را صدا کند و بگوید این کار را برای ایشان انجام بدهد. شبهه می کرد که آیا شرعاً برای من جایز است زخم را از آشپزخانه صدا کنم و بگویم این کار را انجام دهد؟ حال در آشپزخانه کاری به میل و رضای خودش می کند و من هم به او دستور نداده ام و خودش می گوید که مایلم کار کنم، اما کاری که مستلزم این باشد که من به او فرمان دهم، نمی کنم.<sup>۱</sup>

۱. مجموعه آثار شهید مطهری. ج ۲۳، ص: ۲۸۶

در چنین خانواده هایی خودخواهی جای خودش رو به ایثار خواهد داد و زندگی در سایه ایثار یعنی بالاترین لذت از زندگی. در سفارش اخلاقی گرانبهای امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - به فرزند عزیزش حاج سید احمد - ره - می خوانیم: که خودخواهی ریشه مصیبت های بشری است و کوشش برای درمان این ریشه تباهی است که جهاد اکبر نام دارد و پیروزی در این جبهه به اصلاح تمام گستره زندگی می انجامد.<sup>۱</sup>

که اگر اینطور شد تو تعامل مون با همسر و فرزند هم خدا رو ملاک قرار میدیم و بر اساس هوای دل عمل نمی کنیم. یکی از علمای قم فرموده بودند: در دوران جوانی و در زمانی که مرحوم علامه طباطبایی از استادان ما بودند و اخوی ایشان هم در خدمت عارف بزرگ، آیت الله سید علی آقای قاضی بودند، نامه ای به علامه دادم تا به برادرشان بدهند که آن را به خدمت آقای قاضی برسانند تا در این تشرفات عدیده که به خدمت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند دست ما را هم بگیرند و به نزد آن حضرت برسانند. این مسئله را خیلی خالصانه درخواست کردم. نامه رفت و زمانی گذشت، ولی پاسخ نیامد. در این میان به شهر خودمان سفر کردیم. هنگام ظهر و موقع استراحتم بود. خوابیده بودم. بچه ها داشتند بازی میکردند. در این گیر و دار مثلاً فریادی بلند شد و از خواب پریدم. من خیلی ناراحت شدم و سر بچه ها فریاد زدم. وقتی فریاد زدم سریع متوجه شدم که اشتباه کردم. (چرا چون براساس هوای نفس و خودخواهی عمل کرده است نه بر اساس رضای خدا) بلند شدم دست آنها رو گرفتم و از

۱. الصلاة فی الكتاب والسنة، ص: ۱۲



خانه بیرون بردم و از دل بچه ها به هرگونه توانستم درآوردم که ناراحت نباشند. مدتی از این جریان گذشت . توفیق پیدا کردم به خدمت مرحوم علامه طباطبایی رسیدم . گفتم آقا آن نامه چه شد؟ فرمودند: بله . پاسخ این نامه خیلی وقت است برای من آمده است. من هم نامه را گرفتم و باز کردم . دیدم نوشته اند : بسم الله الرحمن الرحيم . عزیزم ! با این خلق و خوی که به بچه ها حمله می کنی و دعوا میکنی ، چگونه می خواهی آقا را ببینی ؟ با خود گفتم چگونه یک اشتباه و خودخواهی مرا از دیدار آن حضرت باز داشت. <sup>۱</sup> حتی دعوا کردن های ما بر اساس رضای خدا باید باشد. باید خودخواهی ها را کنار بگذاریم و به فکر نسل آینده این کشور باشیم.

همسر سردار شهید لسماعیل دقایقی میگه:

اسماعیل نشسته بود و بچه هامون ابراهیم و زهرا داشتند جلوش بازی می کردند. بیهو ابراهیم زهرا رو اذیت کرد و گریه اش انداخت . اسماعیل هم ناراحت شد و یه سیلی آرام به ابراهیم زد. اما یه کم بعد فهمید کارش درست نبوده و از پسرزوم دلجویی کرد. با این حال شب که شد خوابش نمی برد. خودم رو به خواب زدم و دیدم اسماعیل بعد از نماز شب خوندن نشست بالای سر پسرزوم ابراهیم و گریه می کرد...<sup>۲</sup>

۱. حدیث دل سپردن . حجت الاسلام آقا طهرانی . ص ۱۰۹

۲. کتاب نیمه پنهان ماه ۴ صفحه ۴۶

بر همین اساس است که می بینیم که مقام معظم رهبری در سخنرانی ها و همایشها مکرر اشاره دارند به اینکه هر ایرانی فقط خودش رو نبینه نگاه کلی داشته باشه به تمام ابعاد جمله ای ایشون دارند که فرمودند: همچنان که ما فکر میکنیم که اگر چهار پنج بچه افتاد روی دوش یک خانواده، وضع زندگیشان چگونه خواهد شد، فکر این را هم بکنید که این چهار پنج بچه وقتی بزرگ شدند و کاری پیدا کردند و شغلی پیدا کردند چه کمکی میتوانند به پیشرفت کشور بکنند؛ یعنی این را هم باید فکر کرد.<sup>۱</sup>



---

۱. (بیانات در دیدار اعضای همایش ملی «تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه» ۹۲/۸/۸ / khamenei.ir)



سوم: از چاله رفاه تا چاه افسردگی



پیام جلسه سوم:

تغییر نگاه به دنیا عامل افزایش تولید نسل

خوارسید زندگی

یکی از تصورات غلطی در برخی از افراد نسبت به دین بوجود میاد این هست که تصور میکنند خدا و دین الهی مانع رفاه و لذت های دنیایی اونها است. در حالی که ریشه تمام لذت ها و شهوات تحت عنایات الهی در ما ایجاد شده است.

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ: " امور مورد علاقه، از جمله زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت و کشاورزی در نظر مردم جلوه داده شده است" تا به وسیله آن آزمایش شوند.

" شهوات" جمع " شهوت" به معنی علاقه شدید به چیزی است ولی در آیه بالا " شهوات" به معنی " مشتیهات" (اشیاء مورد علاقه) به کار رفته است.

جمله " زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ" که به صورت فعل مجهول ذکر شده می گوید: علاقه به زن و فرزند و اموال و ثروتها در نظر مردم زینت داده شده است، در اینجا این سؤال پیش می آید که زینت دهنده چه کسی است؟

بعضی از مفسران معتقدند که این هوسهای شیطانی است که آنها را در نظرها زینت می دهد و به آیه ۲۴ سوره نمل " وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ" (و شیطان اعمال آنها را در نظرشان جلوه داده است) و امثال آن استدلال کرده اند ولی این استدلال صحیح به نظر نمی رسد زیرا آیه مورد

بحث در باره "اعمال" سخن نمی‌گوید، بلکه در باره اموال و زنان و فرزندان سخن می‌گوید.

آنچه در تفسیر آیه صحیح به نظر می‌رسد این است که زینت دهنده خداوند است از طریق دستگاه آفرینش و نهاد و خلقت آدمی. زیرا خدا است که عشق به فرزندان و مال و ثروت را در نهاد آدمی ایجاد کرده تا او را آزمایش کند و در مسیر تکامل و تربیت پیش ببرد<sup>۱</sup>

ولی مشکل اینجا است با وجود اینکه خداوند محور لذت بخشی و امیال ما هست، اما بعضی آدمها، برخی از دستورات الهی و آسمانی را مانع رسیدن به خیلی از اینها لذت‌ها و امیال می‌بینند. خانمی در وبلاگ خودش نوشته بود:

دبیرستانی که بودم می‌گفتم: من هیچ وقت شوهر نمی‌کنم.

دانشگاه که رفتم می‌گفتم: نه بدون عشق و تنها که همیشه زندگی کرد. ازدواج می‌کنم ولی بچه دار نمیشم. بچه یعنی دردسر.

وقتی هم که خواستم عروسی کنم به همسرم گفتم که من بچه نمی‌خوام. اونم قبول کرد. اما فرداش گفت: یه دونه بچه رو که باید داشته باشیم! منم واسه گل روش قبول کردم!!

---

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۴۵۷

حرفش منطقی بود. آخه ایشون می خواد حالا حالاها درس بخونه و هر موقع ازش می پرسیدی کی می خوای بچه دار بشی؟ می گفت: "هفت هشت سال دیگه، واسه همینم خیالم راحت بود. البته از فشار اطرافیان از جمله مادر عزیزم نمی شد راحت در رفت. هنوز چند ماه از عروسیم گذشته بود که حرفها شروع شد ...

اولش اهمیت نمی دادم ولی بعدش که حرفاشون جدی تر شد عصبانی هم می شدم. هر بار موکولش می کردم به یه وقت دیگه. مثلا گفتم هر وقت خونه خریدیم، هنوز چند ماه از حرفم گذشته بود که خونه خریدیم! مامانم می گفت حالا دیگه بهونه ات چیه؟

دیگه پاک کلافه شده بودم از مامان خواهش کردم که تا یه مدتی هیچ حرفی راجع به این موضوع نزنه. اونم قبول کرد. ولی هر وقت منو می دید دوباره روز از نو روزی از نو ...

بعد یه مدتی خدا بهمون لطف کرد و دو تا هدیه الهی بهمون داد و یه دفعه تعداد اعضای خانوادمون از عدد ۲ پرید روی ۴!

این اتفاق باعث شد خیلیا به خودشون اجازه دادن حرفای نا امید کننده بزنین: پدرتون در اومده، بیچاره شدین. حالا باید دو تا پوشک بخرین و از این حرفای الکی.

بعضیا هم به خودشون اجازه بیشتری دادن و واسه فرشته های ما اسم گذاشتن: الستون و بلستون، لولک و وولک، ...

سختی های بارداری، زایمان، شب زنده داری ها و مراقبت از بچه و به هم خوردن زیبایی ها و بیشتر شدن اختلافات در زندگی و دخالت ها و برخورد هایی که با این خانم و امثال این افراد میشود باعث اذیت شدن این رفیق ما و امثال وی بشود و باعث بشود که بچه را موجب عذاب معرفی کنه و برای این خانم اظهار دلسوزی می کرد و میگفت:

انصافا آیا دین راضی می شه ما این همه اذیت بشیم و حتی از زندگی خودمون هم هیچ خبری نبینیم.

آیا نباید ما در این دنیا رفاهی داشته باشیم و یه مقداری لذت داشته باشیم؟



در جواب این عزیز و بقیه دوستانی که این سوال برایشون مطرح هست باید این مطلب رو عرض کنم:

حرف شما بجاست و بنده هم سختی و مشکلات بچه داری را قبول دارم و می دونم اطراف ما کسانی هستند که مشکلاتشون خیلی بیشتر از این سختی ها و مشقاتی هست که شما گفتید و حتی اوضاع بارداری و بچه داری بعضی از خانواده ها از اوضاعی که گفته شد هم بدتر هست و مشکلات و سختی هایی که دارند خیلی بیشتر و بدتر هست، و این سختی ها و ناراحتی ها و اذیت شدن ها در زندگی همه وجود داره ولی حق مطلب چیز دیگری است؛ تمام این مطالبی که شما میگوید یه روی سکه هستند.

سختی های زندگی ما انسان ها یک روی سکه هستند که اگر تمام توجه یک فرد به یک طرف این سکه معطوف باشد مغبون خواهد شد و ما باید هر دو روی سکه زندگی رو ببینیم.

روی سکه ای که توی زندگی همه جریان داره و متوجه آن هستیم، وجود مشکلات و سختی های پیرامون ما است که تحمل اون برای ما طاقت فرسا و گاهی غیر قابل قبول خواهد بود.

این اتفاقات را باید در کنار واقعیت های و حقایق و حکمت های موجود در زندگی انسانی خود که روی دیگر سکه است قرار داد تا تحمل و قبول آن برایمان ساده و باورکردنی باشد.

خداوند کریم در قرآن از این واقعیت زندگی گفته و ما را متوجه آن میکند و توجه به این واقعیت، کمک شایانی به ما در رسیدن به هدف اصلی زندگی و کنار آمدن با مشکلات خواهد کرد، خداوند متعال در آیه ۴ سوره بلد می فرماید:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ

کلمه کبد به معنای رنج و خستگی، و جمله مورد بحث جواب قسم های موجود در سوره است<sup>۱</sup> و این تعبیر که خلقت انسان در کبد است به ما می فهماند که رنج و مشقت از هر سو و در تمام شؤون حیات بر انسان

۱. لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَالْوَالِدُ وَمَا وَكَّدَ \* لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي

كَبَدٍ \* ۴ آیه ابتدایی سوره بلد



احاطه دارد، خواه این کارها بچه داری باشه، غذا درست کردن باشه یا پول در آوردن و یا هر کار دیگه ای که در زندگی ما جریان دارد.

طبیعت انسان این است که نعمت های زندگی را بدون هیچگونه مشکل و سختی طلب میکند، ولی هیچ نعمتی را به دست نمیآورد مگر اینکه آمیخته با ناملایماتی است که عیش و لذت او را کم می کند، و نعمتی در این دنیا به او نمی رسد مگر اینکه مقرون به جرعه های اندوه و رنج باشد.

در این میان حتی زندگی اشرف اولاد آدم، حضرت ختمی مرتبت که جان همه ما فدای ایشان، استثناء نشد و زندگی ایشان از همان ابتدا مملو از سختی و گرفتاری بود.

یتیم بدینا آمدن و از دست دادن مادر در کودکی و دشمنی قوم و قبیله با ایشان و هزاران غصه و مشکلی که حضرت ایشان در زندگی داشتند و دنیا تلخی و سختی خود را به ایشان هم نشان داد ولی کاری که باید در این مشکلات انجام داد عقب کشیدن و ضعیف بودن و شکست خوردن نیست بلکه استفاده درست از موقعیت ها است.

تنها پسر حضرت پیامبر ابراهیم نام داشت و حضرتشان به شدت به ابراهیم علاقه مند بود. ابراهیم در ۱۸ ماهگی بیمار شد و از دنیا رفت.

---

۱. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص: ۴۸۷ / نام کتاب: ترجمه تفسیر المیزان / نویسنده: موسوی همدانی سید محمد باقر / موضوع: قرآن به قرآن و اجتهادی / قرن: چهاردهم / زبان: فارسی / مذهب: شیعی / ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم / مکان چاپ: قم / سال چاپ: ۱۳۷۴ ش

پیامبر در مرگ او به شدت غصه‌دار شدند ولی غافل از خدا نشدند و در واقع دو روی سکه را با هم دیدند و خود را با یاد خدا و معامله با خداوند آرام کردند. در مشکلات چیزی بر زبان خود جاری نکردند که اجر مصائب را از بین ببرند بلکه در سوگ او چنین فرمود:

ای ابراهیم، کاری از ما برای تو ساخته نیست. تقدیر الهی برگشت پذیر نیست. چشم پدرت در مرگ تو گریان و دلش محزون و غمگین است، ولی هرگز سخنی که مایه خشم خداست، بر زبان جاری نمی‌سازد. اگر وعده صادق و حتمی خدا نبود که ما نیز به دنبال تو خواهیم آمد، در فراقش بیش از این گریه می‌کردم و محزون می‌شدم.<sup>۱</sup>

آنگاه پیامبر خدا به علی علیه السلام دستور داد بدن ابراهیم را غسل دهد و کفن کند. ابراهیم در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

این سیره در مورد هر یک از اولیاء الله همینگونه است. از امیرالمومنین در غم زهرا گرفته تا زینب در غم برادر، همه ما رأیت إلا جمیلا را زیبا سروده اند.

حتی در زندگی شهدا هم این مساله دیده شده:

۱. فَلَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صِ هَمَلَتْ عَيْنُ رَسُولِ اللَّهِ صِ بِالذُّمُوعِ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صِ تَدَمَّعَ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ وَ إِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمُ لَمَحْزُونُونَ.  
بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۲، ص: ۲۶۴

کومله می خواست کاری کنه که یکی از سرهنگهای انقلابی از مهاباد بره. واسه همین نوزادش رو دزدیدند و سر از تنش جدا کردند. بعد پیکر نوزاد رو با یه نامه فرستادند در خونده اش. سرهنگ تا پیکر بی سر نوزادش رو دید، با چشمانی اشکبار گفت: خدایا قربانی اصغرم رو قبول کن ... بعد هم سداش رو صاف کرد و گفت: ضد انقلاب بداند یک قدم هم عقب نشینی نخواهم کرد...<sup>۱</sup>



ولی غصه بعضی از ماها شده گریه کردن بچه و بیدار خوابی و به خطر افتادن راحتی مان در زندگی!

حالا فرض کنیم خانواده ای دارای بچه نبود و خیالش از بابت گریه کردن و استراحت و... راحت بود؛ آیا زندگی او بدون رنج و سختی خواهد بود و به اوج لذت خود در عالم خواهد رسید؟

خیر؛ سختی این خانواده به گونه ای دیگر خواهد بود و بالاخره در سختی خواهند بود.

اگر گریه بچه رو تحمل نکردی، باید گریه همسرت که ناشی از تنهایی و بیکاری در منزل و فکر و خیال ها و حساسیت های بیخود است را تحمل کنی.

۱. کتاب سرداران بی سر، صفحه ۲۵

زن و شوهری که هیچ فرزندی ندارند ، تو طول روز خانم بیکار و تنها توی منزل نشسته هی زنگ میزنه به آقا پس کجایی ؟ چرا نمیای بریم خرید؟ چرا دیر اومدی خونه مگه نمیدونی من تنهام و از تنهایی می ترسم؟

روزی ده بار بهش زنگ میزنه عزیزم کجایی؟ کی میایی؟

بشدت حسرت خانواده هایی رو میخورم که صدای بچه توی منزلشون وجود داره.

از اونجایی که انسان نیاز به انس و مونس داره باید وقت بیشتری رو صرف کنی تا تنهایی ها و غصه های همسر رو رفع کنی.

باید گیر دادن ها و دعوای بی پایه و خامی ها را تحمل کنی.

اصلا تعامل افرادی که دارای فرزند هستند و افرادی که بدون فرزند هستند؛ را دقت کرده اید مانند تفاوت دو مدیر کارخانه و کارگاهی هستند که هر مدیری که سابقه بیشتر و کارگرهای بیشتری داشته اند تعامل و مدیریتش بهتر از کسی است که مدتها بدون کارگر و زیردست زندگی کاری خود را به جلو برده است.

وقتی در زندگی ما بچه وجود داشته باشد، والدین آنقدر مشغول رسیدگی به امور روزمره آنها خواهند بود که دیگه نه حوصله دعوا و نه وقتی برای بهانه تراشی و دعوای بی اساس خواهند داشت.

شاید بعضی ها بگن:

- خب حاج آقا اینطوری که بهتره. خانم هم میره سر کار. هم پول درمیاره . هم به فعالیت های اجتماعی خودش میرسه و هزار فایده دیگه.

- بله، این خانم به بعضی از فعالیت های خودش میرسه، ممکنه بتونه سر کار هم بره، ولی میدونی حالا با این فرض زندگی شون چی می شه؟

صبح برای رسیدن به محل کار باید خیلی زود از منزل بیرون بزنند. تا پایان وقت اداری با هر نوع ارباب رجوعی سر و کله بزنند، بد اخلاقی ها و بی اخلاقی های اطرافیان رو تحمل کنند تا بالاخره آخر ماه یه مقدار حقوق بگیرند بیاورند منزل و استفاده کنند. این خانواده اگر به واسطه این فعالیت ها لذت های زیادی نیز بدست بیاورند ولی از خیلی از لذت ها محروم خواهند شد.

- خب حاج آقا ما که نمیگیم اصلا فرزند نیاره . بیارند. ولی یکی کافیه. هم لذت بچه داری رو درک می کنند هم خیلی از اون لذت ها رو بدست می آورند.

- البته که در این صورت هم لذت هایی خواهد برد ولی تک فرزندی هم دردسرهای خودش را دارد.

بزرگ کردن یک فرزند به مراتب از ما وقت بیشتری را خواهد گرفت تا اینکه ما چند فرزند داشته باشیم.

یک نمونه بارز آن بازی کردن و محبت کردن است. وقتی ما چند بچه داشته باشیم این بچه ها با هم بازی می کنند و با هم رفیق می شوند. هم مشکل همدیگر هستند و هم مشکل گشای یکدیگر.

این بچه ها قدرتشان در ارتباط با همسالان بیشتر است. تک فرزندان کسی را ندارند تا با او رقابت، بازی و دعوای کودکانه کنند و از آنجا که در

خانواده‌ای رشد می‌کنند که افراد بالغ در آن حضور دارند و کودک دیگری نیست که بتوانند با او ارتباط برقرار کنند غالباً رفتاری را بروز می‌دهند که یا به شیوه بزرگسالان است یا همواره خود را کودک فرض می‌کنند و رفتارهای اجتماعی ضعیفی از خود بروز می‌دهند.

شاید خیلی از شماها خانه‌هایی پر از بچه‌های قد و نیم‌قد که از همه سنی در آنها پیدا می‌شد از نوزاد شیرخوار گرفته تا جوان دبیرستانی و پشت کنکوری که همگی اعضای یک خانواده پر جمعیت و شلوغ را تشکیل می‌دادند را یادتان باشد.

یادش بخیر، خانواده‌های دهه ۶۰ و ۷۰ را می‌گویم مرور آنها بیشتر از همه شلوغی، رفت و آمدهای همیشگی و مهمانی رفتن و مهمان آمدن در خانه‌هایی بزرگ را برای نسل ما تجلی می‌کند.

گاهی سر و صدا، بازی کردن و حرف زدن در این خانواده‌ها به حدی بود که صدای شان به کوچه هم می‌رسید و آنقدر محیط این خانه‌ها شلوغ بود که مغلوب صداهای ماشین و بقیه سر و صداهای محله می‌شد.

در یک جمله سکوت در این خانه‌ها بهایی گرانبها بود که بسیار اندک آن هم در هنگام نیمه شب پیدا می‌شد و شب هنگام چادرش را بر سر خانواده‌ها می‌کشید.

اینها تصویرهای گذشته اما واقعی از خانواده‌های ایرانی است که ۲ دهه گذشته مشهود بود، خانه‌هایی که پر از نشاط بودند.

به یاد داشته باشیم که زندگی پر نشاط فقط در دنیا نیست بلکه در عالم قبر هم باید زندگی ما پر نشاط باشد.

حضرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرزند صالح را یکی از پنج عامل نشاط و سرزندگی در قبر می دانند و می فرمایند:

خَمْسَةٌ فِي قُبُورِهِمْ وَ ثَوَابُهُمْ يَجْرِي إِلَى دِيْوَانِهِمْ

پنج طائفه هستند که در قبرها ساکنند ولی در نامه عملشان ثواب نوشته می شود:

- مَنْ غَرَسَ نَخْلًا
- وَ مَنْ حَفَرَ بَيْتًا
- وَ مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا
- وَ مَنْ كَتَبَ مُصْحَفًا
- وَ مَنْ خَلَّفَ ابْنًا صَالِحًا<sup>۱</sup>

آنکه بنشانند درخت خرمائی و آنکه بکند چاهی و آنکه بنا کند از برای خدا مسجدی و آنکه بنویسد مصحفی و آنکه بگذارد فرزند صالحی

هنگامی که انسان از این دنیا برود شاید تنها کسانی که به یاد او باشند همان فرزندان او هستند که گاهی ثواب اعمالی را به او هدیه می کنند.

۱. جامع الأخبار (للسعیری)، ص: ۱۰۵

حضرت رسول مکرم اسلام در حدیث دیگری ارزش فرزندان را یادآور میشوند و می فرمایند:

- الْوَلَدُ كَيْدُ الْمُؤْمِنِ
- إِنْ مَاتَ قَبْلَهُ صَارَ شَفِيعًا لَهُ
- وَإِنْ مَاتَ بَعْدُ يَسْتَغْفِرُ لَهُ فَيَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ<sup>۱</sup>

فرزند، جگر گوشه مؤمن است. اگر پیش از او بمیرد شفیع مؤمن می گردد و اگر بعد از او بمیرد برای مؤمن استغفار می کند و خداوند مؤمن را می آمرزد



در واقع ما باید خود را آماده کنیم تا به کمال انسانیت برسیم و یکی از راه های آن تحمل سختی ها در دنیا و معامله با خدا هست و برای اینکه بتوانیم راحتتر تحمل کنیم باید نگاه خود را به این دنیا تغییر دهیم.

چهره واقعی این دنیا را حضرت امیر المومنین به خوبی تبیین می کنند و به ما نشان می دهند که اگر این نگاه را به دنیا داشته باشیم تمام مشکلات به راحتی قابل حل و یا هضم خواهد بود.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَدْبَرَتْ وَ أَدْنَتْ بَوْدَاعٍ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِاطَّلَاعٍ

۱. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص: ۲۷۰



همانا دنیا روی گردانیده، و وداع خویش را اعلام داشته است، و آخرت به ما روی آورده، و پیشروان لشکرش نمایان شده.

أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَدَا السَّبَاقَ

آگاه باشید! امروز، روز تمرین و آمادگی است، و فردا روز مسابقه است

مضمار مدتی را گویند که اسبها را برای روز مسابقه و اسب دوانی تربیت میکنند باین طریق که مدتی بر علیق اسب می‌افزایند تا خوب فربه و پر زور گردد، پس از آن مدتی تدریجا آنچه بر علیق افزوده‌اند کم میکنند تا بقرار عادی برسد و اسب از خامی بیرون آید و برای روز مسابقه حاضر باشد.

وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْعَايَةُ النَّارُ

پاداش برندگان، بهشت، و کیفر عقب ماندگان آتش است.

در واقع ما در مورد دنیا اشتباه خیال میکنیم، تمام تلاش خودمان را صرف رسیدن به لذت‌ها و امتیازات دنیوی می‌کنیم و در حالی که بنا نیست ما در این دنیا بمانیم بلکه دنیا محل عبور است. امیرالمومنین می‌فرماید:

إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ

زندگی دنیا متاع اندک و ناچیز است و همانا آخرت سرای قرار و ثبات است. «دنیا قرارگاه نیست، بلکه گذرگاه است و هر گذرگاه به قرار گاهی پایان می پذیرد.

مثل دنیا همچون یک کشتی متحرکی است که باید در جایی لنگر اندازد و وقتی به لنگرگاه رسید همه باید پیاده شده و دل از این کشتی کنده و به مسیر خود ادامه بدهند.

اعْمَلُوا لِلْحَيٰثَةِ عَمَلًا فَاِنَّ الدُّنْيَا لَم تَخْلُقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ بَلْ خَلَقْتُ لَكُمْ مَجَازًا لَتَرْوِدُوْا مِنْهَا الْاَعْمَالَ اِلَى دَارِ الْقَرَارِ فَكُونُوْا مِنْهَا عَلٰى اَوْفَاۗزٍ<sup>۱</sup>

مادر سردار شهید محمد ابراهیم همت می گوید: به محمد ابراهیم گفتم کار درستی نیست دائم زن و بچه ات را از این طرف به آن طرف می کشی، بیا شهرضا یک خانه برایت بخرم. گفت: نه، نه! حرف این چیزها را نزن، دنیا هیچ ارزش ندارد شما هم غصه مرا نخور، خانه من عقب ماشینم است، باور نمی کنی بیا ببین. همراهش رفتم در عقب ماشین را باز کرد: سه تا کاسه، سه تا بشقاب، یک سفره پلاستیکی، دو تا قوطی شیر خشک بچه و یک سری خورده ریز دیگر. گفت: این هم خانه ... دنیا را گذاشته ام برای دنیا دارها، خانه هم باشد برای خانه دارها.<sup>۲</sup>

۱. نهج البلاغه (للسبحی صالح)، ص: ۱۹۰ خطبه ۱۳۲

۲. کتاب صد خاطره / شهید ابراهیم همت

برای رسیدن به بهشت جاویدان رفتاری متناسب با آن انجام دهید، زیرا دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشده، گذرگاهی است تا در آن زاد و توشه آخرت بردارید، پس با شتاب، آماده کوچ کردن باشید و مرکب‌های راهوار برای حرکت مهیا دارید.

همین شهید همت اونقدر توشه برداشت که خدا مقام عجیب و بلندی رو نصیبش کرد. همسر شهید میگه:

خواب دیدم ابراهیم توی اتاقی نشسته. گفتم: برادر همت! شما اینجا چی کار می کنید؟ برگشت گفت: برادر همت اسم دنیای من بود، اسم این دنیای من "عبدالحسین شاه زید" است. بعد ها که ابراهیم شهید شد رفتم پیش آقایابی تا خوابم را تعبیر کنم. آن آقا گفت: عبدالحسین شاه زید یعنی ایشان مثل امام حسین (علیه السلام) به شهادت می رسند. مقامشان هم مثل زید است که فرمانده لشکر حضرت رسول بود<sup>۱</sup>

از جمله زاد و توشه ی ما در هموار ساختن این مسیر فرزند صالح و نیکو است چرا که خداوند بدلیل رسیدگی به اولاد پرونده ویژه ای برای والدین باز کرده است. کسانی که از مشکلات بچه داری و بیدار بودن در شب جهت رسیدگی به کودک نالان هستند از احادیث مربوط به کودکان بی اطلاع هستند.

---

۱. نیمه پنهان ماه / خاطرات شهید ابراهیم همت از زبان همسر

حضرت خاتم الانبیاء و المرسلین حضرت محمد صلی الله علیه وآله و سلم می فرماید:

فإن أسهرها ليلُهُ كان لها مثل أجر سبعين رقبه تعتقهم في سبيل الله.<sup>۱</sup>

اگر برای مراقبت طفل خود شبی بیدار ماند پاداش او چنانست که هفتاد بنده در راه خدا آزاد کرده باشد.

کدام عمل است که به این راحتی و به این شیرینی کوله بار ما را پر از اندوخته نماید؟

پس ما باید نگاه خودمان را در مورد فرزند آوری تغییر داده و فرزند آوری به عنوان یک عمل مقرب لحاظ کرده و هر گاه از سختی های تربیت فرزند خسته شدیم به یاد آوریم که این دنیا محل گذر است و باید عملی را برای قرارگاه اصلی که آن دنیا است بیاندوزیم.

محمد بن مسلم نقل میکند نزد امام صادق علیه السلام بودم که یونس بن یعقوب شرفیاب شد.

الكافي عن محمد بن مسلم: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ فَرَأَيْتُهُ يَبِينُ.

۱. أما ترضى إحدائكم أنّها إذا كانت حاملا من زوجها و هو عنها راض أن لها مثل أجر الصائم القائم في سبيل الله فإذا وضعت لم يخرج من لبنها جرعة و لم يمص من ثديها مصه إلا كان لها بكل جرعة و بكل مصه حسنة نهج الفصاحة (مجموعه كلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص: ۲۵۹

ناله کنان وارد شد.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لِي أَرَاكَ تَتِينُ؟

امام صادق علیه السلام به وی فرمود: «چه شده که تو را نالان می‌بینم؟».

قَالَ: طِفْلٌ لِي تَأَذَيْتُ بِهِ اللَّيْلَ أَجْمَعَ.

گفت: کودکی دارم که تمام شب، از [گریه‌های] او اذیت شدم.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا يُونُسُ، حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، عَنِ جَدِّي

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

أَنَّ جِبْرِئِيلَ نَزَلَ عَلَيْهِ وَرَسُولُ اللَّهِ وَوَعَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَتَّانِ.

امام صادق علیه السلام به وی فرمود: ای یونس! پدرم محمد بن علی، از

پدرانش، از جدّم پیامبر خدا نقل کرد که جبرئیل علیه السلام بر وی فرود

آمد، در حالی که پیامبر خدا و علی- که درود خدا بر آنان باد- ناله

می‌کردند.

فَقَالَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حَبِيبَ اللَّهِ، مَا لِي أَرَاكَ تَتِينُ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: طِفْلَانِ لَنَا تَأَذَيْنَا بِبُكَائِهِمَا.

پیامبر خدا فرمود: «دو کودک داریم که از گریه آنان، اذیت شده‌ایم».

فَقَالَ جِبْرِئِيلُ: مَهْ يَا مُحَمَّدُ،

جبرئیل علیه السلام گفت: صبر کن، ای محمد!

فَإِنَّهُ سَيِّئَةٌ لِّهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ شِعْبَةٌ إِذَا بَكَى أَحَدُهُمْ فَبُكَאוُهُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» إِلَى أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ سَبْعُ سِنِينَ،

چرا که به زودی برای این قوم، پیروانی برانگیخته می‌شوند که هر گاه یکی از آنان گریه کند، گریه‌اش تا هفت سالگی «لا اله الا الله» است و وقتی از هفت سالگی گذشت،

فَإِذَا جَازَ السَّبْعُ فَبُكَاوُهُ اسْتِغْفَارُ لِوَالِدَيْهِ إِلَى أَنْ يَأْتِيَ عَلَى الْحَدِّ،

گریه‌اش تا بلوغ، آمرزش خواهی برای پدر و مادرش است

فَإِذَا جَازَ الْحَدَّ فَمَا أَتَى مِنْ حَسَنَةٍ فَلِوَالِدَيْهِ، وَ مَا أَتَى مِنْ سَيِّئَةٍ فَلَا عَلَيْهِمَا.<sup>۱</sup>

و چون از بلوغ گذشت، هر کار نیکی که انجام دهد، به نفع پدر و مادرش باشد و هر کار ناشایستی که انجام دهد، به زیان آنان نباشد.



۱ . الکافی: ج ۶ ص ۵۲ ح ۵ / نام کتاب: الکافی (ط - الإسلامية) / نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب / تاریخ وفات مؤلف: ۳۲۹ ق / محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد / موضوع: کتب اربعه / زبان: عربی / تعداد جلد: ۸ / ناشر: دار الکتب الإسلامية / مکان چاپ: تهران / سال چاپ: ۱۴۰۷ ق



چهارم: عقب ماندگی واقعی زنان



پیام جلسه چهارم:

قناعت موجب افزایش تولید نسل

خوارسید زندگی

یکی از آیات قرآن که بسیار قابل تأمل و قابل ملاحظه است آیه اول سوره مبارکه انسان است آنجا که خداوند می‌فرماید: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئاً مَّذْكُوراً»<sup>۱</sup> آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی درخور یادکردن نبود.

تابحال به اون روزی که ما هیچ چیز قابل ذکری نبودیم فکر کردیم.

مرحله‌ای که «شیء قابل ذکر» شده است. خداوند متعال در آیات مختلفی این مطالب را به انسان یادآوری می‌کند و می‌فرماید آیا انسان به یاد نمی‌آورد که قبلاً چیزی نبوده است؟ تذکر و یادآوری به این معناست که انسان به خاطر آورد، فراموش نکند و غفلت نورزد که پس از فرمان «كُنْ» خالق حکیم از علم حضرت حق به عین آمده است و وجود یافته: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!» و آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود<sup>۲</sup>. به علت اینکه خود انسان به چیزی نبودن عینی خویش علم داشته، این سخن قرآن که «مگر یادتان نیست»، برای غفلت‌زدایی و یادآوری انسان است و اکنون که موجودی به اسم انسان شده، به خاطر امر خالق مهربان است.

ذرات وجود ما هر کدام در گوشه‌ای پراکنده بود، در میان خاکها، در لابلای قطرات آب دریاها، در هوایی که در جو زمین وجود دارد، مواد اصلی وجود

۱. الانسان آیه ۱.

۲. یس/۸۲.



ما هر کدام در گوشه یکی از این سه محیط پهناور افتاده بود، و ما در میان آنها در حقیقت گم شده، و هیچ قابل ذکر نبودیم.

شئی بودیم، اما مذکور نبوده است. یعنی الان هم انسان‌های نسل آینده هستند، اما مذکور نیستند و شما باید بگویید به چه حقی او را غیر مذکورش کرده‌ای؟ ما احساس می‌کنیم چیزی به گردن ما نیست و همین است که هست، دلم نخواست! حال آن‌که در آن دنیا باید در قبال چنین نخواستن‌هایی پاسخگو باشیم.

بشری که الان به وجود آمده، حاصل توالد نسل قبلی خودش است. بشر آینده‌ای که الان نیست نیز حاصل توالد نسل امروز است. شما تصور کن اگر مردمان ده نسل پیش به این جمع‌بندی می‌رسیدند که هیچ احتیاجی به فرزندآوری نیست و چرا زحمت بچه‌داری را به خودشان بدهند؛ یعنی اگر ده نسل پیش تصمیم می‌گرفتند که این ماجرا را قطع کنند، نسل امروز اصلاً وجود نداشت. یعنی بودن من و شما بر روی زمین حاصل یک توالدی است که از قبل اتفاق افتاده است. اگر با یک دید بشردوستانه هم به این مسأله نگاه کنیم، باید برای توالد ارزش قائل باشیم.

اما متأسفانه با همه این توصیه‌ها، بعضی از خانواده‌ها به دلایل مختلف از این امر مهم و حیاتی باز مانده‌اند و توجیهاتی برای خود می‌آورند یکی از توجیهات این است که فرزندآوری را مانع از حضور زنان در جامعه شمرده یا مانع از تحصیل خود می‌دانند. آیا واقعا فرزندآوری مانع تحصیل و حضور زنان در جامعه است؟



واقعیت این است که تحصیلات، زنان را از جایگاه اجتماعی و فرهنگی شان فراتر می برد و سرمایه ای فرهنگی برایشان می سازد. قاعدتا نگاه زن تحصیل کرده به دلیل تجربیات اجتماعی اش نسبت به مسائل، حتی مسائل حتمی و الزامی زیستی با زنی که فاقد تحصیلات است بسیار متفاوت می شود.

زن تحصیل کرده سودای داشتن زندگی بهتر را با داشتن استقلال مالی هرچند نسبی از همسر و در نتیجه شاغل بودن در سر دارد و تنها به داشتن مدرک کارشناسی یا ارشد و یا دکترا کفایت نمی کند و از طرفی می خواهد در جامعه حاضر باشد. خب طبیعتا وقتی که صرف حضورش در جامعه خواهد کرد را باید از زمان فرزندآوری و تربیت فرزند کم کند و برای ارتقای وضعیت اجتماعی خودش بکوشد. نتیجه آن که تمایلش به داشتن بچه کم می شود. در واقع زنان امروز، هویت زنانه خود را در جایی خارج از خانه جستجو می کنند.

از یک طرف، حب به فرزند و والدین شدن جزئی از ذات والدین مخصوصا مادران است که نتایج یک تحقیق داخلی نشان می دهد از یک جامعه آماری ۳۰ نفره زنان جوان، ۹۰ درصد آنها مادر شدن را بسیار بااهمیت دانسته و در واقع به عنوان یک «باید» در زندگی خود به حساب آورده اند<sup>۱</sup> و از جهتی دیگر یکی از دلایلی است که افراد را به سمت تشکیل خانواده

۱. <http://www.sharghdaily.ir/News/> ۲۲۵۶۲

سوق می‌دهد؛ اما در چند سال اخیر فرزند آوری که پدیده‌ای جدایی ناپذیر از ازدواج بوده، تبدیل به پدیده‌ای شده که زنان در انتخاب آن دچار تردید هستند. تا جایی که تعداد قابل توجهی از زنان فرزندآوری را امری عقب ماندگی و بی‌کلاسی میدانند. و جالب اینجاست که تصور میکنند که مسیر درستی را در پیش گرفته‌اند و با همین نگاه به دیگران فخر می‌فرشند.

برای اینکه بدانید زنانی که در جامعه امروز ما چگونه با جهل مرکب سبب خسران در همه برنامه‌های زندگی‌شان مخصوصاً فرزندآوری شده‌اند بد نیست سری به کشورهای اروپایی بزنیم. همانجایی که منشأ این تفکر و جهل مرکب بوده است.

یکی از اهداف کنترل جمعیت و تشویق زنان به کمتر بچه آوردن، در اروپا، این بوده که سر زنان خلوت شود و احساس بیکاری کنند و کارخانه‌داران بتوانند از آن‌ها که نیروی کار ارزان‌تر و مطیع‌تری هستند، در جهت اهداف اقتصادی خود بهره‌برداری نمایند. به همین جهت حدود ۱۳۰ سال قبل، قانون مالکیت زنان در مجلس انگلیس تصویب شد تا زنان انگیزه‌ی بیشتری برای ورود به بازار کار پیدا نمایند. این سخنان، یک حدس نیست بلکه حرفی است که خود آن‌ها هم ابائی از ابراز آن ندارند و یل دورانت فیلسوف مشهور فرانسوی در کتاب معروف خود به نام (لذات فلسفه) می‌گوید: (آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است ... زنان، کارگران ارزان تری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند. یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا کردن برای مردان دشوار گشت. اما اعلان‌ها از آنان می‌خواست که زنان و کودکان خود را به کارخانه‌ها بفرستند... کسانی که ناآگاه برای خانه پراندازی توطئه کردند، کارخانه‌داران

وطن دوست! قرن نوزدهم انگلستان بودند. نخستین قدم برای آزادی مادر بزرگ‌های ما قانون ۱۸۸۲ بود. به موجب این قانون، زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی سابقه‌ای برخوردار می شدند و آن این‌که: پولی را که به دست می آوردند، حق داشتند برای خود نگه دارند! این قانون عالی را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند. از آن سال تا به امسال سود جویی مقاومت نا پذیری، زنان را از بندگی و جان کندن در خانه رهانیده و گرفتار بندگی و جان کندن در مغازه و کارخانه کرده است! در انگلستان امروز از هر دو زن، یکی یا در اداره کار می کند یا در کارخانه و سرعت افزایش زنان کارگر نسبت به مردان کارگر چهار برابر است...<sup>۱</sup>

البته غربی‌ها سال‌هاست که از این سیاست، پشیمان شده‌اند و به راه-کارهای افزایش جمعیت روی آورده‌اند ولی چه کنیم که همیشه‌ی نسخه‌ی تاریخ مصرف گذشته‌ی آن‌ها به دست کشورهای جهان سوم می‌رسد و همان‌گونه که تکنولوژی‌های از رده خارج شده‌ی خود را در اختیار ما می-گذارند، فکرها و ایده‌های تجربه شده و مردود شده را نیز در زَرَوَرَق می-پیچند و به عنوان طرح‌های نو، به خورد ما می‌دهند!

اینجا است که دل آدمی به حال چنین زنانی می سوزد که نه تنها بهترین سرمایه خود یعنی عمر خود را صرف تربیت فرزندان برای آینده خود و دیگران نمی کنند که خود را تبدیل به یک ابزار سوء استفاده دیگران نموده اند.

۱. لذات فلسفه، ترجمه‌ی زیریاب ص ۱۵۱

زن ایرانی در دهه‌ی شصت، ترجیح می‌داد در خانه باشد و به وظیفه‌ی اصلی خود یعنی خانه‌داری و بچه‌داری و تربیت نسل آینده بپردازد. ولی در دهه‌ی هفتاد، شاهد سرازیر شدن دختران و زنان به دانشگاه و به دنبال آن، بازار کار هستیم و چون دوران سربازی هم نداشتند، به سرعت از پسران هم سن و سال و هم کلاسشان جلو افتادند و جای مردان را در ادارات و کارخانه‌ها پُر نمودند. نتیجه آن که الآن وقتی به اداره یا شرکتی می‌روی، می‌بینی چهار زن و یک مرد پشت میزها نشسته‌اند! و چون زنان به حقوق کمتری راضی می‌شدند و اهل سرکشی و نافرمانی نیستند، در بسیاری از اطلاعیه‌های استخدام، مشاهده می‌کنید که: به یک همکار ترجیحاً خانم، جهت همکاری نیازمندیم! فعلاً به مفاسدی که از این فضا ناشی می‌شود کاری نداریم به طوری که باید به لیست محارم در رساله‌ها، در کنار خواهر و خاله و عمه، عنوان همکار خانم را نیز اضافه کرد!

بحث ما فعلاً این است که با روند جذب بانوان به بازار کار، زنانی که باید در خانه باشند، در اداره و کارخانه هستند و مردانی که باید نان آور خانه باشند، بیکار هستند! در نتیجه دیگر خانم‌ها رغبتی به فرزندآوری ندارند؛ چون بچه، مانعی بزرگ بر سر راه اشتغال آنهاست لذا یا بچه‌دار نمی‌شوند یا اگر هم ناخواسته باردار شدند و آن قدر وجدان داشتند که آن را کورتاژ نکنند، تربیت او را به پرورشگاه‌ها و مهد کودک‌ها می‌سپارند و آیا مهد کودک می‌تواند جای آغوش گرم مادر و محبت او را پُر نماید؟ هرگز. اگر هم خیلی گریه کرد، پرستار مهد کودک، مقداری والیوم در شیشه‌ی شیر می‌ریزد تا به خواب رود و کمتر سر و صدا کند!

توجه شما را به سخنان انگلس در کتاب ( منشأ خانواده ) جلب می‌کنم:

« پس از آن که تمام جنس مونث وارد صنعت شده، تکلیف فرزندان چه می شود و همچنین وظایف خانوادگی چه خواهد شد؟ پاسخ ما این است که: این امور را جامعه عهده‌دار خواهد شد. اقتصاد خانگی خصوصی به اقتصاد اجتماعی مبدل می شود. کار مراقبت و پرورش کودکان یک امر عمومی خواهد شد و جامعه از کودکان چه مشروع و چه نامشروع! به طور یکسان مراقبت خواهد کرد» ظاهراً منظور او از جامعه، همان پرورشگاه-هاست که از بودجه‌ی عمومی، تأمین می‌گردد.

سپس می‌گوید:

« اول: به زن کار دهیم و برابر مرد قرارش دهیم. دوم: بچه‌ها را در پرورشگاه بزرگ کنیم. سوم: اگر به زن کار دادیم و بچه را هم در پرورشگاه بزرگ کردیم، دیگر دختران با خیال جمع، خود را در اختیار عشق قرار می‌دهند!»

معلوم شد که هدف نهایی آن‌ها از بیرون کشیدن زنان از خانه و تشویق آن‌ها به بچه‌دار نشدن، این است که فساد و فحشاء در جامعه رواج پیدا کند!<sup>۱</sup>



۱. جزوه فرزندآوری، کثرت نسل در آیات و روایات، از موسسه جهادی فرهنگی روایتگران نور، ص ۱۴.

آیا ما هم باید مسیر غرب رو طی کنیم تا به نتایج تلخ آنها یعنی فروپاشی بنیان خانواده برسیم؟

دنیای غرب که اشتغال زنان را در رأس شعارهای خود قرار داده و مدعی تساوی زن و مرد در تمام عرصه های فردی و اجتماعی است، به خانواده به عنوان یک اصل اساسی و مقدس، و نقش محوری زن در آن، توجه نکرده است، بدین سبب بنیان عظیم خانواده در آن دیار بسیار سست شده است. یکی از جامعه شناسان می گوید: «در سال های اخیر عموماً این موضوع مطرح است که خانواده به ویژه در جوامع صنعتی در حال از بین رفتن است یا حداقل از نظام و شیوه خود خارج شده است ... طی سال های اخیر به ویژه در جوامع صنعتی گرچه عموماً ازدواج با تأخیر مواجه شده یا سن ازدواج افزایش یافته است، لیکن نحوه جدیدی از زندگی، یا به تعبیری «جایگزینی» برای ازدواج موسوم به همزیستی مشترک پدیدار گردیده است. افزایش این نوع خانواده ها (خانوارها) باعث گردیده است تا قداست خانواده کاهش یافته، خانواده هر چه بیشتر به سوی ناپایداری سوق یابد ... . به عبارت دیگر، این جریان باعث شده تا به تعبیر نویسندگان غربی، خانواده در مغرب زمین با مرگ مواجه گردد. یعنی از حدود نیم میلیون مورد [خانواده های فروپاشیده] در سال ۱۹۷۰، این رقم در سال ۱۹۸۶ به دو میلیون مورد افزایش یافته است.»<sup>۱</sup>

مشکل اینجاست که این خانواده ها آنگونه که خدا می فرماید نه تنها مسیر را اشتباه می روند که بدتر از آن این است که کار خودش رو خیلی مد و

۱. شیخی، محمدعلی، جامعه شناسی زنان و خانواده، ص ۱۰۵.

کلاس و خوشبختی میداند : **أَفَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا** آیا کسی که زشتی عملش در نظر او زینت داده شده، و آن را زیبا می‌بیند، همانند کسی است که واقعیات را آن گونه که هست زشت و زیبا درک می‌کند؟

بدیهی است چنین کسی نه موعظه‌ای را پذیرا می‌شود، نه آمادگی برای شنیدن انتقاد دارد، و نه هرگز حاضر است مسیر خود را تغییر دهد. نه پیرامون اعمال خویش به تجزیه و تحلیل می‌پردازد، و نه از عواقب آن بیمناک است. و از آن بالاتر هنگامی که سخن از زشتی و زیبایی به میان آید، مرجع ضمیر را در زیباییها خودشان می‌دانند و در زشتیها دیگران را. بعد شما چگونه می‌خواهی به چنین کسانی بگویی که مسیر انتخابتی غلط است . اشتباه است .

مونا شارن، نویسنده آمریکایی در مقاله ای تحت عنوان «اشتباه فمینیست ها» می‌نویسد: «آزادی زنان برای ما افزایش درآمد، سیگار ویژه زنان، حق انتخاب برای تنها زیستن، و تشکیل خانواده یک نفره، ایجاد مراکز بحران تجاوز، اعتبارات فردی، عشق آزاد، و زنان متخصص بیماری های زنان را به ارمغان آورد و لکن در ازای آن چیزی را به غارت برده که خوشبختی بسیاری از زنان در گرو اوست و آن همسر و خانواده است. اسلام به حد فراوانی روی ازدواج و تشکیل خانواده اصرار دارد و عزب بودن و تنها زیستن را مذمت کرده است و خوابیدن بدون همسر را نامطلوب دانسته اما در فرهنگ نادرست غربی بر تنهایی و عزب بودن تأکید می‌شود. با انقلاب



صنعتی، نهضت های فمینیستی نیز فشار خود را در راستای اشتغال زنان در فعالیت های صنعتی افزایش دادند. بدون آنکه برای کانون خانواده و نقش حیاتی زن به عنوان همسر و مادر برنامه ای اندیشیده باشند، به نام آزادی زن و برابری او با مرد جایگاه والای زن به عنوان مربی جامعه لگدمال شد و ارزش اقتصادی دادن به وقت و کار وی، جانشین ارزش و نقش تربیتی او گردید.<sup>۱</sup>

در حالی که اینگونه والدین درک نمی کنند که برای رسیدن به لذت های دنیایی و اخروی، فرزند نیز مانند مال و اموال زینت زندگی دنیا ست:

### الْمَالُ وَ التَّبَوُّنَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا<sup>۲</sup>

آیه موقعیت مال و ثروت و نیروی انسانی را که دو رکن اصلی حیات دنیاست در این میان مشخص می کند. در حقیقت در این آیه انگشت روی دو قسمت از مهم ترین سرمایه های زندگی دنیا گذارده شده است که بقیه به آن وابسته است، "نیروی اقتصادی" و "نیروی انسانی" چرا که برای رسیدن به هر مقصودی از مقاصد مادی حتما این دو نیرو لازم است، و به همین دلیل آنها که بر تخت قدرت می نشینند سعی در جمع آوری این دو نیرو می کنند، مخصوصا در زمان های گذشته هر کس فرزندان بیشتری

۱. صدیقی، مرضیه، نگاهی به روند جنبش زنان و موقعیت زن در جمهوری اسلامی ایران، کتاب نقد، پاییز ۷۸، ص ۶۹، شماره ۱۲.

۲. کهف / ۴۶.

داشت خود را نیرومندتر احساس می کرد، چرا که آنها یکی از دو رکن اصلی قدرت او را تشکیل می دادند<sup>۱</sup>

والدین باید این رو بدونند که به فرزندان خود برای رسیدن به شادی و لذت و نشاط در زندگی نیازمند هستند. اساسا نگاه به فرزند می تواند موجب نشاط والدین و سلامت روانی آن ها شود. پژوهش ها نشان داده است که یکی از بزرگ ترین عوامل شادی آفرین برای والدین اولین ملاقات آن ها با فرزندان سالم خویش پس از تولد بوده است. هم زمان با تولد فرزند، زن و شوهری که صاحب فرزند شده اند، پدر و مادر خطاب می شود. و لذا آنها زندگی خود را معنا دارتر از گذشته می یابند. و بعدها نیز شنیدن الفاظ «مامان» و «بابا» از زبان کودک برای آن ها لذت بخش است. تولد فرزندان هم فی نفسه موجب نشاط والدین می شود. زوجین از دیدن فعالیت های شیرین و دل انگیز آنها و نگاه به چهره های بشاش و تبسم آفرین فرزندان احساس شادمانی می کنند. بنابراین، همان گونه که تولد فرزندان می تواند موجب نشاط و سلامت روانی والدین شود، نگاه به چهره فرزند نیز می تواند نشاط وصف ناشدنی برای والدین به ارمغان آورد و موجب سلامت روانی آنان شود. لذا وقتی که از امام صادق (ع) سؤال می کنند که: از بهترین چیزها برای آدمی چیست؟ می فرماید: «نگاه کردن به فرزند جوانی که در حضور والدین است»<sup>۲</sup>.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۴۴۵

۲. باشگاه خبرنگاران، به نقل از مقاله استاد دانشگاه آزاد، منصور رمضان خانی.

جامعه آن‌هنگام نشاط دارد که خانواده‌ها در نشاط و آرامش به سر ببرند؛ نشاط در خانواده نیز مولفه‌هایی دارد که باید مورد توجه قرار بگیرد. از جمله عوامل زیاد شدن نشاط در زندگی مشترک، فرزندآوری است؛ حضرت رسول اکرم(ص) در تعبیری زیبا می‌فرماید:<sup>۱</sup>

"فرزند صالح گلی از گل‌های بهشت است." همان‌طور که گل‌های بهشتی باعث سرور و شادی اهل بهشت می‌شوند، فرزند صالح نیز این مسئله را در بر دارد.

بنا به نظر راسل تود "فرزند موجب نشاط و شادمانی والدین می‌شود و گذراندن وقت با کودک و بازی با او یکی از بهترین لحظات زندگی والدین به شمار می‌آید." منتقدان و کارشناسان غربی نیز به این مسئله باور دارند که باید به مسئله فرزندآوری و تربیت آنان اهمیت داد چراکه اگر رشد جمعیت به میزان لازم نرسد، همه خودشان تولیدکننده و مصرف‌کننده و مداوم مشغول به کار هستند و خستگی روح و جسم آن‌ها موجب دل‌مردگی و سرد شدن نسبت به زندگی‌شان می‌شود؛ که این امر جامعه را نیز درگیر کرده و در نتیجه به مرگ تدریجی یک ملت منجر می‌رسد.

از امام صادق(ع) سوال کردند: شیرین‌ترین چیز برای انسان چیست؟ و ایشان فرمودند: "داشتن فرزند جوان"؛ سپس پرسیدند: بدترین حالت برای انسان چیست؟ و ایشان در پاسخ فرمودند: "از دست دادن فرزند"؛ از

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رِيحُ الْوَالِدِ مِنْ رِيحِ الْجَنَّةِ. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القديمة) - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۵ ش. ج ۲؛ ص ۳۶۹

آن جایی که همیشه در روایات و احادیث امامان اسرار نهفته‌ای وجود دارد؛ قطعاً این فرمایش امام صادق(ع) نیز با وجود سادگی در بیان، از نکات مهمی برخوردار است؛ که می‌توان چنین برداشت کرد که فرزند روح زندگی است که با آمدنش زندگی شیرین می‌شود و در نبودنش زندگی به پوچی می‌گراید.

قَالَ ص: إِذَا نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى وَلَدِهِ فَسَرَّهُ كَانَ لِلْوَالِدِ عِثْقٌ نَسَمَهُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِن نَظَرَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ نَظْرَةً قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَكْبَرُ<sup>۱</sup>.

اگر پدر نگاهی به فرزند خود بیفکند همانند آن است که بنده ای آزاد کند عرض شد: ای پیامبر خدا! و اگر سیصد و شصت نگاه کرد؟

پیامبر از سر شگفتی و برای نشان دادن پاداش عظیم مهر و عنایت این پدر به فرزندش و تقدیر از چنین پدری فرمود: الله اکبر. با ورود فرزند به کانون گرم خانواده، زندگی سرشار از موفقیت خواهد بود، چراکه شکوفایی و رشد فرزندان برای والدین بسیار زیاست و نتیجه زحماتی است که آن‌ها با دل و جان متحمل شده‌اند و موجب می‌شود بذر خوشبختی و امید در دل والدین جوانه بزند که در آینده تنها نیستند.

امام سجاد(ع) در حق فرزند چنین دعا می‌کنند که "بار خدایا! بازوی مرا به وسیله ایشان استوار گردان و کمر مرا به آنان راست نما و عدد و شماره مرا

۱. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین (ط - القدیمة) -

ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۵ ش. ج ۲: ص ۳۶۹

به آنان بیفزایم و مجلس مرا به ایشان بیارایم و یاد مرا به آنها زنده بدار و به وسیله اینان برابر حاجت و خواسته‌ام یاری فرمایم<sup>۱</sup>."



اما چه کنیم که هر دو را با هم داشته باشیم؟ هم مال و ریاست را و هم فرزندان را؟! هم زنان ما در اجتماع حضور داشته باشند و هم از فرزند آوری غافل نشوند؟! مقام معظم رهبری بیانی راهگشا در نشست سال ۹۰ داشتند که آنجا یک راهبرد مطرح فرمودند و نکاتی هم گوشزد نمودند:

« اشتغال بانوان از جمله‌ی چیزهائی است که ما با آن موافقیم. بنده با انواع مشارکتهای اجتماعی موافقم؛ حالا چه از نوع اشتغال اقتصادی باشد، چه از نوع اشتغال‌های سیاسی و اجتماعی و فعالیتهای خیرخواهانه و از این قبیل باشد؛ اینها هم خوب است. زنها نصف جامعه‌اند و خیلی خوب است که اگر ما بتوانیم از این نیم جامعه در زمینه‌ی اینگونه مسائل استفاده کنیم؛ منتها دو سه تا اصل را باید ندیده نگرفت. یک اصل این است که این کار اساسی را- که کار خانه و خانواده و همسر و کدبانویی و مادری است- تحت‌الشعاع قرار ندهد... »<sup>۲</sup>

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۲۵، دعا برای فرزندان.

۲. (۱۴/ ۱۰ / ۱۳۹۰) بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع زن و خانواده

یعنی می شود خانم ها با یک برنامه ریزی دقیق در زندگی خود، هم به کار اصلی خود مادری و همسر داری در خانه بپردازند و هم در اجتماع حضور فعالی داشته باشند البته باید توجه داشته باشند که در طی این مسیر به مشکلاتی و مسائلی برخورد می کنند که با در نظر گرفتن یک اصل مهم در زندگی این مشکلات و موانع را می توان حل کرد و آن مسأله " قناعت داشتن در زندگی " است.

انسانی که به صورت فطری طالب راحتی و آسایش است گاهی به اشتباه مصداق رفاه و آسایش را تشخیص می دهد. برای اینکه اشتباه نکند و حریص نباشد، باید بداند اولین ثمره شیرین قناعت، آسایش و راحتی است برای کسی که این ویژگی را دارا است. هنگامی که فرد به آنچه در اختیار دارد، اکتفا می کند و در زندگی، خود را با در نظر داشتن امکانات موجود، اداره می کند، سختی بسیاری از امور همچون فعالیت های طاقت فرسا، نگرانی از کمبودها، اظهار نیاز به دیگران و... را از خود دور می سازد. از این رو، رسول خدا(ص) قناعت را عین راحتی دانسته و فرموده اند: « الْقَنَاعَةُ رَاحَةٌ؛ قناعت راحتی است »<sup>۱</sup> و همچنین امام علی علیه السلام نیز اشاره دارند که الْمُسْتَرَبِیحُ مِنَ النَّاسِ الْقَانِعُ<sup>۲</sup>. آسوده خاطر، آن کسی است که قناعت پیشه باشد. اگر خانمها در خانواده سعی کنند که قناعت داشته و

۱. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ق. ص ۱۸۸.

۲. لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (الیثی) - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش. ص ۴۰.

حریص به تحصیلات عالی و حضور پررنگ در اجتماع نداشته باشند می توانند به وظایف اصلی و بسیار مهم خود در خانواده به عنوان مادر بپردازند و هم از فرصت های فراغت در زندگی برای کسب تحصیل و ادامه تحصیلات عالی و ... استفاده کنند و نه اینکه تمام هم و غمشان ادامه تحصیل باشد. اگر چنین شد راحتی و آسایش در زندگی ایجاد می شود چراکه امیرالمؤمنین (ع) راحتی را ثمره قناعت به شمار آورده و فرموده اند: «ثمره القناعة الراحة؛ راحتی و آرامش نتیجه قناعت است».

عروس و داماد هنوز به ماه از ازدواجشون نگذشته بود که با همدیگه اومده بودند جبهه. آقا داماد می رفت می جنگید و عروس خانوم توی پشتیبانی و امداد فعالیت می کرد. محل اسکانشون هم ساختمونی بود توی جاده آبادان - خرمشهر، که مدام توی تیررس دشمن قرار داشت. شنیدم فقط یه پتو داند که وسط اتاق پهن می کنن و می نشسنن، اما برای خواب چیزی ندارند. یه پتو برداشتیم و رفتیم دم اتاقشون. ولی هر چه اصرار کردیم پتو رو قبول نکردند و گفتند: ما به آنچه داریم قانع هستیم، پتو رو ببرید برا رزمنده ها ..<sup>۱</sup>

انقلاب ما پر است از این زن و شوهرهایی که در اوج سادگی و قناعت زندگی می کردند، اما آرام ترین و لذتبخش ترین زندگی رو تجربه کردند

مردی به حضور رسول خدا(ص) شرفیاب شد و عرض کرد: همسری دارم هر گاه وارد منزل می شوم به استقبال من می آید و چون خارج می شوم،

۱. ستاره های بی نشان، جلد ۳، صفحه ۲۴

بدرقه‌ام می‌کند. هر گاه مرا غمگین می‌بیند، می‌گوید: چرا ناراحتی؟ اگر برای روزی خود نگرانی، دیگری (خداوند) عهده‌دار آن است و اگر برای آخرت خود بیمناکی، خداوند دل مشغولی تو را بیشتر سازد. پس رسول خدا(ص) فرمودند: «ان لله عمالاً و هذه من عماله لها نصف اجر الشهيد؛ به درستی که برای خدا کار گزارانی است و این زن از کارگزاران خدا است که برای او نیمی از پاداش شهید است.

این همسر قانع نه تنها خود با مشکلات کنار آمده است و توقعی از همسر خویش ندارد، بلکه زمینه بروز هر گونه ناراحتی در زمینه معیشت را نیز از همسر خود دور می‌کند. چنین زن و شوهری در کنار نقش همسری بسیار مطلوب نقش والدینی خوبی نیز ایفا می‌کنند. با داشتن ویژگی قناعت، پذیرش والدین بالا می‌رود و با صورت‌ها و موقعیت‌های مختلف کنار می‌آیند. والدینی که درجه پذیرش بالایی دارند، روش فرزند پروری دموکراتیک اتخاذ می‌کنند و این حرمت و عزت نفس فرزند را به دنبال دارد.

دو تا خاطره از زندگی سردار شهید یوسف سجودی می‌گم ، یکی‌اش مخصوص خانومه‌هاست و یکی‌اش مخصوص آقایون<sup>۱</sup>:

همسر شهید می‌گه: زندگی‌مون با کمک‌خرج پدرش و درآمدِ ناچیزِ حوزه به سختی می‌گذشت. یه شب نان هم برا خوردن نداشتیم. بهش گفتم که

۱. مجموعه طلایه داران جبهه حق ۷ ( کتاب شهید یوسف سجودی(فرمانده تیپ سوم لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب علیه السلام



چیزی نداریم. اونقدر این پا و اون پا کرد که فهمیدم پولش ته کشیده. حرفی نزدم و رفتم سراغ کارهایم... وقتی برگشتم ، دیدم یوسف نشسته پای سفره... داشت گوشه‌های خشک و دور ریز نان رو که از چند روز پیش مونده بود، می‌خورد... بهم گفت: بیا خانوم! اینم از شام امشب...

خانومها دقت کنید :

از همسر این شهید یاد بگیرین و چیزی رو نخواین که می‌دونین همسرتون توان مهیا کردنش رو نداره ، لطفاً با پایین آوردن سطح توقعاتون کاری کنین که مردتون شرمند نشه ، تا زندگیتون آرامش داشته باشه..

یوسف بعد از مدت‌ها خرید کرده بود. بهم گفت: خانوم! ناهار مرغ درست میکنی؟ هنوز آشپزی بلد نبودم. اما دل رو زدم به دریا و گفتم: چشم... مرغ رو خوب شستم و انداختم توی روغن. سرخ و سیاه شده بود که آوردمش سر سفره. یوسف مشغول خوردن شد. مرغ رو به دندان گرفته بود و باهاش کلنچار می‌رفت. مرغ مثل سنگ شده بود و کنده نمیشد. تازه فهمیدم قبل از سرخ کردن باید آب‌پزش می‌کردم. کلی خجالت کشیدم. اما یوسف می‌خندید و می‌گفت: فدای سرت خانوم!

آقایون دقت کنید:

همسرتون با عشق براتون غذا می‌پزه و توی خونه زحمت می‌کشه. اگه غذا خوب نبود و یا نقصی دیدین ، نباید به روش بیارین. یادمون نره که گاهی یه تشکر کردن، کل خستگی رو از تن همسرمون خارج می‌کنه...

شهادایی زندگی کنیم تا طعم خوشبختی رو بچشیم.





## پنجم: تربیت بهتر یا فرزند بیشتر؟



پیام جلسه پنجم:

تربیت بر محور محبت اهل بیت علیهم السلام

خوارسید زندگی

خداوند متعال در قرآن به ابعاد مختلفی از زندگی بشریت اشاره نموده است. اما یکی از این آیات که به بعد خانوادگی ارتباط عمیقی پیدا میکند آنجا است که می فرماید :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ »<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگها هستند نگه دارید

از آیات فوق، و روایاتی که در باره حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده، به خوبی استفاده می‌شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسئولیت سنگین‌تری دارد، و موظف است تا آنجا که می‌تواند در تعلیم و تربیت آنها بکوشد، آنها را از گناه بازدارد و به نیکیها دعوت نماید، نه اینکه تنها به تغذیه جسم آنها قناعت کند.

در حقیقت اجتماع بزرگ از واحدهای کوچکی تشکیل می‌شود که " خانواده " نام دارد، و هر گاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن آسانتر است اصلاح گردد کل جامعه اصلاح می‌شود، و این مسئولیت در درجه اول بر دوش پدران و مادران است.

۱. تحریریم / آیه ۶

مخصوصاً در عصر ما که امواج کوبنده فساد در بیرون خانواده‌ها بسیار قوی و خطرناک است، برای خنثی کردن آنها از طریق تعلیم و تربیت خانوادگی باید برنامه‌ریزی اساسی‌تر و دقیق‌تر انجام گیرد.

نه تنها آتشیهای قیامت که آتشیهای دنیا نیز از درون وجود انسانها سرچشمه می‌گیرد، و هر کس موظف است خانواده خود را از این آتشیها حفظ کند امام صادق می‌فرماید: وقتی این آیه نازل شد مردی از مسلمانان نشسته و گریه می‌کرد و می‌گفت: من در مقابل نفس خودم ناتوان و عاجز که حالا مکلف به نجات اهلم شدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ، وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ عَنْهُ، فَإِنْ أَطَاعُواكَ كُنْتَ قَدْ وَقَّيْتَهُمْ، وَ إِنْ عَصَوْكَ فَكُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ. کافی است که آنها را امر کنی به چیزی که خودت را به آن امر می‌کنی و نهی کنی آنها را از چیزی که خودت را از آن نهی می‌کنی.<sup>۱</sup>

یعنی بیشتر از این چیزی از ما نخواستند فقط امر و نهی کردن و انتظار هم ندارند که ما بتونیم همه افراد رو هدایت کنیم حضرت نوح هم با این که پیامبر خدا بود فقط همین کار رو انجام داد و پسرش عاقبت بخیر نشد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص: ۲۹۳

وقتی به برخی از مردم می‌گیم که چرا تک فرزندی؟ زود جواب می‌دهند که حاج اقا دلت خوشه ما بچه دار بشیم کی می‌خواد این‌ها رو تربیت کند؟ ما تو تربیت همین یکی هم موندیم! خیلی از خانواده‌ها بچه زیاد دارند ولی تو تربیت بچه‌ها شون موندند و خیلی از اون بچه‌ها هم تربیت درستی ندارند.

ولی من امروز به شما پدر و مادر‌ها عرض می‌کنم که شاید اگه کمی حواسمون رو بیشتر جمع کنیم و کمی با قرآن کریم بیشتر انس بگیریم خداوند تو قرآنش به پیامبر می‌فرماید که **پیامبر إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِي**؛ تو هر کس را که بخواهی هدایت نمی‌کنی. خداست که هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد. خدا تو قرآن داره به پیامبر می‌فرماید این طوری نیست که هر کسی رو که تو بخواهی بتوانی هدایت کنی! نه عزیز من هر کسی رو که من بخوام اون هدایت می‌شه فکر نکنی که هر کسی رو که رفتی برایش قرآن خوندی و اون رو به راه راست آوردی حتما اون هم مسلمان بشود و دیگه کار تمومه و تا آخرش می‌تواند مسلمون بماند.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر خودشون منظور از هدایت رو این مطلب فرمودند که مراد از "هدایت" در اینجا صرف راهنمایی نیست، بلکه رساندن به هدف مطلوب است. چون خیلی‌ها بودند که اولش آدم‌های

خوبی بودند ولی بعدا چپ شدند و از دایره بیرون رفتند مثل صهیب که در روایات داریم به دلیل این که حاضر شد همه اموال خودش رو به خاطر پیامبر خدا بده پیامبر برایش دعا کرده و دو مرتبه فرموده ریح صهیب ریح صهیب حالا این شخص چه کار کرده بود که پیامبر در موردش این طوری گفته معروف هستش که زمانی که اسلام آورد هنوز تعداد مسلمین به چهل نفر نرسیده بود، یه زمانی به عشق رسول خدا قصد کرد که بره مدینه و در کنار رسول خدا باشه همه چیزهایایی رو که داشت فروخت و میخواست از مکه خارج بشه ولی مشرکین قریش اومدند و گفتند وقتی به شهر ما آمدی گدا و فقیر بودی حال که ثروت انبوه شده قصد سفر کرده‌ای؟ صهیب که دل به حبیب خود رسول خدا داده بود گفت: اگر از مال خود درگذرم اجازه خروج به من می‌دهید؟ گفتند: آری، پس آن بزرگوار نیز تمام مال خود را به ایشان داد، خبر این از خود گذشتگی که به وجود مبارک پیامبر رسید فرمود: «ریح صهیب! ریح صهیب!» «صهیب سود برد! صهیب سود برد!» با این همه خود گذشتگی و این دعایی که پیامبر خدا برایش کرده جالب اینه که بدونید این آقای صهیب یکی از کسانی است که امام صادق علیه السلام نفرینش می‌کند. بله همون کسی رو که پیامبر برایش دعا کرده بله همون شخصیت در حدیث داریم که امام صادق علیه السلام فرمودند: **لَعْنُ اللَّهِ صُهَيْبًا فَإِنَّهُ كَانَ يُعَادِينَا!** خدا لعنتش کند چون دشمن ما اهل بیت بود. بله ممکنه آدم به این جا ها برسد که یه معصوم

براش دعا کند و یه معصوم دیگه اون رو لعنش کند. چون دشمن اهل بیت شده فقط به خاطر این است که هدایت دست خداست و باید نور هدایت باشد.

یه نمونه دیگه از همین نوع تربیت ها شاهرخ ضرغام هست! ایشون یکی از اون کسانی بوده که زمان شاه محافظ کاباره ها بوده مادرش تعریف می کند که ایشون جزو اون کسانی بود که تقریبا هر ماه یک بار باید می رفتم و از کلانتری می آوردمش بیرون از بس که شر بود یکی از همسایه هاشون می گفت خیلی از گنده لات های محل از اقا شاهرخ حساب می برند، روی خیلی از اون ها رو کم کرده حتی یه دفعه تو دعوا چهارتا از اون ها رو با هم زده بعدش هم می گفت که شاهرخ الان برای خودش کلی نوچه داره حتی خیلی از مامور های کلانتری ازش حساب می برند، از شرارت این اقا چه قدر باید گفت . ولی جالبه بدونید که این شخصیت با این همه خلاف های اون روزش تو تهران اون زمان عاقبتش ختم به خیر شد.

یک روز تصمیم خودش رو گرفت ، کاباره را رها کرد و آمد خانه. بی مقدمه گفت: پاشین! پاشین وسایلتون رو جمع کنید می خوایم بریم مشهد! مادر با تعجب پرسید: مشهد! جدی می گی!

گفت: آره بابا، بلیط گرفتیم. دو ساعت دیگه باید حرکت کنیم. باور کردنی نبود. دو ساعت بعد داخل اتوبوس بودیم. در راه مشهد. مادر خیلی خوشحال بود. خیلی شاهرخ را دعا کرد. چند سالی بود که مشهد نرفته بودیم.

فردا صبح رسیدیم مشهد. مستقیم رفتیم حرم. شاهرخ سریع رفت جلو، با آن هیکل همه را کنار زد و خودش را چسباند به ضریح! بعد هم آمد عقب و یک پیرمرد را که نمی توانست جلو برود را بلند کرد و آورد جلوی ضریح. عصرهمان روز از مسافرخانه حرکت کردم به سوی حرم. شاهرخ زودتر از من رفته بود. می خواستم وارد صحن اسماعیل طلائی شوم. یکدفعه دیدم کنار درب ورودی شاهرخ روی زمین نشسته. رو به سمت گنبد. آهسته رفتیم و پشت سرش نشستیم. شانه هایش مرتب تکان می خورد. حال خوشی پیدا کرده بود.

خیره شده بود به گنبد و داشت با آقا حرف می زد.

مرتب می گفت: خدا، من بد کردم. من غلط کردم، اما می خوام توبه کنم. خدایا منو ببخش! یا امام (رضاع) به دادم برس. من عمرم رو تباه کردم. اشک از چشمان من هم جاری شد. شاهرخ یک ساعتی به همین حالت بود. توی حال خودش بود و با آقا حرف می زد.



دو روز بعد برگشتیم تهران، شاهرخ در مشهد واقعاً توبه کرد. همه خلافتکاری های گذشته را رها کرد.

و همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی از همه گناهان دست کشید و شد حر انقلاب اسلامی، الان هم بهش می گن شهید شاهرخ حر انقلاب اسلامی.

بعضی ها فکر می کنند اگر مثلاً چهار تا جوان یه کمی از خط به در شدند دیگه اخر دنیاست و دیگه این بچه ها قرار نیست هدایت شوند. متأسفانه این تفکر خیلی غلطی که ما داریم در زمان امام صادق(علیه السلام) فردی شراب می خورد ولی نمازش را می خواند و در جلسات امام شرکت می کرد. یک روز او شراب زیادی خورده بود و داشت از کوچه ی باریکی رد می شد که دید امام صادق(علیه السلام) از روبرو می آید. او خیلی خجالت کشید و از گناهش شرمنده شد. او تصمیم گرفت که رو به دیوار بایستد تا با امام روبرو نشود. ناگهان دست امام را روی شانه اش حس کرد. حضرت فرمود: فلانی، در هر حالی که هستی روی تان را از ما برنگردانید. خوب چرا ما هم سیره اهل بیت رو پیش نمی بریم و به جای این که بیایم و اون ها رو ولشون کنیم به حال خودشون دستشون رو بگیریم. کمک شون کنیم که راه رو درست برند تازه از کجا معلوم این جوونی که ما الان داریم به چشم یک گنهکار به اون نگاه می کنیم جزو خطا کاران بماند؟ شاید یه

اتفاقی افتاد مثل شاهرخ بشن و از همه ما ها بزندن جلوتر کی فکرش رو می کرد که شاهرخ به این درجه و مقام برسد .

پس حاج آقا ما که دیگه وظیفه ای نداریم خدا همه کاره است، پس بریم سراغ زندگی مون؟ نه خیر عزیزم درسته که خدا تو قرآنش ۷ مرتبه فرموده که به خدا توکل کنید ولی معنی توکل هم این نیست که بریم و همه چیز رو به خدا واگذار کنیم. امیر المومنین از کنار مسجد رد می شدند دیدند یه عده یه گوشه از مسجد نشستند

مَرَّ يَوْمًا عَلَى قَوْمٍ أَصِحَّاءَ جَالِسِينَ فِي زَاوِيَةِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَنْتُمْ؟ قَالُوا: نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، بَلْ أَنْتُمُ الْمُتَأَكِّلَةُ!

حضرت فرمودند که شما چکار می کنید و چرا این جا نشستید اون ها گفتند که ما توکل به خدا کردیم تا خدا روزی رو برسونه از این افکاری که متاسفانه تو جامعه ما زیاد شده امروزه حضرت فرمودند لَا بَلْ أَنْتُمُ الْمُتَأَكِّلَةُ نخیر شما سربار جامعه هستی داسم خودتون رو متوکل نذارید اگه ما هم بگیریم همه چیز دست خداست و دیگه ما وظیفه نداریم ما هم جزو همون سر بار ها حساب میشیم.



کمترین کاری که می توانید بکنید دعا است شما اگر بدانید دعای خیر شما برای فرزندانتان چقدر تاثیر دارد هیچ وقت نمی ترسیدید. در روایت داریم که نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفیٰ فرمودند:

«دُعَاءُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ كَدُعَاءِ النَّبِيِّ لِأُمَّتِهِ»<sup>۱</sup> دعایی که پدر برای فرزند کند مانند دعایی است که پیغمبر برای امت خود می کند.

دعای شما والدین قوی ترین سلاح در مقابل هجمه ها است. یکی از اساتید حوزه نقل می کرد که تهران داخل تاکسی نشسته بودم که آقای جریانی برایم نقل کرد که تا چند روز متعجب بودم و به این فکر می کردم که با این همه دم و دستگاه گمراه کننده اگر خدا اراده اش بگیرد شخصی هدایت بشود این کار انجام می شود. او می گفت استاد موسیقی شیطان پرستی بودم و اصلا خدا را قبول نداشتم با مادرم تنها زندگی می کردیم. مادرم همه چیزش به جا بود نماز، نماز شب و.... همیشه می شنیدم من را دعا می کنه و من هم مسخره اش می کردم که یعنی زور خدای تو به من می رسه که من رو هم هدایت کنه؟. تا این که یک شب خواب دیدم محشر شده همه دارند از قبر بیرون می آیند. من آنجا چهره خودم را دیدم، آنقدر زشت و وحشتناک بود که زبانم لال شد، دست و پایم لرزید و از خواب بیدار شدم. یاد آن

۱. نهج الفصاحة، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول، ص ۴۸۲.

قضیه آنقدر برایم سخت بود که تا سه ماه علی الدوام گریه می کردم و به جایی رسید که دیگر تصمیم گرفتم توبه کنم و همانی بشوم که مادرم از خدا می خواهد چون تو همون خواب نشونم دادند که به برکت دعای مادرت ما در دنیا این صحنه ها رو نشونت دادیم تا از خواب غفلت بیدار بشی .  
 آنجا بود که پی به عظمت و قدرت دعای مادرم بردم.

دعای والدین اینقدر اثر دارد ، مخصوصا والدینی که تمام دغدغه شان این است که فرزندان شان جزء سربازان امام زمان بشوند؛ یعنی اگر تربیت هم می کنند برای یاری آقایان تربیت می کنند. مثل مادر شهید امیر عباسی که می گوید امیر شیرخوار بود که شنیدم امام خمینی گفت سربازان من توی گهواره هستند. همانجا قنذاقه امیر را روی دو دست گرفتم و گفتم خدایا دوست دارم پسرم یار آقا روح الله بشود.

البته غیر از دعا باید به فکر بازی و سرگرمی های فرزندان خود نیز باشیم. در روایت داریم که **مرض النبی صلی الله علیه و آله المرضة التي عوفی منها فعدته فاطمة علیها السلام سيدة النساء ومعها الحسن والحسین (الی أن قال) فقال لهما النبی صلی الله علیه و آله: یک بار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیمار شد و از آن شفا یافت. در این حال فاطمه علیها السلام - بانوی زنان جهان - همراه دو فرزندش امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به عیادت پدر رفت ... آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله**

به حسن و حسین علیهما السلام فرمود: قَوْمًا الْآنَ فَاصْطَرِعَا، فَقَامَا لِيَصْطَرِعَا، وَقَدْ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي بَعْضِ حَاجَتِهَا، فَدَخَلَتْ فَسَمِعَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَقُولُ: إِيَّيْهِ يَا حَسَنُ! شُدَّ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ فَاصْرَعَهُ؛ بپا خیزید و با هم کشتی بگیرید. آنها مشغول کشتی گرفتن شدند و فاطمه علیها السلام برای انجام کاری به بیرون رفت وقتی بازگشت مشاهده کرد آنان هنوز مشغول کشتی گرفتن هستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: آفرین بر تو ای حسن علیه السلام! با یک حمله، حسین علیه السلام را بر زمین بزن! فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَبَهُ، وَاعْجَبَاهُ! أَتَشْجَعُ هَذَا عَلَيَّ هَذَا، أَتَشْجَعُ الْكَبِيرَ عَلَيَّ الصَّغِيرِ؟! فَقَالَ لَهَا: يَا بَنِيَّ، أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَقُولَ أَنَا: يَا حَسَنُ، شُدَّ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ فَاصْرَعَهُ، وَهَذَا حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ يَقُولُ: يَا حُسَيْنُ، شُدَّ عَلَيَّ الْحَسَنِ فَاصْرَعَهُ؟

فاطمه علیها السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: ای پدر جان! بسیار عجیب است! تو حسن علیه السلام را علیه حسین علیه السلام تشویق می‌کنی؟ بزرگ را علیه کوچک تشویق می‌کنی؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دختر عزیزم! آیا راضی نیستی من بگویم: ای حسن با

یک حمله حسین علیه السلام را بر زمین بزن در حالی که محبوبم جبرئیل گوید: ای حسین! با یک حمله حسن علیه السلام را بر زمین بزن!<sup>۱</sup>

از این قسم روایات زیاد است در کلام اهل بیت که اهل بیت به ما دستور عملی می دهند که بچه ها باید آزاد باشند برای بازی کردن و این در صورتی هست که تعداد فرزندان بالا باشد نه اینکه فقط یک فرزند باشد که در این صورت فرزند ما چاره ای ندارد جز این که به رسانه های دست جمعی رو بیارد همون رسانه هایی که باعث میشه بچه در کودکی به اندازه کافی جنب و جوش نداشته باشد.



حالا برای این که ما بچه های خودمون رو درست راهنمایی کنیم که ان شالله بعدا درست هم تربیت بشند چه کار هایی رو باید انجام بدیم که این برنامه اگه شما ها به اون عمل کنید یقینا در آخر سخنرانی خواهید گفت که واقعا دنبال این برنامه بودیم و دنبال این اصل بودیم خصوصا برای شما پدر و مادر هایی که چند فرزند دارید خیلی مفید هست که انجام بشه و اگر این کاری که می خوام براتون بگم انجام بدید نه تنها برای تربیت فرزندتون کمک می کنه بلکه احترام شما رو هم تو منزل خیلی بیشتر می

۱. حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)، ج ۷، ص: ۳۲۲

کنه اما یکی از اون چیزها یی که می خوام براتون بگم این هستش که باید باور کنیم که ولایت داشتن در منزل هست در روایت دیگه داریم که ابوزبیر مکی میگه جابر رو دیدیم تو کوچه های مدینه می گرده و می گه : **يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَذَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ!** ادب کنید بچه ها تون رو با محبت علی این یعنی محوریت تربیت با محبت به ولایت امیرالمومنین هستش نه پول و مقام و جاه و ریاست و پارتی .

اگر تربیت فرزندان خود را بر محور ولایت قرار دهیم ، خود آنها که مأمور به تربیت انسان ها هستند بهتر می توانند فرزندان ما را هر چند نفر که باشند تربیت کنند.

مادر شهید محمد منصوری تعریف می کنه که ما برخلاف خیلی ها ، آن سال ها در خانه رادیو و تلویزیون داشتیم و خبرهای جسته و گریخته از امام(ره) پخش می شد. چند روز قبل از آمدن امام(ره) شیرینی نذر کرده بودم که ایشان به سلامتی بیایند. می خواستیم برای استقبال برویم که حیدرآقا نگذاشت، می گفت: خیلی شلوغ است ، نمی توانید بروید، از همین تلویزیون ببینید. وقتی دیدم ایشان از پله های هواپیما پایین می آید خیلی خوشحال شدم. به روح همان محمد عزیزم قسم، همانجا گفتم آقا جان! من چیزی ندارم که قابل قربانی کردن باشد فقط یک پسر دارم که ای کاش می توانستم تقدیمت کنم. جنگ که شروع شد من گریه می کردم و می گفتم

بچه‌های مردم همه دارند مثل گل پرپر می‌شوند. می‌گفت: مامان ناراحت نشو! یک روز هم من عمودی می‌روم و افقی برمی‌گردم. آخرین باری که داشت می‌رفت جبهه، موقع خداحافظی گفت: مامان کاری نداری؟ گفتم نه. گفتم مامان برایم دعا کن، من هم گفتم مواظب خودت باش. محمد در عملیات والفجر ۴ شهید شد. برایم تعریف کردند وقتی سنگر درست می‌کردند یک توپ به آن جا اصابت می‌کند و شهید می‌شود. وقتی خبر شهادت محمدم را گرفتیم، رفتیم جایی که جنازه‌ها آنجا بود. هشت جنازه بودند که موقع تشییع، آن‌ها را به خانواده‌هایشان نشان دادند. من با اصرار به یکی از بچه‌های تعاون گفتم برادر! می‌خواهم پسرم را ببینم. ننه‌جان! می‌خواهم من هم محمدم را ببینم. گفتند نمی‌شود. بعد از کلی التماس کردن من گفتند برای چی می‌خواهی او را ببینی؟ گفتم می‌خواهم صورتش را ببوسم، گفتند نمی‌شود، محمد سر ندارد. گفتم سرش را داد برای امام حسین (ع)، روی جنازه را باز کنید، می‌خواهم دستش را ببوسم. گفتند این هم نمی‌شود، دستش قطع شده. گفتم این را هم داد برای ابوالفضل، پس باز کنید لااقل سینه محمدم را ببوسم. گفتند این هم امکان ندارد، بدنش لهیده و تکه‌تکه است. دیگر اصرار نکردم و افتادم به سجده که خدا را شکر کنم.





ششم: نقش تحولات و استحاله فرهنگی در فرزندآوری



پیام جلسه ششم:

نقش محبت و انس در تحکیم خانواده

خوارسید زندگی

در قرآن کریم خداوند مردم را به هوشیاری در مقابل ظالمان و دشمنان فرا میخواند آنجا که در سوره ممتحنه آیه ۱ می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱) إِن يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکّه] بیرون می‌کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتان ایمان آورده‌اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید دانانترم. و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه درست منحرف گردیده

است. اگر بر شما دست یابند، دشمن شما باشند و بر شما به بدی دست و زبان بکشایند و آرزو دارند که کافر شوید.<sup>۱</sup>

در تفسیر نمونه در تفسیر این آیات آمده است که :

تاریکی درون آنها بقدری است که نه تنها خودشان کافرند بلکه دوست می دارند که شما هم همانند آنان کافر شوید و مساوی یکدیگر گردید. «وَكُفُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً» بنابراین آنها از کافران عادی نیز بدترند، زیرا کفار معمولی دزد و غارتگر عقائد دیگران نیستند، اما اینها هستند، فعالیتهای پیگیری برای تخریب عقاید دیگران دارند. اکنون که آنها چنین هستند هرگز نباید شما مسلمانان دوستانی از میان آنها انتخاب کنید.<sup>۲</sup>

دکتر «گوستاولوبون» از یکی از مورخان عرب نقل می کند که: هنگامی که سربازان اسلامی به طرف کشور فرانسه حمله برده بودند، عده ای از افسران ارتش فرانسه به نزد «شارل» پادشاه کشور خود شتافته و از تجاوز مسلمانان شکایت کرده و اظهار داشتند که: چقدر شرم آور است که یک مردمی که حتی اسلحه و آلات جنگی آنها ناقص و افسران آنها دارای

۱. ممتحنه/۱

۲. تفسیر نمونه جلد ۴ ص ۵۰

لباس نظامی نیستند، بر نیروی نظامی کشوری که اسلحه آنان غالب است غالب آیند؟!

«شارل» پادشاه فرانسه در جواب آنان چنین گفت: بگذارید مسلمان ها جلو بروند، زیرا آن ها الان که در شدت جوش و خروشند مانند سیل، هر مانعی را از جلو خود برداشته و با خود می برند، اما پس از آنکه غنائم زیاد بدست آوردند و در خانه های قشنگ و خوب به تن آسایی و تنعم و تجمل مشغول شدند و زمامداران آنها به دام هوی و هوس گرفتار آمدند، و حتی در مسلمانان عادی هم این هوسرانی سرایت کرد و دچار اختلاف داخلی گردیدند، آن وقت است که ما به آنها حمله برده و به یقین آن گاه بر آنان غالب خواهیم آمد!

دوستان عزیز! راستی پادشاه فرانسه درست فکر کرده و پیش بینی او هم به طور کامل به جا بوده است، و سرانجام همان عیاشی و تن پروری زمامداران و مردم موجب شکست مفتضحانه مسلمانان در آنجا گردید!

برای آن که بیشتر به علل شکست مسلمانان اسپانیا و «اندلس» واقف گردید، خلاصه ای از موجبات اضمحال و شکست حکومت اسلامی را- از تاریخ مفصل آن نقل می کنم: روزی زمامداران مسیحی به «براق بن عمار» سردار خیانتکار مسلمانان گفتند: تو باید در نقشه ای که ما برای اخراج مسلمانان از خاک «اندلس» طرح می کنیم، به طور کامل به ما کمک و مساعدت نمایی. «براق بن عمار»، افسر خیانتکار مسلمانان در ۹۲

پاسخ گفت: شیر را جز با مکروحیله نمی توان گرفت. زمامداران گفتند: ارتش ما اروپائیان قوی است، و با یک حمله سخت نیروی مسلمانان را در هم خواهد شکست. «براق» گفت: مسلمانان برای حفظ دین و نوامیس خود سخت تر از آنند که بتوان به وسیله نیروی ارتش آنان را مغلوب ساخت!

زمامداران مسیحی گفتند: بنابراین برای اخراج آنان از خاک «اندلس» چه باید کرد؟

«براق بن عمار» خیانتکار گفت: در مرحله اول دین مسیح را آزادانه در میان آنان انتشاردهید، اگر چه این موضوع موجب نخواهد شد که مسلمانی به کیش مسیحیت درآید، اما این فایده را در بردارد که جوانان مسلمان را در دین آنان لابلای و متزلزل می سازد. در مرحله دوم امتیاز بازکردن مدارس مجانی را در کشورهای مسلمانان از دولت آن ها بگیرید، زیرامسلمانان ، خود به علت مشغول بودن به عیاشی و شهوترانی دیگر به تعلیم و تعلم علوم کمتری پردازند، و شما با افتتاح مدارس و داخل نمودن معلمان و آموزگاران مسیحی در میان آن ها، جوانان مسلمان را در برابر خود خاضع کرده وبآن روح حق شناسی که مسلمانان در برابر معلم دارند، برای شما امتیاز و توفقی بر خود قائل می شوند. در مرحله سوم روابط تجارتي خود را با مسلمانان توسعه بدهید، تا بدین وسیله در اثر رفت و آمد با آنان، هم روحیه دینی آنان را تضعیف کنید، و هم اینکه شاید بتوانید

مشروبات الکلی رادرمیان آنان رواج داده، و آنها را به خوردن آن معتاد سازید! دراین صورت به طور تحقیق کارهای لشکری وکشوری آنها از هم پاشیده می شود، وآن وقت است که می توانیدآنان راماندگوسفند برانید و مانندخرگوش شکار کنید! و چون در اثر عیاشی و تن پروری و خوش گذرانی، آن روح سلحشوری سابق ازمیان آنان ازبین رفته است، به همین جهت باعمل به این سه موضوعی که گفتم خیلی زود می توانید بر آن ها مسلط شوید.

زامداران مسیحی که در واقع از روح شجاعت و دلاوری مسلمانان سخت بیمناک بودند، با شنیدن راهنمایی مفید «براق بن عمار» افسر خیانت کار مسلمان سخت مسرور گردیدند، و فردای آن روزصلح نامه ای به انضمام آن سه عملی که «براق»دستور داده بود، نوشته شد، و برای «مالک بن عماد» فرمانروای کل کشور اسلامی «اندلس» در اروپا فرستادند! «مالک بن عماد»که خود را برای جنگ باملل اروپا و مسیحی آماده می نمود، با دریافت پیشنهاد صلح، و انجام آن سه موضوع با فرماندهان و استانداران خود به شور پرداخت.

استانداران تن پرور و عیاش همگی به صلح رضایت دادند، و تنها در میان آنان «قیس بن مصعب»، استاندار بیدار و عاقبت اندیش، اعلام مخالفت نمود، اما چون دراقلیت بود به مخالفت او توجهی نشد و معاهده صلح

بازمامداران اروپایی بسته شد، و در نتیجه پای کشیشان، آموزگاران و معلمان اروپایی به کشور اسلامی «اندلس» بازشد!

کشیش هابه طرح نقشه های خود برای تضعیف عقاید مذهبی جوانان مسلمان پرداختند و برای اولین بار در کنار رودخانه «قرطبه»، پایتخت مملکت، باغ بزرگی به نام تفریحگاه عمومی احداث کردند، که در آنجا دختران زیبای اروپایی را هر روز در آن باغ به گردش در می آوردند! به همین جهت امرا و بزرگان مملکت و جوانان مسلمان روزها برای تفریح و به ویژه چشم چرانی و تماشای دختران زیبا روی مسیحی به آن باغ بزرگ تفریحی رفت و آمد می کردند!

از طرفی هم مدارس مجانی از طرف مسیحیان بازشد، و چون مصادف با انحطاط علمی مسلمانان و بسته شدن درب آموزشگاه های آنان به علت عیاشی و شهوترانی زمامدارانشان بوده است، جوانان مسلمان به مدارس کشیش ها وارد گردیدند! از طرف دیگر «براق بن عمار»، افسر خیانتکار مسلمان، یکی از افسران مسیحی به نام «شیل» را با خود به نزد «مالک بن عباد» فرمانروای کل «اندلس» آورده و با تهیه مقدماتی، «مالک» را واداشت که به نام تعلیمات نظامی او را وارد ارتش مسلمانان نماید، و بلکه به او اجازه داد تا هرکس از افسران مسیحی را که او انتخاب کند، برای تعلیمات جنگی وارد ارتش مسلمانان نمایند! سرانجام سربازان اسلامی در اثر تماس با مستشاران خارجی، و خضوع در برابر آنان، آهسته آهسته

روحیه سلحشوری و اعتماد به نفس خود را از دست دادند! و سرانجام مسیحیت در اندلس حکم فرما و مسلمانان سرکوب و اسلام در حاشیه قرار گرفت.<sup>۱</sup>



امروزه با توجه به رشد فکری و آگاهی عمومی ملت های جهان، نفوذ و سلطه و به دست آوردن مستعمرات از راه لشکرکشی های نظامی، به آسانی امکان پذیر نیست و در صورت اجراء، هزینه های زیادی را بر مهاجمان تحمیل می کند؛ به همین سبب، بیش از یک قرن است که استعمارگران روش نفوذ در کشورها را تغییر داده اند.

بدین ترتیب، استعمارگران اکنون به این نتیجه رسیده اند که بهترین راه نفوذ در سایر کشورها، نفوذ در فرهنگ آنان و استحاله درونی آن است. آنان می خواهند ارزش های مورد پسند خود را ارزش های مترقی جلوه دهند و جایگزین معیارهای بومی و فطری ملت ها سازند و از این طریق، بدون هیچ دغدغه ای به آینده منافع خود در این کشورها مطمئن باشند.

حالا فکرمیکنید اگر دشمن خواست ما مثل خودش شویم و ایمانمان را تقدیم آنان کنیم از کجا شروع میکند؟

۱. تمدن اسلام و عرب. ص ۳۴۳-۳۰۴.



آیا اون جا جایی غیر از نهاد خانواده میتواند باشد بله خانواده حساس ترین و تاثیر گذار ترین سنگریست که اگر دشمن توانست آن را به تسخیر خود دربیآورد یعنی خانواده ما بشود همین خانواده رو به اضمحلال غربی دیگر برای بقیه سنگرها زحمتی نخواهد داشت .

مساله استحاله و اینکه ادم در مسیری بیفتند که آرام آرام به سمتی برود که نهایتش گمراهی و شقاوت باشد ، مساله ای است که حتی بزرگان هم از آن هراس داشته اند . امام خمینی (ره) در نامه ای که به فرزندشان می نویسند به این نکته اشاره دارند آنجا که می نویسند :

>> پسر! تا نعمت جوانی را از دست ندادی فکر اصلاح خود باش که در پیری همه چیز را از دست می دهی، یکی از مکاید (دامها) شیطان که شاید بزرگ ترین آن باشد که پدرت بدان گرفتار بوده و هست - مگر رحمت حق تعالی دستگیر او باشد - استدراج (کسی را به نعمت های داده شده به او مغرور ساختن و بدان واسطه از حق غافل نمودن) است . در عهد نوجوانی شیطان باطن که بزرگ ترین دشمنان اوست او را از فکر اصلاح خود باز می دارد و امید می دهد که وقت زیاد است، اکنون فصل بر خورداری از جوانی است و هر آن و هر ساعت و هر روز که بر انسان می گذرد درجه درجه او را با وعده های پوچ از این فکر باز می دارد تا ایام جوانی را از او بگیرد. و آنگاه که جوانی رو به اتمام است، او را به امید اصلاح در پیری سرخوش می کند و در ایام پیری نیز این وسوسه شیطانی از او دست نکشد

و وعده توبه در آخر عمر می‌دهد و در آخر عمر و شهود موت، حق تعالی را در نظر او مبعوض ترین موجود جلوه می‌دهد که محبوب او که دنیا است از دستش گرفته است. این حال اشخاصی است که نور فطرت در آنها بکلی خاموش نشده است و اشخاصی هستند که غرقاب دنیا آنها را از فکر اصلاح، به دور نگهداشته و غرور دنیا سرتاپای آنان را فرا گرفته است. من خود چنین اشخاصی را در اهل علم اصطلاحی دیده‌ام و اکنون بعض آنها در قید حیانتند و ادیان را هیچ و پوچ می‌دانند.<sup>۱</sup>

در مساله استحاله فرهنگی یا تهاجم فرهنگی یک ویژگی بسیار اهمیت دارد و آن اینکه تغییر کردن فرهنگ و استحاله شدن آن بسیار تدریجی و نرم است و شاید به خاطر تدریجی بودن آن بسیاری آن را احساس نکنند و متاسفانه برخی انسانهای کوتاه بین منکر این حرکت خزنده میشوند.

یکی از آیاتی که خداوند در قرآن کریم با آن به عنوان بلا و عذاب به مردم وعده میدهد معروف به آیه استدراج است.

یعنی همین انسان به مرحله ای میرسد که خود خداوند نظر رحمت را از او برداشته و او را در مسیری قرار میدهد که شیطان بر او مستولی شده و به صورتیکه نفهمد او را به نهایت شقاوت و بدبختی برساند.

---

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص: ۴۳۷

آیه چیست ؟ خداوند میفرماید **وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>**

خداوند برخی از افرادی که به خدا پشت کرده اند را اینگونه عقاب میکند که آنها طوری به تدریج رفتارشان تغییر میکند که اصلاً متوجه نمیشوند. خدایا از این بالای استدرج به تو پناه میبریم.

در داستان اول جلسه هم عرض کردم که مردم اندلس سالها طول کشید تا از جامعه اسلامی تبدیل شوند به جامعه ای که هیچ تناسبی با اسلام نداشت و شاید هیچ فردی تصور نمیکرد که با این رفتارهای به ظاهر بی اهمیت و فردی مانند میل به تفریح با نامحرم یا تحصیل در مدرسه های مسیحیان کارشان به اینجا برسد.

حال در فرهنگ هم همینطور است یک عادت یا رسمی که در ابتدای ورود کسی تحمل آن را ندارد در جامعه در طول زمان و شاید با گذشتن چند نسل به یک باور عمومی تبدیل می شود و مردم به خصوص جوانتر ها آن را جزء شاکله اصلی زندگی خود می دانند. شما ببینید ۳۰ یا ۴۰ سال قبل اگر کسی کمتر از ۴ فرزند داشت نگاه مردم به او به عنوان یک فرد بی تعهد یا بیمار بود و همه از علت تعداد کم فرزند او میپرسیدند، در صورتی

۱. اعراف ۱۸۲

که در آن زمان شاید مصائب تامین معیشت و نگهداری و سلامت و سواد فرزند بسیار سخت تر بود، ولی الان نگاه ها تقریباً برعکس شده است .

این تغییر نگاه از کجا ناشی شده است؟ علت این امر را شاید بتوان در همان ذهنیت منفی و هجوم تبلیغاتی در مورد این مسئله جست و جو کرد .

زنان ایرانی با دارا بودن ۱/۸۷ فرزند، در مکان ۱۴۴ ام جدول جهانی قرار می گیرند، این در حالی است که اسرائیل با رتبه ۷۵، آفریقای جنوبی ۹۷، برزیل ۱۰۶، ترکیه ۱۱۰، فرانسه ۱۱۸، آمریکا ۱۲۲، و انگلیس ۱۳۷ در مکان های بالاتر از ایران قرار می گیرند.<sup>۱</sup>

ویژگی دیگر هجوم فرهنگی این است که معمولاً یک عادت یا یک رسم همراه با یک شعار آسایش و لذت و راحتی بیشتر وارد یک جامعه می شود و به خاطر همین بسته بندی جذاب و زیبا است که مردم آن را راحت می پذیرند.

چون طبیعت حیوانی انسان دنبال راحت طلبی است بیشتر به دنبال چیزهایی است که راحت الوصول تر باشد.

---

۱. سبحانی نیا، محمد، «تحدید خانواده، تهدید جامعه» (محرّم ۱۳۹۱)، ره توشه راهیان



خوب انسان در دید اول فکر میکند این طبیعت دنیاست که به سمت رفاه و راحتی پیش می‌رود پس امری طبیعی است. در صورتی که اینگونه نیست. رفاه و پیشرفت در زندگی با راحتی حیوانی و فقط خود را دیدن بسیار فرق دارد. مگر می‌شود انسان نعمتی را بدست بیاورد ولی با سختی همراه نباشد.

اگر واقعا فرزند آوری با رفاه و پیشرفت تعارض دارد چرا خود کشورهای مستکبر به دنبال کاهش جمعیت نبوده و نیستند؟

امروز این رتبه ایران است که در جدول آماری فرزند آوری بیش از ۲۰ پله از آمریکا عقب بوده و این رتبه برای اسرائیل دو برابر ایران است. بدین معنی که تعداد فرزندان در یک خانواده ایرانی، کمتر از تعداد فرزندان در یک خانواده صهیونیست اسرائیلی یا یک خانواده آمریکایی است<sup>۱</sup>

---

۱. رتبه بندی دایره المعارف جهانی سی آی ای

تصویر رتبه بندی

رتبه	کشور	نرخ فرزندآوری (به ازای هر زن)
146	ایران	1.85
138	جمهوری آذربایجان	1.91
136	قطر	1.92
113	ترکیه	2.08
104	عربستان	2.17
89	امارات	2.36
79	کویت	2.53
75	رژیم اشغالگر قدس	2.62
66	فلسطین	2.83
46	عراق	3.41
9	افغانستان	5.43

علی رغم عدم توجه مسئولان دست اندرکار ایرانی به این خطر فوق العاده بزرگ، سیاست مداران دنیای استتبار به خوبی به این معضل کمرشکن ایران آینده توجه دارند .

به عبارت بهتر، اینکه ثروتمندان دنیا و استتبار اقتصادی تا این حد به ملت و مردم کشورهای جهان سوم و بخصوص کشور انقلابی ما علاقه نشان می دهند که برای انجام کنترل جمعیت و مطالعات موردنیاز آن در کشور، پول و امکانات در اختیار ما قرار دهند، باید شک و تردید ما را برانگیزاند که عاطفه مستتبران اقتصادی چرا به جای آنکه در سرمایه گذاری و رشد فناوری کشور ما لبریز شود، در مسئله کنترل جمعیت کشور معطف شده است؟

خانم دکتر نفیس صدیق سفیر سازمان ملل در ایران، می گوید: «... همه معتقدند که برای جلوگیری از رشد نامعقول جمعیت ایران باید کاری کرد... ما به ایران آمده ایم تا در تنظیم یک برنامه جمعیتی به ایران کمک کنیم. ضمن آنکه این برنامه کوتاه مدت ۲ ساله، ۴ میلیون دلار هزینه خواهد داشت.» این در حالی است که بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا، طرح برنامه کنترل جمعیت آمریکا را رد می کند! حال آیا نباید این سؤال و این

فکر در ذهن ما شکل بگیرد که سفیر سازمان ملل برای چه اهدافی راهی کشور ما شده است؟!<sup>۱</sup>

اگر گفته شود که بهترین دلیل خیرخواهی کشورهای غربی برای کشور ما در این است که خودشان برنامه کنترل جمعیت را اجرا کرده اند و به خاطر همین نیز از رشد اقتصادی برخوردار شده اند، باید در مقابل گفت: اولاً، آنها هرگز برنامه ای مدون برای کنترل جمعیت نداشته و ندارند، بلکه با فراگیر شدن ارزش های مادی اجتماعی جدید از قبیل رفاه طلبی، فردیت خواهی، اشتغال زنان و... دیگر نیازی به برنامه کنترل جمعیت ندارند تا مردم آن کشورها در چارچوبه سیاست گذاری های کنترل جمعیت قرار گیرند. ثانياً، بحران جمعیتی کشورهای پیشرفته به دلیل کاهش میزان رشد جمعیت در حد منفی، کار را به آنجا رسانیده است که تلاش همه جانبه و وسیعی برای ازدیاد نسل در اروپا شروع شود، چنان که کاهش قیمت بلیط قطارها و کمک های نقدی برای خانوارهای بیش از ۲ فرزند در فرانسه بهترین مؤید آن است. در هر صورت، آیا جای این شک و تردید وجود

---

۱. مجله «دانشمند در شماره ۳۱۵ خود در تاریخ دی ماه ۱۳۶۸



ندارد که باید اهداف و انگیزه های سیاسی به دنبال این مسئله وجود داشته باشد؟<sup>۱</sup>

در کلام مقام معظم رهبری این نفوذ فرهنگی به نهاد خانواده گوشزد شده است

((دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط - فرهنگ فساد و فحشا - سعی می کند جوان های ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می کند، یک "تهاجم فرهنگی" بلکه باید گفت یک "شبیخون فرهنگی" یک "غارث فرهنگی" و یک "قتل عام فرهنگی" است. امروز دشمن این کار را با ما می کند.))<sup>۲</sup>

مهمترین عامل موثر در پذیرفتن فرهنگ غربی پرداختن به سبک زندگی غربی است .

در گذشته نه چندان دور در اولویت بندی جوانان، ازدواج و فرزندآوری رتبه نخست را داشت، اما در حال حاضر تشکیل خانواده به اولویت چندم بسیاری از آنان تبدیل شده است. یکی از علل اصلی به وجود آمدن این

---

۱. حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۳۴۵)، کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین، مشهد، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی، ص ۱۱۶-۱۱۸

۲. رهبر معظم انقلاب ۲۲ تیرماه ۱۳۷۱

وضعیت، گسترش سبک زندگی غربی است؛ در این سبک زندگی به فرزندآوری با دید «دردسر» نگریسته می شود و زندگی خوب و راحت در نداشتن یا اکتفا به یک فرزند است. این شیوه زندگی با وجود تغییر سیاست های غرب در زمینه کاهش جمعیت، همچنان بر ذهن برخی سایه افکنده به طوری که حاضر به فرزندآوری نیستند از طرفی، متأسفانه رسانه های داخلی نیز این سبک زندگی را تبلیغ می کنند.



متأسفانه تک فرزندی و یا بی فرزندی به یک فرهنگ مدرن تبدیل شده و مورد استقبال بخش قابل توجهی از زوج های جوان قرار گرفته است. بسیاری از افراد ثروتمند و یا دانشجویان فرهیخته که ازدواج کرده اند، تمایلی به بچه دار شدن ندارند. حتی نداشتن بچه را نوعی برتری اجتماعی می دانند و داشتن فرزند زیاد را در خانواده هایی که سطح تحصیلات بالایی دارند، نوعی ناآگاهی قلمداد می کنند. جوانان ما فکر می کنند داشتن فرزند یعنی بی سواد یا بی فرهنگی و عقب ماندگی. آنها فرزند را مانع پیشرفت تحصیل و زندگی خود می دانند. همین افکار باعث شده سن باروری و کاهش تمایل زوجین برای بچه دار شدن و مادر بودن کاهش یابد. بنا بر تحقیقی که یکی از جامعه شناسان انجام داده، مشخص شده است نسل اول کمتر از ۵ فرزند نداشته اند؛ یعنی از ۱۰ فرزند شروع می شد تا ۵ فرزند. نسل دوم بین ۲ تا ۴ فرزند داشتند و اما نسل سوم که

زنان جوان هستند، ۶۰ درصد آنها علاقه ای به بچه دار شدن نداشته و تنها ۵ درصدشان بچه داشتند. بیشتر آنها از نبود امکانات و نداشتن شرایط لازم برای بچه دار شدن صحبت می کنند و علاقه چندانی به بچه دار شدن نشان نمی دهند. درواقع، نسل جدید، یا فرزند ندارند یا به تک فرزندی اعتقاد دارند.<sup>۱</sup>

یکی از راه های کنترل جمعیت در کشورهای اسلامی، مطرح ساختن امور بهداشتی است. یکی از اهداف اعلام شده این سیاست، تقلیل زایمان می باشد که احتمال مرگ و میر مادران و نوزادان شیرخوار را کاهش می دهد. دنبال کنندگان این سیاست، با طرح این مسئله که رابطه ای بین افزایش جمعیت و مرگ و میر (در سطح مرگ و میر نوزادان شیرخوار یا مرگ مادران به خاطر بارداری) وجود دارد، مردم را برای به کارگیری وسایل جلوگیری از بارداری متقاعد می سازند.

سازمان جهانی یونسکو، به منظور ترویج سیاست های کنترل جمعیت در میان مردم که در نتیجه، کاهش جمعیت را به دنبال دارد، مجموعه ای از کتاب ها و نشریه هایی را در همین زمینه منتشر کرده که در کشورهای

---

۱. سبحانی نیا، محمد، «تحدید خانواده، تهدید جامعه» (محرّم ۱۳۹۱)، ره توشه راهیان

اسلامی، مدارس ملی تدریس این گونه کتاب ها و نشریه ها را به عهده گرفته اند<sup>۱</sup>

درحالی که سلامت بدن زن، در زاییدن و حامله شدن و شیر دادن است. مطابق آخرین نتیجه کنگره های پزشکی که در آمریکا برگزار شده است و طبق آخرین مدارک و آمار، دخترانی که پیش از ۱۸ سالگی زایمان کنند سرطان پستان نمی گیرند و هرچه دیرتر بچه بزایند، درصد خطر تهدید سرطان سینه در آنها زیاد می شود و از سن سی سالگی که بگذرند، خطر سرطان سینه به نحو مضاعف بالا می رود. اما زنانی که اصلاً ازدواج نکنند و بچه نیاورند، درصد خطر سرطان سینه در آنها سرسام آوراست<sup>۲</sup>.

برای نمونه در بسیاری از فیلم های سینمایی و تلویزیونی، وضعیت مطلوب، داشتن روش زندگی غربی است. تلویزیون و سینما مهم ترین عامل ترویج سبک زندگی غربی در سطح فرهنگ عمومی است. در رسانه ها حتی رسانه های خودمان هم دائماً نمونه هایی معرفی میشود که در ان یک رفتار غیر اسلامی به جوانان دیکته می شود.

---

۱. حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین(۱۳۴۵)، کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین، مشهد، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی، ص ۹۷-۹۸

۲. حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین(۱۳۴۵)، کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین، مشهد، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی. ص ۴۱-۴۳

این چه معنی دارد آیا معنی آن همین حرف آقای جرج گربنر jorg gerbner مشاور رییس جمهور آمریکا نیست که میگوید تلویزیون یک ابزار کشتار دسته جمعی است چون میتوانیم چیزی را در برنامه تلویزیون بکاریم و در جامعه برداشت کنیم. اصلا او اسم نظریه اش را نظریه کاشت گذاشت.

شما بسیار دایده اید که مثلاً در فیلم ها و سریال ها همواره زن موفق را به صورت زنی با تحصیلات دانشگاهی، دارای شغل بیرون از خانه، مجرد و یا در صورت تأهل با یک فرزند و... نشان می دهند که در اذهان عمومی به عنوان شیوه صحیح و معیار زندگی مطلوب قرار گرفته است. از دیگر مواردی که رسانه ها به خصوص تلویزیون در گسترش سبک زندگی غربی موثر بوده اند، ترویج نمادهای غربی از طریق عروسک ها، کارتون ها و... در سطح کودکان و فیلم های سینمایی و نمایش افکار و ظواهر غربی در برنامه های تلویزیونی برای بزرگسالان است.» با وجود اینکه مردم کشورمان مسلمان و پایبند به احکام و دستور های اسلام هستند، اما سبک زندگی بسیاری از آنها تحت تأثیر فرهنگ منحط غرب است. پس در این وضعیت اگر برای ترویج سبک زندگی اسلامی تلاش نشود در آینده وضعیت رشد جمعیت نامطلوب تر نیز خواهد شد.

به عنوان مثال میل به داشتن اندام ظریف همچون عروسک باربی از دیگر نقشه هایی است که دشمن سعی میکند با آن زندگی ها و فرهنگ ها را

شکل دهد. باری عروسکی است که آمریکایی ها سعی می کنند آن را الگوی دختران و زنان جهان قرار دهند. این عروسک نماد زیبایی اندام خانم هاست. «موی بور و طلایی، گردن باریک و کشیده، گونه های برآمده، دماغ و دهان کوچک، چشمانی درشت و آبی، چهره شاداب، پوست روشن، پیشانی و سری متناسب و...» اعضای چهره باری را تشکیل می دهد.

چهره و اندام باری نه تنها دختران خردسال بلکه زنان جوان را نیز به خود جذب کرده به طوری که بسیاری از زنان دنیا آرزو دارند همانند عروسک باری باشند. با این حال تحقیقات نشان می دهد «محال است که زنی بتواند به اندام عروسک باری دست یابد و زنانی که برای باری شدن تلاش می کنند به مشکلات روانی مبتلا می شوند. از لحاظ آماری فقط یک زن از هزار زن می تواند فقط کمی شبیه باری باشد.»

یکی از اساتید روانشناسی می گوید: «از عکس هایی که از اندام باری گرفته شده به وضوح به نظر می رسد که این عروسک پلاستیکی متعلق به دنیای خیالی است. اما در حقیقت این عروسک به نوعی، به بخشی از دنیای واقعی مبدل شده و به عنوان سمبلی برای زیبایی در میان زن ها در آمده است.»

بسیاری از دختران نوجوان غربی برای اینکه اندام شان باری شود رژیم غذایی می گیرند. در آمریکا، مشاهده شده است که «دختران وقتی

به سنین ۴۲-۵۲ سال می رسند دچار سوء هاضمه می شوند، پس از پیگیری های مکرر به این نتیجه می رسند که به دلیل شباهت اندامی به باربی این دختران از کودکی تغذیه درست و مناسب را بر خود حرام کرده اند و الان نتیجه اش را می بینند» این موضوع مختص کشور های غربی نیست، بلکه دامنه آن به کشورهای در حال توسعه نیز کشیده شده است. در کشور ما نیز باربی گرایی از طریق عروسک های باربی وارد شده است.<sup>۱</sup>

در اینجا سوال این است دختری که کودکی خود را با عروسک باربی گذرانده و در نوجوانی سعی کرد اندام باربی داشته باشد آیا بدن لاغر و نحیفش توانایی فرزندآوری خواهد داشت؟ حقیقت این است که بخشی از زنان جامعه تحت تأثیر فرهنگ باربی، میل به فرزندآوری ندارند و اگر هم فرزندی به دنیا بیاورند برای به هم نخوردن فرم بدن شان از شیرخشک به جای شیر مادر و از سزارین به جای زایمان طبیعی استفاده می کنند.



---

۱. مصاحبه تسنیم با دکتر فرشته روحافزا، مدیر طرح، برنامه و تدوین سیاست شورای

فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده

آیا می شود مقابل این سیل فرهنگی ایستاد، چه باید بکنیم آیا باید همه انتظارمان از دستگاه های فرهنگی باشد یا من و شما هم وظیفه ای داریم. اگر در محل زندگی شما ویروسی بیاد و فرزندان شما در خطر قرار بگیرند شما چه میکنید؟!

در چنین مواقعی والدین تمام هم و غم خود را میگذارند تا در اولین فرصت خانواده و فرزندان خود را واکسیناسیون کنند تا از این طریق جلوی مبتلا شدن فرزندان خود رو بگیرند. اولین راهی که بنده به شما معرفی میکنم همین واکسیناسیون است. این خیلی ارزش دارد که پدر و مادر قبل از بیمار شدن فرزندشان به فکر بیمار نشدن اوباشند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند : **بادروا** **أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِيَةُ**<sup>۱</sup>. نوجوانان خود را، پیش از آنکه افکار مخالفان به سراغشان روند، حدیث بیاموزید. شما پدر و مادر عزیزی که برای آینده فرزندان نگرانید. نگران هستید که خدای ناکرده این فرهنگ غربی او را هم دچار یک زندگی بی هدف کند باید بدانید که امام صادق دستور می دهند، خود شما قبل از دشمنانان فرزندانان را آگاه کنید بدانند که کدام راه حق است و در دام نیفتند.

۱. میزان الحکمه/۲۲۷۳۲



مشکل ما این است که میگذاریم فرزندمان، همسرمان دچار تردید، انحراف عقیده و فرهنگ غربی شود بعد میگوییم حالا چکار کنیم.

بادروا یعنی چی؟ یعنی هم نشینی، یعنی انس. همان مسأله ای که در خانواده ها خیلی کمرنگ شده است به خصوص با آمدن این دستگاههای ارتباطی و موبایلی که درخانه همه را به نوعی مشغول خود کرده است، این رفتار حسنه گفتگو کردن و گوشزد کردن مسائل به فرزندان در قالب صحبت و هم دردی و انس تأثیر عجیبی بر فرزندان ما دارد.

خدا رحمت کنه شهید علی اصغر کلاته سیف‌ری رو. برا دینداری و واکسینه شدن خانواده اش وقت میذاشت. یه صندوق درست کرده و گذاشته بود توی خونه. بعد همه رو جمع کرد و از گناه بودن دروغ و غیبت گفت. مبلغی رو هم به عنوان جریمه تعیین کرد. عهد بستند هر کسی از این به بعد دروغ بگه یا غیبت کنه، اون مبلغ رو به عنوان جریمه بندازه توی صندوق. قرار شد پولهای صندوق هم صرف کمک به جبهه و رزمنده ها کنن. طرح خیلی جالبی بود. باعث شد تمام اعضای خانواده خودشون رو از این گناه ها دور کنن. اگر هم موردی بود به همدیگه تذکر می دادند...<sup>۱</sup>

---

۱. کتاب وقت قنوت، صفحه ۱۴۵

همه شما سوره لقمان را خوانده اید در این سوره چند بار خداوند میفرماید که لقمان با پسرش اینگونه گفت که ...

تا زه مطلب مهمتر از آن که از این آیات برداشت میشود نوع برخورد لقمان با فرزندش است آنجا که میگوید: یابنی یعنی ای پسرکم.

شما همین تعبیر را ببینید در خانواده های ما چقدر کم رنگ شده است اصلا رویمان نمیشود با الفاظ محبت آمیز با فرزندان حرف بزنیم آنوقت امید داریم فرزندان با فرهنگ اسلامی بار بیاید. وظیفه شما پدر و مادر است که با پسر و دختر حرف بزنی و آنها را نسبت به فرزند آوری و تربیت صحیح فرزند آگاه کنی.

بله این صحبت این آگاهی دادن نقش موثری در تغییر نگاه ما دارد.

در روایتی امیرالمومنین علیه السلام نقش آموزش و آگاهی دادن را اینگونه بیان میکنند

العقلُ غَرِيْزَةٌ تَزِيْدُ بِالْعِلْمِ وَالتَّجَارِبِ. أَعُوْنُ الْأَشْيَاءِ عَلَى تَرْكِيْبِهِ الْعَقْلِ التَّعْلِيْمُ.<sup>۱</sup>  
خرد، غریزه ای است که با دانش و تجارب افزایش می یابد. بهترین کمک برای پرورش خرد، آموزش است.

۱. میزان الحکمه/ ۱۳۶۴۰

پس اولین وظیفه ما این است که خانواده خودمان را آموزش دهیم خانواده ما وقتی از فرهنگ اصیل اسلامی و ایرانی آگاه باشند وقتی که بدانند این زحمتی که برای فرزند آوری و تکثیر خانواده میکشند چه فوایدی دارد بدانند که ارزش فرزند و خانواده چیست دیگر در مقابل بسیاری از تهاجم های دشمن واکنش می گردد.

دکتر فریده مصطفوی نقل میکنند که :

امام خمینی ره به دختر من که از شیطنت بچه خود گله می کرد ،می گفتند:من حاضرم ثوابی را که تو از تحمل شیطنت حسین می بری با ثواب تمام عبادات خودم عوض کنم.عقیده داشتند که بچه باید آزاد باشد تا وقتی که بزرگ می شود آن وقت باید برایش حدی تعیین کنند.در مورد تربیت کودکان می فرمودند:با بچه ها رو راست باشید تا آنها هم رو راست باشند.الگوی بچه پدر و مادر هستند.اگر با بچه درست رفتار کنید بچه ها درست بار می آیند.هر حرفی را که به بچه ها زدید به آن عمل کنید.<sup>۱</sup>

دومین کار در مقابله با فرهنگ غربی الگو سازی است:

---

۱. امیررضا ستوده، پا به پای آفتاب گفته ها و ناگفته ها از زندگی امام خمینی رحمه الله،

در قرآن معارف اسلامى، بحث الگو و الگو سازى به عنوان يکى از مسائل تربيتى بسيار مهم بيان شده است فرزندان ما، همسران ما، بخواهيـم يا نخواهيـم الگو پذيرند. اگر الگوهاى مناسب براى آنها معرفى نشود الگوهايى را مى پذيرند که نتيجه آن همين ترس از فرزند آورى، ترس از ازدواج، ترويج طلاق و غيره است

خداوند در قرآن کریم پیامبر اسلام (صلی الله عليه و آله) را به عنوان یک الگوی زیبا برای رسیدن به خدا معرفى می نماید.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

وقتي که فردى براى ما الگو شد بواسطه محبتى که ايجاد ميشود هر كارى که او دوست داشته باشد ما هم دوست خواهيم داشت هر كارى که بکند ما هم سعی می کنیم انجام بدهيم

حضرت ابراهيم پس از آنکه فرزندش اسماعيل را در سرزمين مکه جاى داد، از خداوند خواست که دل مردمان به ايشان مهر ورزد و او مى دانست که سالله او هنگامى مى توانند پيشواى مردم باشند که محبوب آنان قرار گيرند و قرآن کریم پاداش رسالت پیامبر(صلی الله عليه و آله) را محبت به

نزديكان ارجمندهش قرار مي دهد. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»<sup>۱</sup> دوستي خاندان پيامبر وظيفه اي همگاني است و در مقابل آن بازخواست خواهند شد.

ابوذر از پيامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) نقل مي کند که فرمود: روز قيامت از چند چيز سوال خواهد شد که يکي از آنها دوستي خاندان ماست.

آري چه الگويي در خانواده و فرزند داري بهتر از حضرت زهرا سلام الله عليها و اميرالمومنين عليه السلام که هيچ امري و هيچ مشکلي آنان را از فرزند آوري و تربيت صحيح فرزند بازنداشت مانند اين روايت که جابر بن عبدالله انصاري نقل کرده ، رسول خدا «صلى الله عليه و آله و سلم» فاطمه عليهاالسلام را در حالي ديد که عبايي از پوست شتر را پوشيده و با يک دست مشغول آسياب کردن و به کمک دست ديگر مشغول شير دادن به فرزندش مي باشد . چشمان رسول خدا «صلى الله عليه و آله و سلم» از مشاهده اين امر پر از اشک شد و به فاطمه عليهاالسلام فرمود ؛ دخترم! سختي ها و تلخي هاي دنيا را در مقابل حلاوت و شيريني آخرت قرار بده. فاطمه عليهاالسلام گفت : اي رسول خدا ! خدا را سپاس ميگويم به سبب نعمت هاي فراواني که به من عطا فرموده، او را در مقابل محبتهايش شکر

می‌گذارم. و نقل کرده‌اند در این هنگام اینکه نازل شد: « وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ <sup>۱</sup> » <sup>۲</sup>



---

۱. ضحی / ۵

۲. زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ؛ ص ۳۹۰



هفتم: تمسخر مردم یا رضایت خدا؟



پیام جلسه هفتم:

راضی بودن به رضای خداوند در زندگی

خوارسید زندگی

قرآن کریم به یکی از معزلات مهم اجتماعی که همیشه در امت اسلام رایج بوده اشاره می کند (عده ای هستند که به همه چیز اشکال میگیرند؛ می خواهی برای اسلام خرج کنی خرده میگیرند ، می خواهی کار کنی خرده میگیرند ، می خوای وقت بگذاری و ترویج کنی خرده میگیرند ....) قرآن می فرماید:

«الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ؛ کسانی که بر مؤمنانی که داوطلبانه صدقات مستحب نیز می دهند و همچنین بر مؤمنان (تهی دستی) که جز به اندازه‌ی توانشان چیزی (برای انفاق و پشتیبانی از جبهه) نمی یابند، عیب می گیرند و آنان را مسخره می کنند...»<sup>۱</sup>

با توجه به این آیه برای برطرف کردن نیاز جامعه، باید از تمام امکانات استفاده کرد. «جُهْدُهُمْ» و مسئولیت هرکس به اندازه‌ی توان اوست. «لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ» پس وظیفه‌ی خود عمل کنیم و از استهزای دشمن نهراسیم. «لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ» زیرا خداوند جزای آنان را می دهد. «سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ»؛ لذا این حرکت تمسخر آمیز هست و در اقدامات جهادی برای حل مشکلات جامعه ، اولین مانعی که با آن روبرو می شویم استهزاء

۱. توبه، ۷۹.



و مسخره عده ایست. و این را هم باید بدانیم که در مسیر اسلام ما هر طرف که برویم با این تمسخر و عیب جویی مواجه خواهیم شد.

در زمان امام رضا و امام جواد علیهما السلام فردی است به نام «یونس بن عبدالرحمن» که بسیار مورد توجه ائمه بوده ، امام رضا(علیه السلام) می‌فرماید: «یونس برای ائمه زمان خودش مانند سلمان برای پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود؛ **يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي زَمَانِهِ كَسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فِي زَمَانِهِ**»<sup>۱</sup>، یونس سی جلد کتاب دارد. امام جواد(علیه السلام) یکی از کتاب‌هایش را از ابتدا تا انتها ورق می‌زدند، و برای هر صفحه، برای او طلب رحمت می‌کردند؛ **...فَجَعَلَ يَتَصَفَّحُهُ وَرَقَةً وَرَقَةً، حَتَّى آتَى عَلَيْهِ مِنْ أَوْلَاهِ إِلَى آخِرِهِ، وَ جَعَلَ يَقُولُ: رَجِمَ اللَّهُ يُونُسَ، رَجِمَ اللَّهُ يُونُسَ، رَجِمَ اللَّهُ يُونُسَ.**<sup>۲</sup> چنین فردی طبیعتاً باید خیلی محبوب مردم باشد و در بین مردم جایگاه داشته باشد ، اما جالب است که بدانید از برخی روایات اینطور معلوم می‌شود که غریب بود و مردم او را دوست نداشتند. روزی یونس میهمان امام رضا(علیه السلام) بود. عده‌ای از اهل بصره نزد حضرت آمدند و اجازه ورود خواستند. امام رضا(علیه السلام) از یونس خواستند که در اتاق مجاور بماند؛ و ایاک آن تحرک حتی یوذن لک، آن عده بعد از احوالپرسی شروع

۱. رجال کشی/۴۸۸

۲. رجال کشی/۴۸۴

به بدگویی از یونس کردند و امام سرشان را به زیر انداخته بودند و چیزی نمی فرمودند. چراکه حتی این مقدار ظرفیت نداشتند که امام در نزد آنان از یونس دفاع کنند. بعد که آن افراد رفتند، حضرت، یونس را صدا زدند. فخرج باکیاً، فقال: جعلنی الله فداک، اِنّی احمی عن هذه المقالة و هذه حالی عند أصحابی؛ یونس گریه می کرد و می گفت: آقا می بینید اینها که از شیعیان هستند، با من چه می کنند؟ امام رضا(علیه السلام) فرمودند: یا یونس، و ما علیک ممّا یقولون إذا کان إمامک عنک راضیاً، چه اشکالی دارد؟ وقتی که امام تو از تو راضی است. بگذار هر چه می خواهند، بگویند. یا یونس، حدّث الناس بما یعرفون، و اترکهم ممّا لا یعرفون. بعد حضرت به یونس فرمودند: یا یونس، و ما علیک أن لو کان فی یدک الیمنی ذرّة ثمّ قال الناس: بعره، هل یضرک ذلك شیئاً؟ و لو کان فیها بعره فقال الناس ذرّة، هل ینفک ذلك شیئاً؟ اگر در دست راست تو مرواریدی باشد، و مردم بگویند: پشگل است، یا پشگلی در دست تو باشد، و مردم بگویند مروارید است، آیا تو را سودی می رساند؟ یونس گفت: خیر. حضرت فرمودند: هكذا أنت یا یونس، إذا كنت علی الصواب و کان إمامک عنک راضیاً لم یضرک ما قال الناس<sup>۱</sup>. فرمود: بله! تو هم این چنین هستی، هنگامی که در راه ولایت و پاسداری از مکتب و آیین اهل بیت هستی و امام از تو رضایت

۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۸۱-۷۸۲، ح ۹۲۴.

دارد، از آنچه مردم درباره ات بگویند، نگران مباش و با آنچه آن ها بگویند، ضرری بر تو وارد نمی شود.<sup>۱</sup>



گاهی انسان به خاطر احتراز از تمسخر دیگران، از بیان و عمل به دریافت‌های صحیح خود دست بر می‌دارد. مثلا در برخی جاها به مسئله ای باور داریم ، اما یک ترس عجیبی ما را منصرف می کند و مانع بزرگی بر سر راه ما برای رسیدن به این نعمت الهی شده است و تاکنون نگذاشته است که ما در اقدام به این کار موفق شویم.

وقتی از آن ترس از آنها می پرسیم می گویند، مردم نگاه خوبی به این مقوله ندارند و به همین خاطر تا بفهمند ما اقدامی کردیم از زمین و آسمان با حرفای جورواجور و با حالت تمسخر بر سر ما خراب می شن و در رفتار طوری با آدم برخورد می کنند که انگار حقی از آنها ضایع کردیم و یا اینکه باری را بر دوش آنها گذاشتیم و ما نمی دانیم واقعا با این طور حرفها و برخوردها چه کنیم؟

واقعا باید در مقابل این تمسخرات و تحقیرهایی که می کنند چه کنیم؟

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۸۲.

اگر کسی یا کسانی به این یقین رسیده اند، رضای الهی در این است که انسان به یکی دو فرزند بسنده نکند، آنها که می دانند آینده جامعه ما با ادامه روند کنونی جمعیت دچار بحران های جدی خواهد شد، اگر تنها به خاطر حرف مردم به یکی دو فرزند بسنده کنند، باید بدانند که دنیا و آخرت خود را باخته اند.

حضرت امام باقر علیه السلام از قول نبی مکرم اسلام می فرمایند:

«کسی که با آنچه خدا را به خشم می آورد، به دنبال کسب رضایت مردم است، چنان خواهد شد که مردمی که او را ستایش می کردند، وی را سرزنش خواهند نمود. کسی هم که طاعت الهی را به قیمت کاری که مردم را به خشم می آورد ترجیح دهد [یعنی کاری انجام دهد که اطاعت خداست، اما مردم به جهت آن کار از او خشمگین شوند] خداوند او را از دشمنی هر دشمن و حسات هر حسود و سرکشی هر یاغی کفایت خواهد کرد و خداوند یار و پشتیبان او خواهد بود.»<sup>۱</sup>

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ دَامًا وَ مَنْ آثَرَ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا يُغْضِبُ النَّاسَ كَفَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَ حَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ وَ بَغَى كُلَّ بَاغٍ وَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ نَاصِرًا وَ ظَهِيرًا»؛ إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۷۹.

با این روایت این جناب را باید از سر خود رفع کنیم که ما جواب حرف مردم را چی بدیم؟ هیچی دروازه رو میشه بست اما دهان مردم را خیر...

شریفه ۳۰ سوره یس قرآن: **يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ**

ای دریغ بر این بندگان هیچ پیامبری بر آنها مبعوث نشد مگر آنکه مسخره اش کردند

۱۲۴۰۰۰ پیغمبر در طول تاریخ تمسخر شده اند.

کسی که در راه پیامبران، راه حق، قرار گرفت، تمسخر خواهد شد.

شاید اگر کسی در راه حق قرار گرفت و تمسخر شد باید افتخار کند که مظلومیتی شبیه مظلومیت انبیای الهی پیدا کرده است.

ترس از تمسخر نباید ما را از حق بازدارد.

خداوند در پایان آیه ۷۹ توبه می فرماید: **«سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛** خداوند آنان را به ریشخند می گیرد (و کیفر تمسخرشان را خواهد داد) و برای آنان عذابی دردناک است.» حدیث داریم کسی را مسخره کنی، به همان بلا گرفتار می شویدی! به همان بلا گرفتار می شویدی! یک کسی در **«وَالضَّالِّينَ»** وسواسی بود. دائم می گفت: **«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»** ... نشد ... **«وَا الضَّالِّينَ»** نشد! **«وَا الضَّالِّينَ»**، **«وَا الضَّالِّينَ»**، **«وَا الضَّالِّينَ»** یک

نفر پشت سر او گفت: مَرَضٌ! مَرَضٌ! مَرَضٌ! بعد از مدتی همین آقا در همین کلمه‌ی «وَأَلَّا الضُّ» گیر کرد. می‌گفت: همانجایی که نیش زد، نیش خوردم، حدیث داریم. کسی را ملامت نکنیم. خانمی بچه‌دار نمی‌شود به او نیش نزنید. در آینده خواهی دید که یا خودش بچه‌دار نمی‌شود، یا دختری بچه‌دار نمی‌شود. نیش نزنید. بعضی افراد هرکاری می‌کنند به شکست برخورد می‌کنند. پس کسانی که دنبال خرده گیری و عیب جویی هستند منتظر باشند که خدا چه جور می‌خواهد حالشون رو بگیره؟ قال الصادق علیه السلام: «مَنْ أَنْبَأَ مُؤْمِنًا أَنَّ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ اگر کسی کسی را تحقیر کند، خداوند او را هم در دنیا و هم در آخرت تحقیر می‌کند.»<sup>۱</sup>

و حکایت این تمسخرهایی که امت اسلام به آن گرفتار است، حکایت کشتی سازی حضرت نوح علیه السلام است که قرآن در سوره مبارکه هود می‌فرماید: «وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ؛ و نوح به ساخت کشتی مشغول بود و هرگاه عده ای از قومش بر او می‌گذشتند او را مسخره می‌کردند و او در جواب می‌گفت اگر ما را مسخره می‌کنید (روزی هم نوبت

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۵۶

ما خواهد شد) همان گونه که ما را مسخره می کردید ما نیز شما را شماتت و تحقیر خواهیم کرد (شما تمسخرتان از روی باطل بود و ما از روی حق» خداوند متعال در قرآن کریم به پیامبر عظیم الشان اسلام در این باب هشدار داده فرموده است: «وَإِنْ تُطَعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ ضَلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ؛ اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند؛ (زیرا) آنها تنها از گمان پیروی می نمایند، و تخمین و حدس (واهی) می زنند.»<sup>۱</sup>

این آیه شریفه برای حل این مشکل هم به ما ملاک می دهد و می گوید: یکی اینکه اکثریت، دلیل حقانیت نیست. ملاک، حق است نه عدد، پس در پیمودن راه حق از کمی افراد نهراسید. «إِنْ تُطَعْ أَكْثَرُ...»

امیرالمومنین علیه السلام در این باب مردم را از اینکه به خاطر کمی اهل حق بترسند برحذر می دارند و می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْجِسُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَبْلِهِ أَهْلِهِ»<sup>۲</sup> ای مردم، در راه هدایت از کمی اهل آن وحشت

۱. انعام، ۱۱۶.

۲. أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْجِسُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَبْلِهِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَى مَا بَدَأَ شَيْعَةً قَصِيرًا وَجُوعَهَا طَوِيلٌ أَيُّهَا النَّاسُ إِذَا جَمَعَ النَّاسُ الرِّضَا وَالسُّخْطُ وَإِنَّمَا عَقْرُ نَاقَةٍ تَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمُوهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا...

نکنید، (نگید طرف دار ندارید، خاطر خواه ندارید. بعد خود حضرت دلیل بی ارزشی این اکثریت را اینگونه بیان می فرمایند که: **فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شِبَعُهَا قَصِيرٌ وَ جَوْعُهَا طَوِيلٌ**: این اکثریت بر سر سفره دنیایی نشسته اند که سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی است.

به دوستی گفتم: چرا دیگرم خروس تان نمیخواند؟! !!!

گفت: همسایه ها شاکمی بودند که صبح ها مارا از خواب خوش بیدار می کند، ما هم سرش را بریدیم.

آنجا بود که فهمیدم هر کس مردم را بیدار کند سرش را خواهند برید. در دنیایی که همه از مرغ تعریف میکنند نامی از خروس نیست، زیرا همه ب فکر سیر شدن هستند ... نه ب فکر بیدار شدن!

نکته دیگری که در آیه آمده است اینکه: جلب نظر اکثریت، گاهی به قیمت نابودی و انحراف خود انسان تمام می شود. «ان تطع اکثر... یضلوك» (در راه خدا حرکت کنیم هر چند خلاف رأی اکثریت باشد) (خوب ما با چه قیمتی می خواهیم این جماعتی که قرآن می گوید اگر از آنان پیروی کنید شما را به بی راهه می کشانند همراهی کنیم و هم رنگ آنها باشیم؟ به

نَادِمِينَ فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ حَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ حُورَ السَّكَّةِ الْمُحْمَاةِ فِي الْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَزَدَ الْمَاءَ وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التَّيْبِ. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.



قیمت نبود شدن سرمایه های اعتقادی و باورهای ناب دینی خودمان که سالها با سوختن در مصائب اهل بیت علیهم السلام ساخته شده است؟ سوختیم و ساختیم تا این قرآن و عترت در این مقطع زمانی از غربت و تنهایی بیرون بیایند، حال چون جامعه پذیرش ندارد چون چشم ندارد ببیند تا فرزندان علوی تبار ما در عالم با سربلند شوند و بر پهنای زمین گسترده شوند، از مسیر خود دست بکشیم و دل به فکر و گمان برخی خوش خیال و خوش باور بدهیم و این سرمایه را به دست دشمنان دیرینه بسپاریم؟

و همچنین قرآن در این آیه به پیامبر خود و امتش هشدار می دهد که: اکثریتی که به جای حق، در پی حدس و هوس باشند، قابل پیروی نیستند. «ان تطع اکثر... یضلوك... یخرصون» و در انتخاب راه، دلیل و برهان لازم است، نه حدس و گمان. «ان یتبعون الا الظن... یخرصون»

«خَرَصَ» به معنای تخمین و حدس است. چون بعضی از تخمین‌ها نادرست از آب در می‌آید، به معنای دروغ هم آمده است.<sup>۱</sup> لذا بجای دل سپردن به شاعبات و دروغ فکنی ها و برخی ناسپاسی ها و بی خردی ها بهتر است با شهامت و صلابت در مسیر انقلابی و جهادی خود بمانیم و برای نشر و گسترش آن از هیچ چیز دریغ نکنیم. جامعه را ما مردم می

۱. برگرفته از تفسیر نور ذیل آیه ۱۱۶ انعام.

سازیم اگر مستقل با اندیشه الهی خود فکر کردیم و مستقل عمل کردیم و در هر موقعیت درست و به موقع اقدام کردیم سربلند خواهیم شد.



عمار یاسر این بزرگ تربیت شده مکتب پیامبر و امیرمؤمنان علیهما السلام در جنگ صفین پیش از آنکه به عرصه پیکار قدم بگذارد در پیشگاه خداوند عرض کرد: «اللهم انک تعلم انی لو اعلم ان رضاک فی ان اذف بنفسی هذا البحر لفلعت؛ بارالها تو می دانی که اگر بدانم رضای تو در اینست که خود را در دریا بیفکنم می افکنم...» (چقدر این انسانها وارسته بودند و در زندگی فقط خدا را می دیدند و به جز سخن و راه او راه و رسم دیگری نداشتند؟ کاش ما هم از این اولیای خدا که معصوم هم نبودن فقط راه را پیدا کرده بودند یاد می گرفتیم نه فقط در این امر فرزند آوری و پشت پا زدن به حرفای مردم و نگاه های جامعه، در همه شئون وظیفه مدار زندگی می کردیم...)

باز می گوید: «اللهم انک تعلم ان لو اعلم ان رضاک فی ان اضع ظبه سیفی فی بطنی ثم انحنی علیه حتی یخرج من ظهری لفلعت، بارالها تو می دانی که اگر بدانم رضای تو در اینست که نیش شمشیر را بر شکم بگذارم و آنقدر فشار دهم که از پشتم بدر آید این کار را انجام می دهم...» درست مثل خانواده های شهدا و شما امت ایثارگر که اثبات کردید در همه

جا پای ارزش های اسلام ایستاده اید و با تمام وجود حمایت می کنید و یاری می دهید دین خدا را

«اللهم انی اعلم مما علمتني انی لا اعمل عملاً الیوم هذا هو ارضی لک من جهاد هؤلاء الفاسقین؛ بارالها از دینی که به من آموخته ای می دانم امروز هیچ عملی بیش از جهاد با این مردم گنهکار مرضی ذات اقدس تو نیست.»<sup>۱</sup>

آنچه عمار یاسر در این سخن ارزشمند دارد برخی از هزینه های دین مداری و اطاعت از خداوند است. این اطاعت هم جلوه در بینش دارد و هم جلوه در روش، که جلوه آن در بینش راضی بودن به تقدیر الهی است.

مانند شهید دکتر مصطفی چمران که چپی ها می گفتند «جاسوس آمریکاست. برای ناسا کار می کند». راستی ها می گفتند «کمونیسته» هر دو برای کشتنش جایزه گذاشته بودند. ساواک هم یک عده را فرستاده بود ترورش کنند.

همین چمران کسی بود که وقتی توی جبهه بود ، یک روز حاج احمد آقا از دفتر امام به ستاد جنگ های نامنظم در اهواز تلفن کردند و گفتند که

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۴.

امام می فرمایند: «دلَم برای دکتر چمران تنگ شده است بگویند به تهران بیاید

تحمل حرفهای جاهلانه ی مردم و منحرف نشدن از مسیر الهی چنین مقام و منزلت هایی رو به دنبال داره.

در روایتی آمده است که حضرت موسی از خداوند خواست مرا راهنمایی کن به عملی که وقتی آنرا انجام دادم به وسیله آن به رضای حضرت نائل گردم خداوند به او وحی کرد: «فانَ رضای فی رضاک بقضائی؛ رضای من در رضای تو به قضای من است»<sup>۱</sup>.

خوب در این فرزند آوری ما باید به قضای الهی راضی و خشنود باشیم تا اینکه خدا هم از ما راضی و خشنود باشد، نمی خواهد که مثل عمار خودمان را در دریا بیافکنیم، یا خود را سپربلای مومنان کرده و در مقابل آماج گلوله ها بایستیم، نه فقط باید مسئولیت یکی از مخلوقات خدا و از بهترین مخلوقات را با ضمانت خود خدا بر عهده بگیریم. آن نعمتی که پیامبر اسلام تنها در این مورد است که فردای قیامت به من و شما در برابر امت های دیگر مباحثات می کند. و مکرر به امت خود سفارش می کرد: «ازدواج کنید، ایجاد نسل نمائید، که در این صورت جمعیتان زیاد

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۹۹.

می‌شود. پس به راستی من در روز قیامت، به کثرت جمعیت شما امت اسلام، به سایر امت‌ها مباهات می‌کنم، حتی به فرزندان سقط‌شده شما.»<sup>۱</sup> و نه تنها در قیامت بر ما افتخار می‌کنند به خاطر فرزندان پاک و طاهرمون بلکه در این دنیا نیز هوای ما و بچه‌های ما را خواهند داشت و به فرزندان ما عشق می‌ورزند. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «وَلَمْ يُولَدُ فِي أُمَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ؛ همانا یک نوزاد متولد شده در امتم، از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، نزد من محبوبتر است»<sup>۲</sup> و اینگونه می‌شود فرزند بیشتر زندگی بهتر در دنیا و آخرت نه فرزند کمتر حالا به خیال بعضی‌ها زندگی بهتر تازه اونم کجا تو دنیایی که دار بی وفایی و سختی و ناراحتی هاست نه دار خوشی و راحتی ها...

و اگر جور دیگری ببینیم خواهیم دانست که همین مباهات و افتخار آقا رسول الله به همه سختی‌ها می‌ارزد و با اشتیاق و رغبت به تعداد فرزندی که خدا به ما می‌داد رضایت می‌دادیم و عاشقانه به آنها خدمت می‌کردیم.

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «تَنَازَحُوا تَنَاسَلُوا تَكْتَرُوا فَإِنِّي أَبْهَى بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ» جامع الاخبار ص ۱۰۱.

۲. مستدرک، ج ۱۴، ص ۱۵۳.

علاوه بر آن باور کنید همین ها که شما را از بچه بیشتر نهی کرده و به شما طعنه می زنند، وقتی به هوش بیایند و ببینند به دلیل کاهش جمعیت بی رویه جمعیت چه بلایی بر سر خانواده و جامعه آمده است، شما را سرزنش خواهند کرد. فقط به این آمار که از مجموع تحقیقات محققین داخلی و خارجی به دست آمده است دقت کنید: «بر اساس سناریو رشد پایین جمعیتی که سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰ منتشر کرده است اگر ایران به همین صورت به ادامه جایگزینی جمعیتی بپردازد و برنامه ای برای تعادل آن نداشته باشد در ۸۰ سال آینده جمعیت ۳۱ میلیونی را تجربه خواهد کرد که ۴۷ درصد آن را افراد سالمند بالای ۶۰ سال را در برمی گیرند و این درحالی است که در خاورمیانه کشورهای عربستان و قطر دارای بیشترین رشد جمعیتی در میان سایر کشورهای منطقه هستند... در آخر باید این نکته را گوش زد کرد که اگر روال بر همین منوال پیش رود باید تبعات سنگین اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی را در دراز مدت تمام ملت ایران بپردازند و در این قضیه تمام مردم ایران مقصرند...»<sup>۱</sup>



۱. سایت جامعه خبری تحلیلی الف، <http://alef.ir>.

کارخانه تولید کفش، دوتا بازاریاب را به جزیره ای فرستاد بازاریاب اول با کارخانه تماس گرفت و گفت: این چه جایست مرا فرستاده اید، اینجا که همه پا برهنه اند و کسی کفش نمی خواهد...

بازاریاب دوم تماس گرفت و گفت، بهترین جای دنیا آمده ام. همه پا برهنه اند و من می توانم هزاران کفش بفروشم... این اولی داستان کسانی است که رضایت مردم را اصل کار خود قرار داد و گفت چون مردم کفش نمی پوشند و رضایتی به این کار ندارند من سرم کلاه رفته... ولی دومی که رضایت تولید کننده و کارخانه دار برایش مهم بود گفت به به بهتر از این جا نمی شد تا برای اربابم کار کنم و خدمت کنم و سود و بهره ببرم... (ببینید نگاه ها چه قدر فرق می کند!)

اینک سؤال این است که راه تحصیل رضای الهی چیست؟ چگونه می توانیم با فرزند آوری و تکثیر نسل دل خدا را به دست بیاوریم و دل گرم به رضای او بشیم؟

در خطبه ۱۹۴ نهج البلاغه این راه را با الگو دهی از نبی مکرم اسلام به ما نشان داد: «و نشهد أن محمداً عبده و رسوله خاض الی رضوان الله کلّ غمره و تجرع فیه کل غصته؛ شهادت می دهیم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول خداوند است او با تمام وجود در رضوان خداوند فرو رفت و مصائبی را که از خلق خدا دید تحمل نمود»<sup>۱</sup>.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

راه اون ساختن یک زندگی آبرومندانه و ارزش مدارانه است که از نشانه های این زندگی خواهان رضایت و خشنودی خدا بودن است هر چند با تحمل شدائد و سختی هایی باشد که از جانب مردم بر ما تحمیل می شود. یکی از نزدیکان شهید بهشتی نقل میکند که : نامه هایی به دستم رسیده بود که تماما حرف های رکیک و ناسزا به آیت الله بهشتی بود. او را آمریکایی خوانده بودند و گفته بودند خانه ۱۵ طبقه و زن اروپایی و ... دارد. یک روز در مجلس خبرگان به دکتر بهشتی گفتم: «چرا از خودتان دفاع نمی کنید؟ در جواب آیه ای خواند (احتمالا آیه ۳۸ سوره حج بود: **ان الله يدافع عن الذين آمنوا...**) و گفت: فلانی من نباید از خودم دفاع کنم بلکه باید آنقدر ایمان خودم را قوی کنم که خداوند از من دفاع کند و جواب اینها را بدهد و چون وعده خدا حق است من به این وعده ایمان دارم.<sup>۱</sup>

و در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام در این باره که چگونه می شود بر مدار رضایت خدا حرکت کنیم می خوانیم: «**من سره ان يعلم ان الله يحبهُ فليعمل بطاعة الله وليتبعنا؛** هر کس که دوست دارد بداند که خدا او را دوست دارد باید مطیع خدا بوده و از ما پیروی کند».<sup>۲</sup> بر اساس این روایت سنگ بنای زندگی ما باید بر پایه این باشد که بر مدار اهل بیت عصمت و طهارت زندگی کنیم و آداب و سنن و رسومات اجتماعی خود را با منش و رفتار کریمانه اهل بیت علیهم السلام تطبیق دهیم و بر اساس

۱. مجمع ملکوتیان - صفحه ۱۲۳

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۹۷.



ملاکی که از سیره ارزشمدارانه ایشان به دست می آوریم رفتار نماییم و به وظایف اخلاقی عبادی و اجتماعی خود عمل نماییم. **سَلِيمَانُ بْنُ قَرْمٍ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ لَهُ نَصْرَانِيٌّ؛** سلیمان بن قرم نقل می کند که روزی یک نصرانی به امام باقر علیه السلام جسارتی کرد و با لحنی تمسخر آمیز برای تحقیر حضرت گفت: **«أَنْتَ بَقْرٌ؛** تو (نعوذبالله) گاو هستی» خوب ما باشیم چه می کنیم؟ فقط همین یک حرف کافیت که چه اتفاقاتی برای روابط ما با افراد بیافتد. اما ببینید حضرت چقدر کریمانه عمل می کند، **قَالَ: «أَنَا بَاقِرٌ؛** من شکافنده هستم» او حد جسارت خود را بیشتر کرد و به امام گفت: **«أَنْتَ ابْنُ الطَّبَاحَةِ؛** تو فرزند زن آشپز هستی (مادرت طباح است) امام حلیم هستند و هرگز چنین نادانی هایی را به حساب نمی آورند چه رسد به این که خواسته باشند ناراحت بشوند و با رفتاری کریه با او برخورد کنند، **قَالَ: «ذَاكَ حِرْفَتُهَا؛** امام فرمودند این حرفه اوست» (ارزش انسان به کمال و تقوای اوست نه اینکه چه کاره است کار که عیب نیست و همه کارها در حد خود شریف هستند) او گردن فرازی کرد و خواست امام را غضب ناک نماید و دست به هتاک زشتی زد، **قَالَ: «أَنْتَ ابْنُ السُّوْدَاءِ الزَّنَجِيَّةِ الْبَدِيَّةِ؛** تو فرزند زنی سیاه چرده زنگی و بذله گویی» (وقاحت تا چه حد اما منش حضرت این نیست که خواسته باشند خلاف کرامت نفس رفتار نمایند **(وَالكَاطِمِينَ الْغِيظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ)** حضرت به او فرمودند **«إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا؛** اگر راست می گویی که خدا او را (مادرم را) ببخشد» ببینید این به حق و احسان رفتار کردن است ببینید حتی امام زود قضاوت هم نمی کنند و او را محکوم هم نمی کنند حسابش رو به قول ما کف دستش نمی گذارند حتی او را غیر مستقیم متوجه اشتباهش می کنند و می گویند: **«وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ؛** و

اگر دروغ می‌گویی که خدا تو را ببخشد» و این رفتار است که تعالی بخش است و جامعه را از خود رایی‌ها بذله‌گویی‌ها رنجیده‌خاطری‌ها اختلافات بی‌جهت مصون می‌دارد. سلیمان می‌گوید که اون نصرانی با دیدن این بزرگواری و کرامت اسلام آورد. **فَأَسْلَمَ النَّصْرَانِي**<sup>۱</sup>

از الان می‌توانیم با خود یک تصمیم جدی بگیریم، بیاییم از همین لحظه که در این مجلس نشستیم این نگرش خودمون رو به زندگی عوض کنیم و برای بهتر زندگی کردن در این چند صباحی که به مهلت داده اند تا با هم در ارتباط باشیم، دل سوز و غم خوار هم باشیم، با روی آوردن به منش اهل بیت علیهم السلام، این محبت و هم‌دلی را در بین خود تشدید کنیم و با تکریم عواطف شخصی برادران دینی مان و جدی گرفتن ارزش‌های اسلام و کنار گذاشتن گفتارهای سردکننده و بی‌جهت و از روی ناآگاهی و نادیده گرفتن حرفهای بی‌اساس عده‌ای که اکثراً ناآگاه هستند خیر دنیا و آخرت را کسب نماییم.

مردی از اهل کوفه به امام حسین علیه السلام نامه نوشت که: «آقای من! مرا به خیر دنیا و آخرت آگاه کن». حضرت در پاسخ او نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد، همانا کسی که رضایت خدا را به قیمت خشم مردم به دست می‌آورد، خداوند او را از مردم کفایت می‌کند و هر کسی که

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۲۰۷.

رضایت مردم را به قیمت خشم خداوند طلب کند، خداوند او را به مردم  
واگذار خواهد کرد. والسلام»<sup>۱</sup>



---

۱. الإمام زين العابدين عليه السلام: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا سَيِّدِي أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.» فَكَتَبَ إِلَيْهِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ يَسْتَخْطِ النَّاسَ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ، وَمَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ يَسْتَخْطِ اللَّهَ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَالسَّلَامُ.»؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۰۸، ح ۱۷.



هشتم: دغدغه رزقی که ضمانت شده



پیام جلسه هشتم:

توکل به خداوند عامل افزایش تولید نسل

خوارسید زندگی

یکی از آیات زیبا و کلیدی این آیه شریفه است که می فرماید:

إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ  
الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا<sup>۱</sup>

این آیه که ترسیمی از وضع بحرانی جنگ احزاب، و قدرت عظیم جنگی دشمنان، و نگرانی شدید بسیاری از مسلمانان است چنین می گوید: " به خاطر بیاورید زمانی را که آنها از طرف بالا و پائین شهر شما وارد شدند (و مدینه را در محاصره خود قرار دادند) و هنگامی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده بود جانها به لب رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدی به خدا می بردید!

ما انسان ها در حالت عادی و شرایط ایده آل نسبت به خداوند گمانه های خوبی داریم. ولی معمولاً در هنگام فشارهای مختلف زندگی ، مثل این فشاری که در جنگ احزاب برای مسلمانان ایجاد شد ، دچار گمانه های بدی نسبت به خداوند متعال میشویم. که بارزترین اونها وقتی است که در فشارهای اقتصادی قرار میگیریم.

موارد مختلفی در آیات و روایات وجود دارد که خداوند متعال و اهل بیت علیهم السلام از حیوانات گوناگونی نام برده اند که توجه و تفکر در مثال ها و ویژگی ها باعث رشد اندیشه و دریافت معارف و حکمت می شود.

۱. احزاب / آیه ۱۰

حضرت امام صادق علیه السلام در دعا و اعمال روز عرفه، صفتی را آورده اند که حضرت داوود علی نبینا و آله و علیه السلام نیز بوده جوجه کلاغ را نام برده است و فرموده اند:

یا مُتَكَفِّلُ یا رازِقَ النَّعَابِ فی عَشَّةٍ<sup>۱</sup>

ای روزی دهنده جوجه کلاغ در آشیانه اش.

اینجا یک سوال وجود دارد، چرا امام صادق علیه السلام جوجه کلاغ را به عنوان نمونه و مصداق رزاقیت خداوند متعال استفاده نموده است.

این صفت و نکته ای که در ارتزاق جوجه کلاغ وجود دارد، گمشده زندگی امروز ما و خیلی از اطرافیان ماست، نکته ای که هر لحظه دقت در معنا و مفهوم آن، عبادت هست:

می گویند:

جوجه کلاغ هنگام تولد سفید هست؛ و از جایی که کلاغ سیاه رنگ است؛ مادر و پدرش فکر می کنند این جوجه مال آن ها نیست و منکر جوجه می شوند و اصلاً به او غذا نمی دهند و ترکش می کنند.

برای اینکه ما خدا را بهتر بشناسیم بهتر است آن ذکر را قاب گرفته و روی دیوار منزل یا مغازه بزنیم تا همیشه جلوی چشم ما باشد و لحظه به لحظه خدا را بیشتر بشناسیم.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۵، ص: ۲۶۴ ادعیه مخصوص روز عرفه

در مقابل به حکم الهی، تصور و رفتار پشه‌ها نسبت به این موجود تازه به دنیا آمده متفاوت است، بوی خوش و رنگ زیبای این جوجه پشه‌ها رو به اشتباه می‌اندازد، و به تصور اینکه یک‌تکه چربی دورافتاده هست نزدیک می‌شوند، ولی همین یک اشتباه کافی هست تا زندگی خود رو از دست داده و تبدیل به غذای جوجه کلاغ بشوند<sup>۱</sup> و این اتفاق جریان دارد تا زمانی که پرهایش روئیده و سیاه رنگ شود، رنگ و روی کلاغ پیدا کند و اینجاست که پدر و مادرش برمی‌گردند و بچه شان را بزرگ می‌کنند.

اما سوال اینجا است که با این وجود چرا ما نسبت به خداوند متعال بد گمانی میکنیم؟



بنا بر مبانی عقلی و طبیبی قبول این مطلب برای خیلی‌ها یقینی است که زندگی خرج و مخارج دارد و هر قدر تعداد افراد خانواده بیشتر، مشکلات اقتصادی نیز بیشتر می‌شود و نسبت به آینده و تأمین مایحتاج زندگی و تحصیل وی دغدغه زیادی خواهیم داشت، ولی باید توجه داشته باشیم رفع

۱. تاج العروس ج ۲ ص ۴۴۲: فِي دَعَا دَاوُودَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: يَا رَازِقَ النَّعَابِ فِي عَشَّةٍ. قِيلَ: إِنَّ فَرْخَ الْغُرَابِ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْضِهِ، يَكُونُ أَبْيَضَ كَالشَّحْمِ، فَإِذَا رَأَى الْغُرَابَ، أَنْكَرَهُ وَتَرَكَهُ، وَ لَمْ يَرْفَعْهُ، فَيَسُوقُ اللَّهُ إِلَيْهِ الْبَقَّ، فَيَقَعُ عَلَيْهِ، لِزُهُومَةِ رِجْلِهِ، فَيَلْقُطُهَا، وَ يَعْبِسُ بِهَا إِلَى أَنْ يَطْلُعَ الرَّيشُ وَ يَسْوَدَّ، فَيَعَاوِدُهُ أَبُوهُ وَ أُمُّهُ.

نام کتاب: تاج العروس من جواهر القاموس نویسنده: حسینی زبیدی، محمد مرتضی تاریخ وفات مؤلف: ۱۲۰۵ ق محقق / مصحح: علی، هلالی و سیری، علی موضوع: لغتنامه زبان: عربی تعداد جلد: ۲۰ ناشر: دارالفکر مکان چاپ: بیروت سال چاپ: ۱۴۱۴ ق

مشکلات معیشتی خانواده و رسیدگی اقتصادی، نتیجه تلاش و زحمت ما نیست، بلکه رفع تمام حوائج زندگی متوقف بر خواست خداوند متعال بوده و هست.

در آیه ۱۵۱ سوره انعام خداوند متعال ده دستور آورده<sup>۱</sup> که به شریعت معینی از شرایع اختصاص ندارد<sup>۲</sup> و همه ادیان و شرایع الهی آن را منع کرده‌اند؛ سومین دستور بعد از نهی از شرک به خدا و وجوب احسان به والدین و قبل از نهی از کشتن افراد، نهی از قتل اولاد به دلیل فقر و تنگدستی است و می‌فرماید:

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ

أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ

کلمه «إملاق» به معنای فقر و تنگدستی است.<sup>۳</sup> اگر کسی خیلی اهل انفاق کردن و یا اتلاف مال باشد و این بریزوپاش ها منجر به نیازمندی و

۱. قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ\*

۲. ترجمه المیزان، ج ۷، ص: ۵۱۳

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص: ۵۱



حاجت و فقر فرد شود<sup>۱</sup>، اصطلاحاً وی را مملق و نتیجه آن را املاق می‌گویند.

خداوند متعال در این آیه صریحاً نهی می‌فرماید تا مبدا کسی به خاطر فقر و تنگدستی فرزندان خود را به قتل برساند.

آیه مذکور مربوط به کسانی است که در فقر شدید زندگی می‌کنند و این نیازمندی باعث شده تا فرزندان خود را بکشند؛ ولی در آیه ۳۱ سوره اسراء، بحث دقیقاً در مورد ما و کسانی هست که به خاطر ترس از فقر شدید اولاد خود را از بین می‌برند:

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً<sup>۲</sup>

و این تعبیر، اشاره لطیفی به نفی این پندار شیطانی دارد که تولد فرزند باعث فقر می‌شود، در واقع می‌گوید این تنها یک ترس است که شما را به این خیانت بزرگ تشویق می‌کند، نه یک واقعیت.<sup>۳</sup>

ترسی که ما را غافل از تضمین قطعی خدا می‌کند. آیات قبل از این آیه به موضوع رزاقیت خداوند و گشایش رزق پرداخته و در این آیه مبارکه هم

۱. کتاب العین، ج ۵، ص: ۱۷۴ - التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص: ۱۶۰

۲. اسراء آیه ۳۱

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۱۰۲

صریحاً نه تنها رزق فرزند را، که حتی رزق ما را نیز ضمانت کرده تا به خاطر وعده‌های دروغین شیطان، جان بنده‌ای از بندگان خدا را نگیریم.

و چه ضمانتی بالاتر و اطمینان آور تر از ضمانتِ خداوند متعال؟

اگر یکی از متمولین قدیمی بازار که نزد همه بازاریان و غیر بازاریان اعتبار فراوانی دارد، به ما بگوید: تو فلان کار را انجام بده مثلاً ازدواج کن و همه مخارج ازدواج شما به عهده من و به تاریخ عقد، یک چکِ دویست میلیون تومانی در اختیار ما قرار دهد.

آیا دیگر برای ازدواج پیمان می‌لرزد و دغدغه‌ای داریم؟ هرگز. بلکه فوراً به فراهم کردن مقدمات ازدواج می‌پردازیم و به مادرمان می‌گوییم: همین امروز به خواستگاریِ فلانی بروید؛ و اگر کسی بگوید: تو که یک ریال پول نداری، چطور می‌خواهی مخارج عروسی و... رو تأمین کنی؟

جواب میدیم: درسته پول ندارم، ولی فلان آقای بازاری، به تاریخ عقد برایم چکی کشیده و خیالم از بابت مخارج عقد و مراسم عروسی و اسباب زندگی و خانه و حتی مخارج زایشگاه! راحت است؛ چون می‌دانم فردی ضمانتِ همه‌ی این‌ها را کرده که هم ثروتمند است هم آدم بسیار خوش‌قول که امکان ندارد خُلفِ وعده کند.

و دقیقاً خدا در آیه‌ی بالایی، چک سفید امضا به تاریخ روز کشیده و بارها وعده رزق و روزی رو صراحتاً فرموده، فقط لازم است که باورمان را درست

۱. الشَّيْطَانُ يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً وَ اللَّهُ وَاسِعٌ

علیم - بقره آیه ۲۶۸

کنیم و اعتقاد به پاس شدن این چک رو در زندگی مان جاری کنیم. چرا به اندازه‌ی اعتماد به آن بازاری، به خدا اطمینان نداریم؟! مگر ثروت دنیا در اختیار خدا نیست و بارها فرموده: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ**<sup>۱</sup>

جالب است در مورد خشیه املاق و ترس از فقر نکته بسیار دقیقی وجود دارد:

املاق حاصل ریخت و پاشی است که به عنوان انفاق صورت می‌گیرد، و ترسی که خیلی از ما دچارش هستیم نتیجه هزینه‌تراشی‌های اضافی و بی‌مورد و ریخت و پاش‌های زائد در زندگی مان هست که کودک و فرزندمان به آنها نیازی ندارد و تنها علاقه ما به آن وسایل باعث شده، آنها را خریداری کنیم و در اختیار فرزند قرار بدهیم، البته اگر مثل خیلی از والدین اسباب‌بازی‌ها و عروسک‌های خریداری شده رو توی ویترین، کمد و یا بالای طاقچه ... جمع نکنیم.

مثلاً پدرها از کودکی، عاشق اسباب‌بازی‌های پسرانه بوده‌اند ولی به دلیل شرایط کودکی و سبک زندگی دهه پنجاه و شصت، نتوانسته بودند مالک آنها بشوند، حالا تمام آن علاقه‌ها را برای کودک خریداری می‌کنند، بهانه اینکه نمی‌خواهم فرزندم مثل ما عقده داشتن اسباب‌بازی را داشته باشد، و تا بتوانم و پول آن را داشته باشم، لوازم بازی وی را خریداری می‌کنم.

۱. آل عمران آیه ۹ و ۱۹۴ - رعد آیه ۳۱ - زمر آیه ۲۰

و این یکی از نمونه های تبذیر هایی است که منجر به ترس از فقر و املاق می شوند و امثال این ولخرجی ها زیاد است که گاهی فقط لازم هست به زندگی خودمان مراجعه کنیم.

درحالی که همان گونه که انفاق حد و میزان و قوانین خاص خود را دارد، تهیه امکانات و لوازم زندگی کودک نیز باید به میزان رفع نیاز و معمول باشد، نه اینکه بیش از مقدار لازم تهیه شود، و إلا قطعاً هرکسی با هر توان مالی مبتلا به املاق خواهد شد.

این ترس از فقر و حاجت، گاهی انسان رو دچار قتل اولاد می کند؛ ترسی که وعده ای است از طرف شیطان و آن را برای ما بزرگ جلوه می دهد.

الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

وعده شیطان یکسوی قرار دارد و وعده فضل و بخشش خداوند هم در سوی دیگر قرار دارد و این میزان اعتماد و اعتقاد و ایمان ماست که مسیر انتخاب می کند.



۱. سوره بقره آیه ۲۶۸

کسانی که خدا را از زندگی خود حذف کرده و گول وعده های شیطان را خورده باشند در زندگی دست به هر کاری میزنند. یکی از مهمترین عوامل کشتن فرزندان در زمان جاهلیت نداشتن توکل به خدا و ایمان به رازق بودن خدا بود.

اعراب در سرزمینی زندگی می کردند که بسیار دچار قحطی می شد، و از همین جهت، تا نشانه های قحطی را می دیدند اول کاری که به اصطلاح برای حفظ آبرو و عزت و احترام خود!! انجام میدادند فرزندان خود را می کشتند.

مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و اسلام را پذیرفت. سپس سؤال کرد: اگر من گناه بزرگی مرتکب شده باشم توبه من پذیرفته می شود؟ آن حضرت فرمودند: خداوند توباب و رحیم است. عرض کرد: ای رسول گناه من بسیار عظیم و بزرگ است. حضرت فرمود: وای بر تو! هر قدر گناه تو بزرگ باشد، عفو خدا از آن بزرگتر است.

عرض کرد: اکنون که چنین می گویی بدان من در جاهلیت به سفر دوری رفته بودم در حالی که همسرم باردار بود. پس از چهار سال بازگشتم همسرم به استقبال من آمد. نگاه کردم دخترکی در خانه دیدم. پرسیدم دختر کیست؟ گفت دختر یکی از همسایگان است. من فکر کردم ساعتی بعد به خانه می رود. اما با تعجب دیدم به خانه خود نرفت، غافل از اینکه او دختر من است و مادرش این واقعیت را مکتوم و پنهان می دارد تا مبادا به دست من کشته شود. سرانجام گفتم راستش را بگو این دختر کیست؟ گفت به خاطر داری هنگامی که به سفر رفتی باردار بودم. این نتیجه همان حمل است و دختر تو می باشد. آن شب را با کمال ناراحتی خوابیدم. گاهی به

خواب می رفتم و گاهی بیدار می شدم، صبح نزدیک شده بود از بستر برخاستم و کنار بستر دخترک رفتم.

در کنار مادرش به خواب رفته بود. او را از بستر بیرون کشیدم و بیدارش نمودم. گفتم همراه من به نخلستان بیا. او بدنبال من حرکت می کرد تا نزدیک نخلستان رسیدیم من شروع به کندن حفره ای کردم، او به من کمک می کرد که خاک را بیرون آورم. هنگامی که گودال آماده شد من زیر بغل او را گرفتم و در وسط حفره افکندم.

در این هنگام هر دو چشم پیامبر پر از اشک شد.

سپس دست چپم را به کتف او گذاشتم که بیرون نیاید و با دست راست خاک بر او می افشاندم او پیوسته دست و پا می زد و مظلومانه فریاد می کشید: پدر جان با من چه کردی؟ در این هنگام مقداری خاک به روی موهای صورت من ریخت او دستش را دراز کرد و خاک از صورتم پاک نمود ولی همچنان با قساوت خاک بر روی او می ریختم تا آخرین ناله هایش در زیر قشر عظیمی از خاک محو شد.

در این هنگام پیامبر در حالی که بسیار ناراحت و پریشان بود و اشکها را از چشم مبارک خویش پاک می کرد، فرمود: اگر نه این بود که رحمت خدا بر غضبش پیشی گرفته، لازم بود که هر چه زودتر از تو انتقام بگیرد.

متأسفانه این عمل زشت و قبیح در جاهلیت مدرن در حال تکرار است. اگه در اون دوران والدین فرزندان خود را که به دنیا می آمد را زنده به گور می کردند ، امروز برخی والدین از ترس روزی خود در مرحله جنین ، حق

زندگی را از فرزندان خود میگیرند و برآورد ها از سقط حدود ۳۵۰ هزار جنین حکایت دارد.

در حالی که اتفاقا یکی از راه های جلب روزی و افزایش رزق همین فرزندان است، آقا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ می فرماید: **اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ**<sup>۲</sup> تشکیل خانواده بدهید؛ زیرا این کار رزق و روزی شما را افزون می کند

بعضیها که در فضای فکری ما نیستند، وقتی از ما می شنوند که فرزند زیاد بهتر است، تعجب میکنند. با خودشان میگویند: ما توی یکیش موندیم، ولی اینها به چهارتا هم قانع نیستند! غالبا هم به جهت مشکلات اقتصادی از فرزند بیشتر، فراری هستند در حالیکه خداوند متعال ۶ بار در قرآن فرموده است: بر من توکل و به من اعتماد کن . معلوم میشود یکی از شرائط یاری خدا این است که ما به او اعتماد داشته باشیم.

و چه نیکو سروده جناب سعدی شیرازی:<sup>۳</sup>

یکی طفل دندان برآورده بود      پدر سر به فکرت فرو برده بود  
که من نان و برگ از کجا آرمش؟      مروت نباشد که بگذارمش

۱. متن نامه ۱۲۰ پزشک به وزیر محترم بهداشت، آقای دکتر قاضی زاده هاشمی

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۳۲۹

۳. بوستان سعدی باب ششم در قناعت

چو بیچاره گفت این سخن، پیش جفت نگر تا زن او را چه مردانه گفت:  
همسر فهمیده، یکی از نعمتهایی است که خداوند متعال به هرکسی  
عنایت نمی‌کند و چه خوب است خانم‌هایی که در مجلس حضور دارند به  
این نکته دقت کنند که گاهی برخورد سنجیده زن، مرد را از عذاب الهی و  
بدبینی نسبت به خدا نجات خواهد داد.

مخور هول ابلیس تا جان دهد همان کس که دندان دهد نان دهد  
تواناست آخر خداوند روز که روزی رساند، تو چندین مسوز  
نگارنده کودک اندر شکم نویسنده عمر و روزی است هم  
خداوندگاری که عبدی خرید بدارد، فکیف آن که عبد آفرید

اگر کسی، بنده‌ای را خریداری کند و مولای این بنده شود به امور او  
رسیدگی می‌کند و مایحتاج او را تأمین می‌کند، حال خدا که این بنده را  
آفریده آیا از امور او غافل خواهد شد؟

تو را نیست این تکیه بر کردگار که مملوک را بر خداوندگار

یکی از علمای تهران داستانی را نقل می‌کرد که شبیه آن را در زندگی  
خودمان و اطرافیانمان به خوبی می‌بینیم ولی به دلیل اینکه دقت نداریم  
نمی‌تونیم تحلیل کنیم و به کردگار خودمان اعتماد و تکیه کنیم:

روزی یکی از تجار تهران که کشاورزی هم داشت، نزد آمد و گفت:  
تصمیم گرفته‌ام در مغازه را ببندم و کشاورزی را رها کنم و بازنشست بشوم.



گفتم: چرا؟ گفت: چون فهمیدم خدا رزاق است و احدی را بدون روزی نمی‌گذارد.

او را نصیحت کردم که این کار را نکن؛ چون تو سبب خیر هستی و عده‌ی زیادی به سبب زمین‌های کشاورزی و تجارت تو امرار معاش می‌کنند. حالا بگو بینم چه شده که بعد از عمری، به رزاقیت الهی پی برده‌ای؟

گفت: یک روز رعیت‌ها خبر دادند که جناب ارباب، محصولات را درو و گندم‌ها را از گاه جدا کرده‌ایم و منتظریم شما تشریف بیارید و سهم ما را تقسیم کنید. من هم رفتم و پشته‌های عظیمی از گندم‌ها را در جای‌جای زمین‌ها مشاهده کردم. گوشه‌ای از زمین در سایه‌ای نشستیم و بساط چایی برپا شد تا به حساب و کتاب کارگراها رسیدگی کنم. کنار ما پشته‌ای از گندم بود. ناگهان دیدم یکی از این زنبورهای بزرگ قرمز آمد و یک دانه گندم برداشت و رفت. تعجب کردم. آخر زنبور را به گندم چه کار؟! مدتی گذشت.

دوباره همان زنبور آمد و دانه‌ای دیگر برداشت و رفت و این کار چندین بار تکرار شد. کنجکاو شدم و دنبال زنبور را گرفتم. داخل خرابه‌ای شد. در دیوار خرابه، شکافی بود که زنبور وارد آن شد. نزدیک رفتم و وقتی خوب دقت کردم دیدم داخل شکاف، گنجشک کوری است که وقتی صدای زنبور را می‌شنود، دهانش را باز می‌کند و زنبور، دانه گندم را در دهان او می‌گذارد!

شما رو نمی‌دونم ولی من هر وقت رحمت خدا رو می‌بینم یا داستان لطفش رو می‌شنوم ایمانم به رزاقیت خداوند متعال بیشتر و بیشتر می‌شود.

و ما آنقدر مشغول ظواهر این دنیا شدیم که دیگه حتی باورمون نمی شه ماورای این دنیا اسبابی هست و بی توجه به عالم معنی زندگی می کنیم.



حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ۳۱ به فرزندشان امام حسن علیه السلام فرازی مهم در تحلیل جایگاه رزق در زندگی انسان دارند که بصیرت بسیاری برای نجات از حيله‌ها و وعده‌های شیطان در آن نهفته است. حضرت می‌فرماید:

وَاعْلَمُ يَا بُنَيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ:

پسرم! بدان که رزق دو قسم است،

رِزْقٌ تَطْلُبُهُ

نوع اول رزق، رزقی است که تو آن را می‌جویی و تو آن را طلب می‌کنی.

همسر شهید کاظم نجفی رستگار تعریف میکند که:

دخترمون که بدنی اومد از بیمارستان برگشتیم خونه. کاظم در یخچال رو باز کرد و مدتی به یخچال خالی نگاه کرد.

پرسیدم: به چی نگاه می‌کنی؟

با نگرانی گفت: شما و بچه الان به تقویت نیاز دارید.

۱. نهج البلاغه (للصّحی صالح)، ص: ۴۰۴

می دونستم کاظم پول نداره، اما رفت بیرون.

توی خیابون دوستش رو دید. دوستش هم که از بچه دار شدنمون خبردار شده بود، گفت: شب با خانواده برا دیدن بچه مون میان خونه...

کاظم به شوهر خواهرم که به تازگی یه پیکان به نامش در اومده بود، زنگ زد و ازش خواست ماشین رو برا مسافركشی بهش امانت بده.

ناصر هم از این پیشنهاد استقبال کرد

ماشین رو برداشتند و با هم رفتند سه راه تهران پارس و در مسیر افسریه مسافر جا به جا کردند.

کاظم با این کار توانست مقداری مواد غذایی و میوه بخره، تا از من و بچه و چند میهمانی که میان پذیرایی کنیم<sup>۱</sup>

و نوع دوم این رزق رو با خاطره‌ای زیبا از مرحوم کربلایی عباس کشتگر از اهالی سیستان عرض می‌کنم. او پیرمرد اهل دلی است که بارها به زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام مشرف شده بودند و در این سفرها عنایات ویژه‌ای از حضرات معصومین، مشمول حال ایشان شده بود<sup>۲</sup>.

۱. کتاب انتظار / خاطرات شهید کاظم نجفی رستگار / صفحه ۱۰۳

۲. برای اینکه تعریف از منبع خوبی صورت بگیرد می‌توانید از این مطلب استفاده کنید: او می‌گوید مدتی بود که در اشتیاق زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌سوختم و آرزویم این بود که توفیق یار شود و بار دیگر به زیارت آن حضرت مشرف شوم. در عالم رویا دیدم که یکی از حضرات معصومین تشریف آوردند و فرمودند که توشه راه زیارت شما آماده است،

برای نوه خود تعریف می‌کردند: سال‌ها پیش، در یکی از همین سفرهای زیارتی، چند روزی در نجف اشرف ساکن شدیم. به زیارت مولی‌الموحدین رفتم و آداب زیارت را به‌جا آوردم. بعد زیارت به رسم ادب خدمت حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی رسیدم و بعد از حال و احوال، مقداری کلوچه محلی که از زابل با خودم همراه کرده بودم به‌عنوان سوغات خدمتشان دادم.

آیت‌الله سیستانی، همین‌که این سوغات را دریافت کردند سخنی گفتند که در اوج حکمت بود؛ فرمودند:

خدا را شکر می‌کنم که روزی من از زابل به اینجا آمد تا من در پی روزی خود به زابل، نرم<sup>۱</sup>.

این همان قسم دوم رزق است که در نامه حضرت علی علیه‌السلام آمده بود که می‌فرمایند:

و رِزْقُ يَطْلُبُكَ فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ آتَاكَ

فلان مقدار نزد فلان شخص است، از ایشان دریافت کنید. می‌گوید صبح علی الطلوع... سراغ آن شخص را گرفتم که گفتند به زمین کشاورزی رفته است. نزد وی مراجعه نمودم و بعد حال و احوال و صحبتی مختصر به او گفتم آیا امانتی بنده نزد شماست؟ جواب مثبت داد و مبلغی را به بنده تقدیم نمود که کاملاً مطابق با مبلغ ذکر شده در آن رویا بود و این مبلغ دقیقاً به میزان مخارج سفر بنده بود.

۱. به نقل از حجت الاسلام کیخامومن نوه ایشان

و نوع دوم رزق، رزقی است که تو را می‌جوید، و اگر تو به‌سوی آن نروی، خود به‌سوی تو خواهد آمد.

این رزق کوچه به کوچه و شهر به شهر می‌آید تا خودش را به ما برساند تا ما آن را استفاده کنیم ولی گاهی ما آنقدر غافل هستیم که متوجه آن مطلبی که آیت‌الله سیستانی فرموده بودند نمی‌شویم.

- توی کوچه داری راه میری همسایه شما در حالی که نون خریده از مقابل میان و نون گرم به شما تعارف میکنه و شما جهت احترام مقداری از نون رو استفاده می‌کنید.
- کاسه آش پشت پای همسایه مان که به سفر رفته است را درب منزل برای ما می‌آورند؛
- سوغات و هدیه‌ای که مهمانمان با خود به همراه آورده است؛

و هزاران نمونه ارتزاق‌هایی که ممکن است به صورت روزانه در زندگی خیلی از ماها اتفاق می‌افتد.

و در این میان بیچاره کسی که انسان‌ها را در رسیدن این روزی‌ها مؤثر می‌داند و احساس می‌کند کم‌کننده روزی و زیاد کننده روزی این انسان‌ها هستند.

و از این قبیل:

- ترس مغازه‌داری است که در همسایگی او، فرد دیگری هم مغازه‌ای با کاربری این شخص افتتاح کرده است.
- دروغ فلان بازاری به مشتری‌اش است تا جنس بی‌کیفیتش را بفروشد و درآمدش زیاد شود و این مشتری جای دیگر نرود.

- پائین آوردن کیفیت ماست و غذا و ... و دلیلش هم پائین آمدن قیمت یا بالا رفتن سود است.
- چاپلوسی و یا زیرآبی رفتن کارمندی است که ارتقاء موقعیت شغلی تمام هم او شده است.

ما باید باور کنیم روزی ما را خدا می‌دهد؛ ولی چگونه؟

حضرت امیرالمؤمنین می‌فرماید:

أَوَّلُ الْإِخْلَاصِ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ<sup>۱</sup>.

اگر می‌خواهی به اخلاص و توحید در رزاقیت خدا برسی باید از آنچه در دست مردم است و کس دیگری مالک آن است، ناامید بشوی.

ناامید شدن از داشته‌های مردم اولین راه و مطمئن‌ترین راه برای رسیدن به اخلاص و توکل بر خدا است.

آنقدر قطع نظر از مردم مهم است که در کتب حدیثی بابی به نام الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وجود دارد که لازم گاهی انسان احادیث موجود در این ابواب را مطالعه کرده و جایگاه این موضوع را درک کند.

یکی از احادیثی که در این باب آمده، حدیثی است که امام رضا علیه السلام فرموده است:

الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ

۱. عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص: ۱۲۴

- عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ
- وَ مَرْوَةٌ فِي نَفْسِهِ
- وَ شَرَفُهُ فِي دُنْيَاهُ
- وَ عَظَمَتُهُ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ
- وَ جَلَالَتُهُ فِي عَشِيرَتِهِ
- وَ مَهَابَتُهُ عِنْدَ عِيَالِهِ
- وَ هُوَ أَعْنَى النَّاسِ عِنْدَ نَفْسِهِ وَ عِنْدَ جَمِيعِ النَّاسِ.<sup>۱</sup>

تنها کاری که ما باید انجام بدهیم این است که دل از مال مردم بکنیم و نگاه ما فقط به رازق اصلی باشد و تنها روزی دهنده را خود ذات باری تعالی ببینیم.

همسر شهید کاظم نجفی رستگار تعریف میکند که :

با ماشین پیکان داشتیم از جنوب می آمدیم تهران. توی راه کاظم بعد از تعریف یک امداد غیبی در جبهه با یک حالت روحانی گفت: خداوند هیچ وقت بندگان رو درمانده نمیذاره...

در آن وقت نزدیک همدان رسیده بودیم که یهو حیوانی پرید وسط جاده. ماشین جلویی ما زد روی ترمز و ما با برخورد به آن ماشین تصادف بدی کردیم.

۱. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص: ۳۶۷

ماشین جلویی که صدمه ی زیادی ندیده بود به راه خود ادامه داد و ما تنها ماندیم.

تا اینکه ماشین های عبوری به دامان رسیده و ما را به تعمیرگاه رساندند. تعمیرکار دستمزدی را طلب کرد که نداشتیم.

غصه ام گرفت و با نگرانی گفتم: حالا چه کنیم؟

کاظم امیدوارانه لبخند زد و گفت: اکرم خانم! چرا اینقدر زود ناامید میشی؟ مگه همین الان نگفتم خدا هیچوقت بندگانش رو درمانده نمیذاره؟!!!

بعد رفت کناری وضو گرفت و به نماز ایستاد. به من هم گفت دعای توسل بخون...

نمازش که تموم شد اومدیم کنار جاده. همون لحظه یکی از دوستان کاظم از راه رسید. کاظم ازش پول قرض گرفت و دستمزد تعمیرکار رو داد. کاظم لبخند زد و گفت: دیدی اکرم خانوم! خدا کسی رو درمانده نمیذاره

همان طور که امام صادق به یکی از صحابه و یاران خود این معنا را آموزش دادند:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَنَا مَعْمُومٌ مَّكْرُوبٌ<sup>۲</sup>

۱. کتاب انتظار / خاطرات شهید کاظم نجفی رستگار / صفحه ۸۷

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۶، ص: ۴۹



سکونی می گوید یک روز که خیلی ناراحت بودم و دلم گرفته بود خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم.

فَقَالَ لِي يَا سَكُونِيُ مِمَّا غَمَّكَ قُلْتُ وُلِدْتُ لِي ابْنَةٌ

حضرت از علت ناراحتی بنده سؤال فرمودند. عرض کردم: فرزند دختری به ما عنایت شده است و این باعث ناراحتی من شده است.

فَقَالَ يَا سَكُونِيُ عَلَى الْأَرْضِ ثِقَلُهَا وَعَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا

حضرت فرمودند: ای سکونی سنگینی این فرزند بر روی زمین است و رزق او بر عهده خداوند متعال است.

تَعِيشُ فِي غَيْرِ أَجَلِكَ وَتَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ

و عمر او از عمر تو و رزق او از رزق تو نیست و به خاطر این دختر از روزی و عمر تو کم نمی شود.

فَسَرَى وَاللَّهِ عَنِّي

با این فرمایش حضرت غم و غصه از دلم بیرون رفت کانه هیچ غصه ای در دلم نبود.

فَقَالَ لِي مَا سَمَّيْتَهَا

حضرت پرسیدند: اسم این دختر را چه گذاشته ای؟

قُلْتُ فَاطِمَةَ

عرض کردم اسم او را فاطمه گذاشته ام.

قَالَ آهٍ آهٍ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ فَقَالَ ...

أَمَّا إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسُبَّهَا

اگر اسم دختر را فاطمه گذاشتی به او دشنام مده

وَلَا تَلْعَنُهَا وَلَا تَضْرِبُهَا.

و لعن و نفرین نکن و او را نزن

اما بر اون فاطمه ای دلها بسوزد که از ابتدایی ترین حقوق هم محروم شد...





نهم: تبیین جایگاه ازدیاد نسل در دین و سرنوشت کشور



پیام جلسه نهم:

لزوم حمایت اجتماعی از تولید نسل

خوارسید زندگی

سالها بر عمر زکریا گذشت، و برف پیری بر سرش نشست، اما هنوز فرزندی نداشت، و از سوی دیگر همسری عقیم و نازا داشت.

او در آرزوی فرزندی بود که بتواند برنامه‌های الهی او را تعقیب کند و کارهای تبلیغی را تمام کند، و فرصت طلبان بعد از او بر معبد بنی اسرائیل و اموال و هدایای آن که باید صرف راه خدا می‌شد پنجه نیفکنند.

در این هنگام با تمام وجود به درگاه خدا روی آورد، تقاضای فرزند صالح و برومندی کرد، و با دعائی که توأم با نهایت ادب بود خدا را خواند: "وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ"؛ و زکریا را یاد کن آن هنگام که پروردگار خویش را ندا داد، پروردگارا! مرا تنها مگذار که تو از همه بازماندگان بهتری»

در این هنگام زکریا پروردگار خویش را خواند و گفت: پروردگارا! فرزند پاکیزه‌ای از سوی خودت به من (نیز) عطا فرما که تو دعا را می‌شنوی "هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ".

در این موقع فرشتگان به هنگامی که او در محراب ایستاده و مشغول نیایش بود، وی را صدا زدند که خداوند تو را به یحیی بشارت می‌دهد، در حالی که کلمه خدا (حضرت مسیح) را تصدیق می‌کند و آقا و رهبر خواهد بود، و از هوی و هوس بر کنار و پیامبری از صالحان است

"فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى".

همانگونه که در تاریخ آمده است، یحیی شش ماه از عیسی ع بزرگ‌تر بود و نخستین کسی بود که نبوت او را تصدیق کرد<sup>۱</sup>

زکریا از شنیدن این بشارت به وسیله فرشتگان، غرق شادی و سرور شد و در عین حال نتوانست شگفتی خود را از چنین موضوعی پنهان کند، عرض کرد:

پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد در حالی که پیری به من رسیده و همسرم نازاست" (قَالَ رَبُّ أُنَى يَكُونُ لِي غَلامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عاقِرٌ)."

در اینجا خداوند به او پاسخ داد و فرمود: اینگونه خداوند هر کاری را که خواهد انجام می‌دهد" قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ"



و در نهایت در آیه ۹۰ انبیاء دعای حضرت زکریا ع را مستجاب میکند «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى» از این آیات فوق می‌توان برداشت کرد که اولاً فرزند معین پدر در امر دین و دنیا است و هم‌چنین درخواست فرزند و نسل پاک، سنت و روش انبیاست و ارزش ذریه و فرزندان، به پاک‌ی آنهاست.

همچنین آگه قرار است رحمت و برکت و کمکی هم به ما برسد یکی از علل و اسباب آن همین فرزندان هستند" وَ أَمَدُّنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ؛ و به

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۵۳۵

مال و فرزندان نیرومند مدد می‌بخشیم» و یا در آیه ۱۳۳ شعرا با این مضمون "أَمْذُكُم بِأَتْعَامٍ وَ بَنِينَ؛ با چهارپایان و فرزندان یاری‌تان کرده است" و یا در آیه ۱۲ سوره نوح با این مضمون "وَ يُؤْمِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ؛ و به‌وسیله اموال و فرزندان یاری‌تان می‌کند.

رفقا خیلی وقتاً آنچه در اسلام و شریعت بسیار بها داده شده را بی توجه از کنارش می‌گذریم و اهمیتی نمی‌دهیم در حالیکه بسیار پر ارزش است.

یکی از آن چیزهایی که اسلام برایش اهمیت زیادی قائل شده است، بچه است، فرزند است، فرزند آوری است؛ در حالیکه خیلی از ماها شاید ساده از کنارش رد می‌شویم و اهمیتی برایش قائل نیستیم اما اینقدر با ارزش است که خدا آنرا بصورت یک هدیه برای ما در نظر گرفته است، **وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنْ الطَّيِّبَاتِ؛** خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید.

و با هر کوچکترین رفتاری ذوق میکنند مخصوصاً اگر بعد از سالها چشم انتظاری صاحب اولاد شده باشند، این همان زیبایی است که خدا هدیه داده است در سوره کهف میخوانیم: **الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛** مال و فرزندان زیور زندگی دنیایند.

برخلاف آنچه که امروزه برخی تصور میکنند که فرزند رو سربار جامعه و اضافی تلقی می‌کنند، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرزند را وزنه و ثقل زمین می‌شمارند و می‌فرمایند:

مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً تَثْقِلُ الْأَرْضَ بِأَيِّ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ<sup>۱</sup>

چه چیزی مانع همسر اختیار کردن انسان مؤمن است؟! شاید خداوند به او فرزندی عطا کند که گوینده‌ی لایله‌ی لا اله الا الله بر روی زمین باشد

شما فرزند بیاورید خوب تربیت کنید جامعه رو بیمه کنید جامعه رو هدایت کنید جامعه رو بسازید نسل شیعه را زیاد کنید خداپرست و مومن را زیاد کنید.

آنقدر فرزند در اسلام از ارزش بالایی برخوردار است که ، رسول گرامی اسلام می فرماید:

تَزَوَّجُوا السُّودَاءَ الْوُلُودَ الْوُدُودَ وَ لَا تَتَزَوَّجُوا الْحَسَنَاءَ الْجَمِيلَةَ الْعَاقِرَ فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ مَا عَلِمْتُ أَنَّ الْوِلْدَانَ تَحْتَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ يَسْتَغْفِرُونَ لِآبَائِهِمْ وَ يَحْضَنُهُمْ إِبْرَاهِيمُ ص وَ تُرْبِيهِمْ سَارَةُ ص فِي جَبَلٍ مِنْ مَسْكٍ وَ عَنَبَرٍ وَ زَعْفَرَانٍ.<sup>۲</sup>

زن سیاه کریه المنظر اما ولود یعنی بچه‌ها بهتر است از زن زیبای عقیم است چراکه پیامبر به ازدیاد نسل مباهات میکند بر سائر امم

۱. وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۱۴

۲. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر (لراوندی) - ایران ؛ قم، چاپ: اول، بی تا.

البته منظور حضرت این نیست که زیبایی مهم نیست. منظور این است که ارزش زنی که بچه بیارد بیشتر است، حالا اگر زن هم زیبا بود و هم ولود، می شود نور علی نور (جهت شاد کردن مخاطب)

احساس نمی کنید یک شکاف فکری بین ما و معصومین افتاده است؟ ما وقتی به خانواده ای برخورد میکنیم که چند فرزند دارد، با یک نگاه تحقیر آمیز و سرزنش کننده برخورد میکنیم، اما در نگاه اهل بیت علیهم السلام حتی فرزند سقط شده هم ارزشمند است. تا جایی که حتی اگر زن قصد فرزند دار شدن داشته باشد اما به ثمر نشیند و سقط جنین داشته باشد هم بسیار با ارزش و خود همان فرزند سقط شده از شفاعت کنندگان نزد خدا میشود و تا پدر و مادر خود را به بهشت نبرد راضی نشده و به بهشت وارد نمیشود:

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: «سوداء ولود خير من حسناء لا تلد أنى مكائر بكم الامم حتى ان السقط ليجيء محببنا على باب الجنة فيقال له ادخل الجنة. فيقول: انا و ابواى فيقال: انت و ابواك.»<sup>۱</sup>

حضرت فرمود: زن سیاه فرزندان از زن زیبایی نازا بهتر است، زیرا من به کثرت شما بر سایر امتهای مباحات می کنم حتی این که فرزند سقط شده با حالت ناراحتی و چشم انتظاری بر در بهشت می ایستد، به او می گویند: برو به بهشت طفل سقط شده در جواب می گوید: من تنها داخل نمی شوم بلکه

۱. (۱) مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۵۸



با پدر و مادرم وارد می‌شوم آنگاه به او گفته می‌شود تو و پدر و مادرت به بهشت بروید.»<sup>۱</sup>

پیامبر گرامی اسلام میفرماید من فردای قیامت به کثرت شماها مباحثات میکنم ، بعد تو بین ما مسلمان ها وقتی به خانواده پنج نفره میرود داخل املاک ساختمان برای پیدا کردن خانه ، حتی خود املاکی هم با نگاه سرزنش کننده میگوید : این همه آدم منزل از کجا پیدا میشود؟



فارغ از مباحثاتی که پیامبر گرامی اسلام نسبت به کثرت مسلمین خواهد داشت ، این کثرت جمعیتی برای دنیای کشورمان نیز مایه خیرات و برکات کثیری است.

جامعه ای که جمعیت زیاد داشته باشد قدرت چانه زنی بالایی در همه عرصه های اقتصادی سیاسی امنیتی علمی و ... دارد، ابر قدرتهای دنیا نمی توانند آنرا به زانو در آورند، نفوذ به آن دشوار میشود:

برژینسکی، سیاستمدار کهنه کار جمله معروفی در مقابله با ایران دارد. او می گوید از فکر کردن برای حمله پیش دستانه به تاسیسات هسته ای ایران اجتناب کنید، گفت وگوها با تهران را حفظ کنید و بازی طولانی مدتی را با

۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، آرام بخش دل داغدیدگان ( ترجمه مُسکن الفؤاد) - قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۰ ش.

ایران شروع کنید زیرا آمارهای جمعیتی نشان می‌دهد که اوضاع در طولانی مدت، به نفع رژیم حاکم بر ایران نیست.

وی خاطر نشان کرد: آمریکا این بازی طولانی مدت را با شوروی سابق هم انجام داد. الان روسیه به شدت مایل به سیاست‌های افزایش جمعیت است. آنها مشوق‌های سنگین به خانواده‌ها پرداخت می‌کنند. یکی از شعارهای انتخاباتی پوتین نیز همین بود. در آنجا جمعیت بقدری رو به کاهش است که در اوکراین همین الان قدر مطلق جمعیت رو به کاهش است. الان حتی در روسیه دنبال این هستند که خارج از الگوی خانواده زنها و مردها به دنبال فرزندآوری باشند.<sup>۱</sup>

در نشست بیلدربرگ که نشستی از افراد دارای ثروت و قدرت جهان است تصمیم گرفته می‌شود که در خاورمیانه جنگ برپا شود. آنها معتقدند جمعیت جهان زیاد شده است و تنها جنگ می‌تواند این معضل را برطرف کند. در هر جای جهان افراد را به جان هم می‌اندازند و اسلحه به دستشان می‌دهند. آنها می‌گویند جمعیت جهان باید به یک تا دو میلیارد نفر برسد تا بتوانند قدرت را در دست بگیرند. این تصمیم آنها به این دلیل است که در ۲۰۰ سال اخیر یکی از محورهای رشد اقتصادی کشورها رشد جمعیت آنها بوده است.<sup>۲</sup>

۱. خبرگزاری تسنیم شناسه خبر: ۴۲۵۲۳۵

۲. خبرگزاری تسنیم شناسه خبر: ۴۲۵۲۳۵

ببینید آنها روی کم شدن جمعیت ایران حساب باز کرده اند و چشم انتظار چالش جمعیتی در ایران هستند، رهبر کبیر انقلاب امام خمینی ره خطاب به محمدرضا پهلوی، فرمود: سربازان من در گهواره ها هستند؛ و همان گهواره نشینها آینده و سرنوشت ایران را رقم زدند.

پس با فرزند آوری میتوان آینده کشور را مدیریت کرد و بهترین سرنوشت را رقم زد؛ همین فرزندان کوچک و در آغوش مادران را میتوان به عنوان بهترین آینده سازان تربیت کرد، خداوند در سوره مبارکه رعد آیه ۱۱، میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (بخاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد؛

بیائید خودمان آینده کشورمان را بدست بگیریم و آنرا به بهترین وجه بسازیم، این شدنی است، ما در تاریخمان اثبات کردیم که میتوانیم.

بیائید برای آینده کشور نیرو و سرباز تربیت کنیم، سرباز علمی و اعتقادی، سرباز اقتصادی و مومن و با تقوا، آبروی اسلام و جامعه اسلامی را تقویت کنیم، اگر جمعیت زیاد شد قدرت زیاد میشود، بازار کار می‌آفریند، اگر جمعیت خوب مدیریت شود دنیا را قبضه میکنند ولی اگر جمعیت کم شد، قویترین کشور را هم زمین میزند، شما الان ببینید آلمان احساس خطر

۱. پیام زن - خرداد ماه سال ۱۳۹۲ شماره ۲۵۵ - مادرانی که سربازان امام را در گهواره تربیت کردند

کرده است،<sup>۱</sup> از این رو آلمان دروازه‌های کشورش را رو به مهاجرین باز کرده تا بتواند اقتصادش را روی پا نگهدارد.

چند سال پیش که میانگین تعداد بچه‌های خانواده در این کشور به ۳/۱ فرزند برای هر خانواده رسید. آنگلا مرکل صدراعظم آلمان حقوق قابل ملاحظه‌ای را برای مادرانی که خودشان مسئولیت مراقبت از فرزندشان را برعهده می‌گیرند در نظر گرفت.<sup>۲</sup>

ژاپن یکی از پیرترین کشورهای جهان است که نرخ رشد جمعیت آن ۰۳/۰- درصد است. به گفته کارشناسان اگر این روال ادامه داشته باشد. در سال ۳۰۱۱ دیگر در ژاپن کودک زیر ۱۵ سالی وجود ندارد. برای همین برای بهبود وضعیت هرم جمعیتی در این کشور، قانونی به نام «کودوموتیت» وضع شد که طبق این قانون، بتوانند با این مشکل برخورد نمایند.<sup>۳</sup>

ایرلند کشوری ۴ میلیون نفر است که سیاست تشویق برای تک فرزند ۱۵۰ یورو، دو فرزند ۳۰۰ یورو، سه فرزند ۴۸۷ یورو، چهار فرزند ۶۷۱ یورو، پنج فرزند ۸۶۱ یورو، شش فرزند ۱۰۴۸ یورو، هفت فرزند ۱۲۳۵ یورو و هشت

---

۱. شما خودتون هم همین الان میتونید در سایت worldometers (وردمترز) آمار لحظه ای جمعیتی جهان رو ببینید.

۲. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930304001035>

۳. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930304001035>

فرزند ۱۴۲۲ یورو است. البته این مقدار به فرزندان زیر ۱۶ سال و یا ۱۹ سالی که به صورت تمام وقت تحصیل می‌کنند تعلق می‌گیرد.<sup>۱</sup>

انگلستان جمعیتی ۵۳ میلیونی دارد و میانگین مولید به ازای هر زن در آن ۹/۱ نفر است. لذا سیاست‌های این کشور در راستای افزایش جمعیت، برنامه ریزی و اجرا شده است.<sup>۲</sup>

نروژ با جمعیتی ۵ میلیونی و نرخ رشد ۳/۱ درصدی است. میانگین نرخ مولید به ازای هر زن در این کشور هم ۷۷/۱ نفر است. نروژ مدتهاست به فکر افزایش جمعیت است و از این رو سیاست‌های اجتماعی را مبتنی بر این موضوع طراحی کرده‌است. سیاست‌های این کشور نه فقط در خصوص افزایش جمعیت بلکه بیشتر حمایت از کودکان تازه متولد شده و وضعیت رفاهی آنان است.<sup>۳</sup>

دولت چین از سال ۱۹۷۹ تصمیم به اجرای سیاست تک فرزندی در کشور گرفت. اما اکنون پس از گذشت نزدیک به سه دهه با مشکلاتی مواجه شده است و انگ زو، مدیر کمیسیون موسسه علم و فن آوری، می‌گوید: توزیع آماری جمعیت چین، به علت سیاست‌های مربوط به خانواده در دهه‌های گذشته، تغییر یافته است و دولت باید سیاست‌های خود را با این تغییرات هماهنگ سازد.

۱. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930304001035>

۲. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930304001035>

۳. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930304001035>

مشاور سیاسی رئیس جمهور چین گفته است: از آنجایی که جمعیت چین، به موجب سیاست قبلی تک فرزندی، تا سال ۲۰۳۰ رو به کاهش خواهد گذاشت، سیاست دو فرزندی باید زودتر به اجرا در می آمد.<sup>۱</sup>

ببینید حتی خود چین هم با این همه جمعیت و قدرت اقتصادی که کل دنیا را تحت تاثیر خود قرار داده است و بارها آمریکا از سیاست های اقتصادی آن شکایت کرده است میگوید اشتباه کردم و طرح تشویقی دو فرزندی را میخواهد اجرا کند.



ببینید اسلام چقدر مدرن برنامه ریزی شده است و چه زیبا دینی است که بعد از این همه قرن پیشرفته ترین کشورها تازه به این رسیده اند که برای پیشرفت بیشتر، باید فرزند آوری و برنامه ها و طرح های تشویقی میگذارند تا ملتشان ترغیب شوند و خانواده های پر جمعیت تری داشته باشند.

لذا باید خود ما اقدام کنیم و آینده کشورمان با تربیت بهترینها مدیریت کنیم و آباد کنیم و تا میتوانیم به تکثیر نسل در خانواده خود و دیگران اهمیت ویژه ای بدهیم.

شاید شما بگید حاج آقا مگه از دست ما چه کاری برمیاد؟

۱. سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی:

<http://www.irdc.ir/fa/content/51401/default.aspx>

برای اینکه برای خود ما هم این مطلب مهم و حیاتی به خوبی روشن بشه تصور کنید فینال مسابقات جام جهانی فوتبال در ورزشگاهی داره برگزار میشه . وقتی یه بازیکن توی این مسابقه گل میزنه ، درسته که بصورت مستقیم این بازیکن گل زن بازی است، اما تشویقهای تماشاچی های ورزشگاه هم در زدن این گل تأثیر خیلی زیادی داشته.لذا وقتی می خوان یه تیم رو تنبیه کنند ، مسابقه اش رو بدون تماشاچی برگزار می کنند که خیلی برای بازیکن ها این مسابقه سخت و دشوار خواهد بود . علاوه بر این تماشاچی ها ، این بازیکن وقتی می خواد گل بزنه ، تصور اینکه الان میلیون ها آدم در سراسر دنیا مشتاقند که او این توپ رو گل کنه ،انرژی او رو برای گل زدن چند برابر میکنه.لذا در این گل زدن فقط بازیکن نیست که نقش داره بلکه تماشاچی های ورزشگاه و بالاتر از اون تمام حامیان این تیم که آرزوی قلبی شون برنده شدن تیم و گل زدن است ، در این پیروزی سهیم خواهند بود.

لذا در روایات اسلامی می خوانیم آن کسی که شتر صالح را از پای در آورد یک نفر بیش نبود، ولی با این حال قرآن این کار را به تمام جمعیت مخالفان صالح نسبت می دهد و به صورت صیغه جمع می گوید " **فَعَقَرُوهَا** **فَقَالَ تَمَتُّوْا فِیْ دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ اَیَّامٍ ذٰلِكَ وَعَدُوٌّ غَیْرٌ مَّكْذُوْبٌ** <sup>۱</sup> ". این به خاطر اینه که اسلام رضایت باطنی به یک امر و پیوند مکتبی با آن را به منزله شرکت در آن می داند، در واقع توطئه این کار جنبه فردی نداشت، و حتی کسی که اقدام به این عمل کرد، تنها متکی به نیروی خودش نبود بلکه به

۱ . سوره مبارکه هود - آیه ۶۵

نیروی جمع و پشتیبانی آنها دلگرم بود و مسلماً چنین کاری را نمی‌توان یک کار فردی محسوب کرد، بلکه یک کار گروهی و جمعی محسوب می‌شود. بر همین اساس هم امیر مؤمنان علی علیه اسلام می‌فرماید: **و انما عقر ناقه ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا**: "ناقه ثمود را یک نفر از پای در آورد، اما خداوند همه آن قوم سرکش را مجازات کرد چرا که همه به آن راضی بودند"<sup>۱</sup>

البته بدون شک اونهایی که در برنامه‌ای شرکت دارند و تمام مشکلات و زحمات آن را تحمل می‌کنند دارای امتیاز خاصی هستند، اما این به آن معنی نیست که سایرین مطلقاً در آن شرکت نداشته باشند، بلکه چه در آن زمان و چه در قرون و اعصار آینده تمام کسانی که از نظر فکر و مکتب، پیوندی با آن برنامه دارند به نوعی در آن شریکند. لذا از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: **الراض بفعل قوم كالدخل معهم فيه و علی كل داخل فی باطل اثمان اثم العمل به و اثم الرضا به**<sup>۲</sup>. یعنی کسی که در گناهی وارد می‌شود درواقع بار دو گناه رو بدوش می‌کشد؛ یکی انجام آن گناه و دیگری رضایت قلبی به آن گناه. اما کسی که فقط رضایت قلبی نسبت به آن گناه دارد، به اندازه آن تمایل قلبی اش در آن گناه شریک است.

۱. تفسیر نمونه - جلد ۹ - صفحه ۱۵۹

۲. نهج البلاغه - صفحه ۵۰۰.



برهمن اساسه که می بینیم در جامعه ای که امر بمعروف ترک شود بخاطر گناه گناهکاران وقتی عذاب نازل شود خوبان جامعه را هم در برمیگیرد. حضرت ابا جعفر امام باقر علیه السلام فرموده:

خداوند عز و جل به شعیب علیه السلام وحی کرد که: من از قوم تو چهار صد هزار نفر از بدان آنها و شصت هزار نفر از نیکان آن را عذاب خواهم داد. شعیب عرض کرد: خداوندا، بدان را عذاب می دهی مانعی ندارد، اشار مستحق کیفرند. ولی اختیار را چرا معذب می سازی؟ وحی آمد که: به جهت آن که مدارا و سهل انگاری با اهل معصیت کردند و به غضب من غضبناک نگشتند.<sup>۱</sup>

وقتی می بینی داره تک فرزندی یا بی فرزندی شیوع پیدا می کنه ، چرا سکوت می کنی ؟ نمی ترسی توی این فاجعه شریک بشی؟ در روایت داریم امام می فرماید: السَّائِئَةُ أَخُو الرَّاضِي وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا كَانَ عَلَيْنَا.<sup>۲</sup> جایی نشستید دارند خانواده های پرجمعیت رو مسخره میکنند ، شما چرا سکوت میکنید؟ بعضی ها خودشان که هیچ اقدامی نمیکند مانع دیگران نیز میشوند مسخره میکنند روی ترش میکنند.

۱. عن أبي جعفر عليه السلام قال: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ أَنِّي مَعَذِبُ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ، أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شَرَارِهِمْ، وَ سِتِينَ أَلْفًا مِنْ خَيْرِهِمْ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ، هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: إِنَّهُمْ دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَغْضَبُوا لَغَضْبِي. الجواهر السنية-كليات حديث قدسي، ص: ۶۱

۲. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۴۲۳.



## دهم: معنای حقیقی عبادت



پیام جلسه دهم:

عبادت از طریق تولید نسل

خوارسید زندگی

خداوند متعال در آیات ۶۳ تا ۷۴ سوره فرقان، دوازده صفت از صفات ویژه عبادالرحمن و بندگان ویژه را بیان می‌کند که بعضی به جنبه‌های اعتقادی ارتباط دارند، و برخی اخلاقی، و پاره‌ای اجتماعی، قسمتی جنبه فردی دارد و بخش دیگری جمعی است، و روپهم رفته مجموعه‌ای است از والاترین ارزشهای انسانی؛ **وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا.**

یازدهمین ویژگی این مؤمنان راستین آن است که توجه خاصی به تربیت فرزند و خانواده خویش دارند و برای خود در برابر آنها مسئولیت فوق العاده‌ای قائلند " آنها پیوسته از درگاه خدا می‌خواهند و می‌گویند پروردگارا از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه روشنی چشم ما گردد!" **وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ<sup>۱</sup>**

" قره عین " معادل نور چشم است که در فارسی می‌گوئیم، کنایه از کسی که مایه سرور و خوشحالی است و مراد بندگان رحمان، از اینکه در دعای خود در خواست می‌کنند به اینکه همسران و ذریه‌هایشان قره عین ایشان باشد، این است که: موفق به طاعت خدا و اجتناب از معصیت او شوند و در نتیجه از عمل صالح آنان، چشم ایشان روشن گردد. و این دعا می‌رساند که بندگان رحمان غیر از این، دیگر حاجتی ندارند. و نیز می‌رساند که بندگان رحمان اهل حقد و پیروی هوای نفس نمی‌کنند، (زیرا هر همسر و هر

۱. فرقان / آیه ۷۴

ذریه‌ای را دوست نمی‌دارند، بلکه آن همسر و ذریه را دوست می‌دارند که بنده خدا باشند<sup>۱</sup>

در زمان حکومت امام علی علیه السلام حسن بصری جوانی نوری بود. پس از پایان جنگ جمل و فتح بصره به دست ارتش امام، هنگامی که امام در میان هیاهوی مردم و موج جمعیت وارد بصره می‌شد، در لابلای مردم، جوانی را دید که قلم و لوحی در دست دارد و چیزهایی را که امام می‌گوید یادداشت می‌کند، حضرت با صدای بلند او را صدا زد که: چه می‌کنی؟ حسن پاسخ داد: آثار شما را یادداشت می‌کنم، تا پس از شما برای مردم بازگو کنم. امام در اینجا جمله‌ای فرمود که جالب و قابل توجه است، فرمود:

أَمَا إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ سَامِرِيٍّ وَ هَذَا سَامِرِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَمَا إِنَّهُ لَا يَقُولُ لَا مِساسَ وَ لَكِنْ يَقُولُ لَا قِتَالَ.<sup>۲</sup>

مردم آگاه باشید که هر ملتی یک سامری دارد که با تزویر خود و با چهره مذهبی خویش، جامعه را از مسیر واقعی خود منحرف می‌کند و این «حسن بصری» سامری این امت است، و تنها تفاوتش با سامری زمان موسی علیه السلام این است که اگر او می‌گفت: «لامساس؛ کسی با من تماس نگیرد.» ولی این می‌گوید: «لا قتال؛ مبارزه با حکومت جنایتکار بنی امیه غلط است.»

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص: ۳۳۹

۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص: ۱۷۲

سامری مردی بود که پیروان حضرت موسی علیه السلام را به گوساله‌پرستی دعوت کرد و سبب گمراهی گروهی از آنها شد. نقل شده که پس از این کار مبتلا به وسواس شد و هر کسی را که می‌دید وحشت می‌کرد و فرار می‌نمود و فریاد می‌زد لامساس؛ با من تماس نگیرید..

پیش‌بینی امام درست از آب درآمد و این دانشمند، چنان خدمتی به دستگاه بنی امیه نمود که به گفته یکی از محققین اگر زبان حسن بصری و شمشیر حجاج نبود حکومت مروانی در گهواره، زنده به گور می‌شد، مگر نمی‌بینید که حسن نشسته و در جلوی او عده‌ای بی‌شمار، صف بسته‌اند و او با مهارت‌هایی که در سخن گفتن دارد، ضمن سخنرانی می‌گوید: «پیامبر خدا فرمود: به زمامداران ناسزا نگویند که آنان اگر نیکی کنند، برای آنها پاداش است و بر شما لازم است سپاسگزاری کنید و اگر بد نمایند، کیفر کردارشان را می‌بینند، و بر شما لازم است شکیبا باشید، که آنها بلائی هستند که خداوند به وسیله آنها از هر کس که بخواهد انتقام می‌گیرد»

و همین دانشمند بود که فتوا داد «اطاعت از پادشاهان بنی امیه واجب است هر چند ظلم کنند زیرا خداوند به وسیله آنان اصلاحاتی می‌کند که از جنایات آنان بیشتر است.»

حسن بصری کسی بود که در مجلس او کسی حق نداشت اخبار سیاسی بگوید؛ او می‌گفت از دنیا حرف نزن! (حدثنا الأشعث قال: كُنَّا إِذَا آتَيْنَا الْحَسَنَ لَا نَسْأَلُ عَنْ خَبْرٍ وَ لَا نَخْبُرُ بِشَيْءٍ وَ إِنَّمَا كَانَ فِي أَمْرِ الْآخِرَةِ)؛<sup>۱</sup> می‌گویند

۱. طبقات الکبری/ ۱۲۳/۷

وقتی کنار حسن بصری بودیم، از مسائل اجتماعی هیچ حرفی نمی‌زدیم، چون در جلسه ایشان مذموم یا ممنوع بود کسی درباره اخبار روز جامعه و اوضاع احوال مردم سخن بگوید.

از امام زین‌العابدین (علیه السلام) پرسیدند: حسن بصری گفته است که فرزند نیاورید، فرزند موجب گرفتاری است، اگر بماند تربیت کردنش یا نگاه‌داری‌اش یک بلایی است، و اگر برود غمش دل آدم را می‌گیرد که این هم یک بلایی است و او شما را از خداپرستی باز می‌دارد. امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: حسن بصری اشتباه کرده! فرزند بیاورید، اگر از دنیا رفت در آن دنیا برای شما یک شفیعی است و اگر اینجا بود یک دعاکننده‌ای برای شما است (عَنْ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ أَنَّهُ قَالَ بِئْسَ الشَّيْءُ الْوَلَدُ إِنْ عَاشَ كَذَّبِي وَ إِنْ مَاتَ مَدَّنِي فَبَلَغَ ذَلِكَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ ع فَقَالَ كَذَبَ وَ اللَّهُ نِعْمَ الشَّيْءُ الْوَلَدُ إِنْ عَاشَ فَدَعَاءُ حَاضِرٍ وَ إِنْ مَاتَ فَشَفِيعُ سَابِقٍ؛<sup>۱</sup>)

بر خلاف تصریح آیه قرآن که فرزند باید نور چشم و مایه شادمانی ما باشد، برخی فرزند را مانع عبادت و رسیدن به خدا می‌بینند.



عده ای به این بهانه که بچه مانع می شود برای عبادت کردن از به دنیا آمدن فرزند خوداری میکنند و آنرا دوری از خدا می پندارند. در حالی که در روایات بسیار نسبت به امر فرزند و ننگه داری از فرزند تاکید شده و جالبتر آنکه آنچه را که میخواهیم با عبادت به آن برسیم در روایات ما با بچه داری و نوع نگاه و تعامل با فرزند میتوان به آن درجه رسید. امام صادق علیه السلام فرمود:

قال موسى: يا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ؟ قَالَ: حُبُّ الْأَطْفَالِ؛ فَإِنِّي فَطَرْتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي، فَإِنِ امْتُّهُمْ أَدَخَلْتُهُمْ بِرَحْمَتِي جَنَّتِي

موسی بن عمران عرض کرد: پرودگارا! کدام عمل نزد تو برتر است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان، زیرا فطرت آنان را بر توحید و یگانگی خود آفریدم و اگر آنان را بمیرانم با رحمتم داخل بهشت می گردانم.<sup>۱</sup>

برخی آدم ها از روی ناشی گری برای رسیدن به بهشت سخت ترین مسیرها رو دنبال میکنند ، در حالی که خداوند کارهایی بسیار ساده و راحت را برای رسیدن به بهشت قرار داده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : مَنْ بَكَى صَبِيًّا لَهُ فَارْضَاهُ حَتَّى يَسْكُنَهُ ،  
أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْضَى؛

۱. مستدرک الوسائل - جلد ۱۵

هر کس کودک گریبان خود را راضی کند تا آرام شود، خداوند از بهشت آن قدر به اومی دهد تا راضی شود.<sup>۱</sup>

فرزند، نعمتی بزرگ و منبع خیر است؛ منبع کرامت و سود دنیا و آخرت برای انسانی که مؤمن به حق است و از روی ایمان، فرزندان خود را مؤمن و شایسته تربیت می‌کند. اولاد چه دختر و چه پسر از بزرگ‌ترین و با منفعت‌ترین نعمت‌هایی است که حضرت حق به بندگان پارسایش عنایت می‌کند.

حضرت ابراهیم(ع) به دلیل فرزنددار شدن، به حمد کامل حق برخاست و به راستی که فرزنددار شدن اقتضای حمد می‌کند؛ حمدی که با زبان و قلب و اعضا و جوارح تحقق می‌یابد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ؛ خدای را سپاس که در زمان پیری، به من اسماعیل و اسحاق را بخشید همانا پروردگار من شنوای دعای بندگان است.»<sup>۲</sup>

توجه داشته باشیم که بسیاری از بزرگان و اولیا الهی تعداد زیادی فرزند داشتن که نه تنها مانع از معنویات و کارهای روزانه‌ی آنها نشد بلکه از نظر

۱. الفردوس، ج ۳، ص ۵۴۹، ح ۵۷۱۵.

۲. ابراهیم | ۳۹



معنوی به قله رسیدن و از نظر تالیفات هم زبانزد همه شدند. مثل علامه مجلسی که بعضی ها تعداد فرزندانشان رو ۱۳ نفر میدانند. در عمر ۷۳ ساله خویش، بیش از یکصد کتاب به زبان فارسی و عربی نوشت که تنها یک عنوان آن بحار الأنوار است با ۱۱۰ جلد و عنوان دیگر مرآة العقول با ۲۶ جلد. و یا در مورد بانو مجتهده امین با اینکه ۸ فرزند داشت ولی از نظر معنویت در اوج بودن و کلاسها و جلسات متعددی داشتن و حدود ۹ کتاب از ایشان چاپ شده. البته اون تعداد فرزندان به اقتضای اون دوران بوده است، اما تعدد فرزند نه تنها نمی تواند مانع فعالیت های عبادی بشود که می تواند انسان را برای قرب الهی و توفیقات بالاتر یاری نماید.



فرق است بین اینکه انسان عبادت کند و اینکه عابد پرورش دهد. اولی در خودش خلاصه می شود و دومی تا قیامت امکان تداوم دارد. اگه کسی زرنگ باشد باید آینده نگری کند و به فکر روزهایی که دستش از این دنیا کوتاه میشود نیز باشد. یه روزی میرسد که ما ها دستمون از این دنیا کوتاه شده.

شبهای جمعه ماه رمضان، ارواح اموات را آزاد می کنند تا بیایند و ببینند آیا اهل و عیال و خویشاوندان، صدقه و خیراتی برایشان می کنند یا نه؟ اموات با صوت حزین و با گریه ندا می دهند:

«يا أَهْلَاهُ وَ يَا وِلْدَاهُ وَ يَا قَرَابَتَاهُ اعْطِفُوا عَلَيْنَا بِشَيْءٍ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ وَ اذْكُرُونَا وَ لَا تَسْؤُنَا بِالذُّعَاءِ وَ اِرْحَمُوا عَلَيْنَا وَ عَلَيَّ غُرْبَتِنَا فَإِنَّا قَدْ بَقِينَا فِي سِجْنِ صَيِّقٍ وَ غَمٍّ طَوِيلٍ وَ غَمٍّ وَ شِدَّةٍ فَارْحَمُونَا وَ لَا تَبْخُلُوا بِالذُّعَاءِ وَ الصَّدَقَةِ لَنَا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْحَمَنَا قَبْلَ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَنَا...»

و در ادامه حرف‌هایی می‌زنند که ای کاش ما را بیدار کند، می‌گویند: وا حسرت‌ها! ما هم روزی مثل شما توانایی داشتیم. پس ای بنده‌های خدا کلام ما را بشنوید و ما را فراموش نکنید که به زودی خواهید دانست. چه چیز را خواهیم دانست؟

«فَإِنَّ الْفُضُولَ الَّذِي فِي أَيْدِيكُمْ كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَكُنَّا لَا نُنْفِقُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ مَنَعْنَا عَنِ الْحَقِّ قِصَارَ وَبَالًا عَلَيْنَا وَ مَنَعْتُهُ لِعَيْرِنَا اعْطِفُوا عَلَيْنَا بِدِرْهِمٍ أَوْ رَغِيفٍ أَوْ بِكِسْرَةٍ ثُمَّ يُنَادُونَ مَا أَسْرَعَ مَا تَبْكُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ وَ لَا يَنْفَعُكُمْ كَمَا نَحْنُ نَبْكِي وَ لَا يَنْفَعُنَا فَاجْتَهِدُوا قَبْلَ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَنَا.»<sup>۱</sup>

آدم‌های عاقل زمانه ما خودشان را در دوران جوانی و سلامتی بیمه می‌کنند تا در دوران پیری محتاج دیگران، حتی فرزندان نباشند، خوش به حال کسانی که تا در این عالم هستند و قدرت و فرصت دارند برای آن

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۶۳.

دنیای‌شان هم یک حقوق مستمری درست می‌کنند که این‌جور محتاج نشوند، شاید بپرسید: چطور می‌شود این کار را کرد؟

ابن عباس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند: هفت چیز است که ثوابش بعد از وفات انسان نیز برایش نوشته می‌شود:

«سَبَعُهُ أَشْيَاءُ يُكْتَبُ لِعَبْدٍ تَوَابُهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ رَجُلٌ غَرَسَ نَخْلًا وَ حَفَرَ بَيْتًا وَ أَجْرَى نَهْرًا وَ بَنَى مَسْجِدًا وَ كَتَبَ مُصْحَفًا وَ وَرَّثَ عِلْمًا وَ خَلَّفَ وَ لَدَأَ صَالِحًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ.»<sup>۱</sup>

پدران و مادران از دنیا رفته، از عبادت و مناجات و کار خیر فرزندان شان در صورتی که اهل ایمان بوده باشند، بهره‌ی کامل می‌برند. از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت است که پنج نفر از دنیا رفته‌اند ولی نامه‌ی اعمال آنان بسته نشده است و دائم به آنان ثواب می‌رسد؛ کسی که درختی کاشته، چاه آبی برای بهره‌برداری مردم حفر کرده، مسجدی ساخته، قرآنی نوشته، و فرزند شایسته‌ای از او به‌جای مانده است.

امام صادق (ع) نیز در این باره از پیامبر نقل کردند که حضرت عیسی (ع) از کنار قبری می‌گذشتند که صاحبش عذاب می‌شد سال بعد صاحب همان قبر عذاب نمی‌شد. حضرت علتش را از خداوند سوال می‌کنند و خداوند می

۲. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۰.

فرماید، فرزند این مرد بالغ شد و پس از آن راهی را اصلاح کرد و به یتیمی جا داد. به خاطر عمل فرزند این مرد در دنیا، پدر از عذاب در برزخ نجات یافت.

لذا اگر کسی دنبال تقرب الهی و بهشت برین و آخرت خودش هم باشد، این راه بهترین مسیر برای رسیدن به این اهداف است.

الْبَنَاتُ هُنَّ الْمُشَفِّقَاتُ الْمُبَارَكَاتُ، مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَةٌ وَاحِدَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ، وَ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ ابْنَتَانِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ بِهِمَا، وَ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ أَوْ مِثْلُهُنَّ مِنَ الْأَخَوَاتِ وَضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَ الصَّدَقَةُ<sup>۱</sup>

دختران، دلسوز، مددکار و بابرکت اند. هر کس یک دختر داشته باشد، خداوند، او را پوششی از دوزخ قرار می دهد و هر کس دو دختر داشته باشد، به خاطر آن وارد بهشت می شود و هر کس سه دختر یا مانند آن خواهر داشته باشد، جهاد و صدقه از او برداشته می شود

ثوابهای فرزند آوری و تربیت فرزند یکی از انگیزه هایی است که افراد را به فرزند آوری ترغیب می کند. اگر کسی زندگی را فرصتی می داند برای جمع آوری زاد و توشه برای آخرتش، بداند که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

۱. کنز العمال، ح ۴۵۳۹۹

إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لَشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَا ذَلِكَ ، خداوند بر بنده خود به خاطر شدت محبت به فرزندش ، رحم می کند<sup>۱</sup>

تلاش برای نیکو ادب کردن و تحمل رنجهای شیرین فرزندداری، موجب بخشش گناهان انسان می شود.

پیامبر(ص) فرمود: «قَبَلُوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قَبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ»<sup>۲</sup> کودکانتان را زیاد ببوسید که به ازای هر بوسه ای که به گونه فرزندت می زنی خداوند به اندازه ۵۰۰ سال راه درجه ای در بهشت برای تو می دهد». این سخن پیامبر(ص) اصلاً تعجبی ندارد، زیرا وقتی قرار است تا ابد در بهشت زندگی کنیم هرچقدر وسعت بدهند بازهم کم است. گاهی از این نکته غافلیم وتوجه نداریم که اگر کسی که یکی دو فرزند داشته و آنها به خانه بخت رفته باشند دیگر کسی نیست که با بوسیدن و نگاه کردن به فرزندش که عبادت محسوب می شود وسیله ارتقای معنوی اش را فراهم کند.

دختر امام(ره) می گوید از شیطنت بچه ام به امام(ره) شکایت کردم. در پاسخ گفتند: «من حاضر م ثوابی را که از تحمل شلوغی فرزندت می بری با

۱. کافی، ج ۶ ص ۵۰، ح ۵

۲. مکارم الأخلاق، ص: ۲۲۰

تمام ثواب عبادات خودم عوض کنم». این نکته قابل توجهی است که گاهی از ثوابهایی که می بریم، غافلیم.

همین قدر به شما عرض کنم که این حدیث دیگه نهایت عبادت فرزند داری را به ما نشان میدهد:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: **خَمْسٌ مَا أَنْقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ يُتَوَفَّى لِمُسْلِمٍ فَيَصْبِرُ وَ يَحْتَسِبُ.**<sup>۱</sup>

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پنج چیز است که در ترازو [ی اعمال] بسی سنگینی می کند: پاکا خدا، و ستایش خدای راه، و معبودی جز خدا نیست، و خدا بزرگ تر است، و فرزند شایسته‌ای که از مسلمانی بمیرد و او شکیب ورزد و در راه خدا حساب کند.



۱. الخصال: ص ۲۶۷ ح ۱ عن أبي سالم راعی رسول الله صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: الأنوار: ج ۸۲ ص ۱۱۵ ح ۴؛ مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۳۲۰ ح ۱۵۶۶۲ عن أبي سلام عن مولى رسول الله صلی الله علیه و آله، المستدرک على الصحيحین: ج ۱ ص ۶۹۲ ح ۱۸۸۵ عن أبي سلمی و ليس فيهما «فيصبر»، كنز العمال: ج ۳ ص ۲۸۵ ح ۶۵۷۹.

درصحنه سجاده دعاهای زیادی درباره فرزند وجود دارد و یاد می دهد نگاهمان به فرزند چگونه باشد تا کمک یار ما در زندگی دنیا و آخرت باشند. امام ع می فرماید: «خداوندا این بچه ها را یاور من قراربده و کاری کن که اینها دور من بگردند و زینتم باشند و تنهایم نگذارن.»

لذا برای اینکه بتوانیم آن عبادتی که سبب نزدیک شدن به خدا می شود را در مورد فرزندانمان عمل کنیم به یک روایت از آقا رسول الله صلی الله علیه و آله توجه می کنیم. حضرت فرمودند:

مَنْ قَبَلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعَىٰ بِالْأَبْوَيْنِ فَيَكْسِيَانِ حُلَّتَيْنِ يَضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وَجْهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ<sup>۱</sup>

این حدیث زیبا سه بخش کاربردی دارد که هر کدام قابل بکارگیری است:

اول - مَنْ قَبَلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً

هر کس فرزندش را ببوسد ، خداوند عزوجلّ برای او ثواب می نویسد مثلاً بسیار دیده می شد که پیامبر اسلام حسن و حسین علیهم السلام را در آغوش می گرفت و می بوسید.

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۹، ح ۱

روزی آن دو را در بغل گرفت و بوسید. شخصی که حضور داشت ، وقتی  
علاقه پیامبر و رفتار وی را با اطفال دید به فکر فرو رفت و پیش خود  
گفت : آیا تا به حال در اشتباه بوده ام ؟ آیا روش اسلام در تربیت فرزند  
این است ؟ اگر این طور است پس من در این مساله بسیار کوتاهی کرده  
ام.

به پیامبر نزدیک شد و در حالی که خجالت می کشید سخن بگوید،  
عرض کرد: یا رسول الله من دارای ده فرزند کوچک و بزرگ هستم  
اماتانکون هیچ یک از آنها را نبوسیده ام .پیامبر از گفته او به قدری  
ناراحت شد که رنگ چهره مبارکشان تغییر کرد.

ایشان به او فرمود: خداوند مهر و محبت را از قلب تو بیرون کرده است .آن  
کس که به کودکان ما رحم نمی کند و به بزرگ ما احترام نمی گذارد، از ما  
نیست .<sup>۱</sup>

دوم - وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

و هر کسی که او را شاد کند ، خداوند روز قیامت او را شاد خواهد کرد

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۲



ام فضل همسر عباس عموی پیامبر می گوید: «پیامبر خدا یکی از نوادگان خود را از من گرفت و در آغوش کشید. کودک، لباس پیامبر را تر کرد. من طفل را چنان با شدت از دست پیامبر جدا کردم که گریان شد. حضرت فرمود: ام فضل آرام باش. لباس مرا آب تطهیر می کند اما چه چیزی می تواند غبار کدورت و رنجش را از قلب فرزندم برطرف نماید.»<sup>۱</sup>

باید توجه داشت که شاد کردن فرزندان آنچنان هم کار سختی نیست. یک لبخند پدران، یک نوازش مادرانه، یک سلام گرم و صمیمی و حتی یک نگاه سرشار از محبت و شادابی هم می تواند به راحتی شادی را در دل پاک کودکانمان بنشانند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

«إِذَا نَظَرَ الْوَالِدَ إِلَى وَلَدِهِ فَسَرَّهُ كَأَن لِّلْوَالِدِ عَتَقَ نَسْمَةً.»

«هنگامی که پدری با نگاه محبت آمیز خود، فرزند خویش را مسرور می کند، خداوند به او پاداش آزادسازی یک برده عنایت می کند.» پرسیدند: اگر چه هر روز صد بار نگاه کند؟ حضرت فرمود: «الله اکبر.» آری خدا بزرگتر از (آن) است (که چنین عنایتی نکند).<sup>۲</sup>

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۵۷

۲ بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۸۰

مثل سردار شهید یوسف کلاهدوز که همسرش میگه : با اینکه کمتر به منزل می آمد ولی می نشست با حامد فرزند کوچیکمون بازی می کرد. حامد ماشین خیلی دوست داشت. یک روز یوسف نشست خودش برای حامد ماشینی درست کرد. روی مقوا شکل ماشین کشید و بعد با قیچی دورش رو برید و بهم چسباند. بقدری حامد خوشحال شده بود که بیشتر از ۱۰ بار پارک رفتن. و گاهی برای اینکه بچه خوشحال بشه کنار حامد می نشست و با هم کارتون نگاه می کردند.<sup>۱</sup>

سوم - وَمَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعَىٰ بِالْأَبْوَيْنِ فَيُكْسِيَانِ حُلَّتَيْنِ يُضَىٰ ۚ مِنْ نَوْرِهِمَا وَجْوهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ

و هر کس قرآن به او بیاموزد ، پدر ومادرش دعوت می شوند و دو لباس بر آنان پوشیده می شود که از نور آنها ، چهره های بهشتیان نورانی می گردد.

مثل شهید دکتر محمد علی رهنمون که همسرش میگه : صبح ها بعد از نماز می نشست قرآن می خواند. اگه دخترم زهرا بیدار بود توی بغل می گرفت. اگه هم خواب بود کنار رختخوابش می نشست و می خواند!

۱. کتاب نیمه ماه جلد ۸ ص ۳۷

می گفت: اینجا قرآن می خوانم که از الان چشم و گوش بچه ام به این چیزها عادت کنه<sup>۱</sup>



---

۱. کتاب یادگاران ، صفحه ۹۰

